



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

کرب و غمناک

نیایش در دیوان حافظ

سید شامرضا حسینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گوهر نیایش

نویسنده:

غلامرضا حسینی

ناشر چاپی:

حیب

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	گوهر نیایش
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	فهرست مطالب
۱۷	۱- دعا و نیایش:
۲۶	۲- توسل به درگاه احدیت :
۲۸	۳- عدم نومیدی از ارتباط :
۲۹	۴- قرآن وسیله ارتباط :
۳۰	۵- زمینه روح سازی :
۳۳	۶- راه رسیدن به مقام قرب :
۳۶	۷- ترک معصیت :
۳۷	۸- اخلاص در راز و نیاز :
۳۹	۹- ارتباط راسخ :
۴۰	۱۰- سرپیچی از هوای نفس :
۴۲	۱۱- اظهار عامل نیاز و اقرار به آن :
۴۴	۱۲- تمنای دیدار :
۴۶	۱۳- مشاهده با چشم دل :
۴۹	۱۴- عوامل دورشدن :
۵۰	۱۵- راز و نیاز در صبحدم :
۵۱	۱۶- راز و نیاز امام معصوم :
۵۳	۱۷- پیروی از صاحب دلان :
۵۴	۱۸- لیاقت دیدار و راههای آن :
۵۵	۱۹- حجابها کدامند و چگونه از بین می رود؟ :

- ۲۰- زمینه سازی برای رسیدن به کمال : ۵۶
- ۲۱- نیایش چه زمانی معنا می یابد؟ : ۶۲
- ۲۲- رعایت ادب در محضر پروردگار : ۶۶
- ۲۳- لازمه بندگی و نیایش : ۶۸
- ۲۴- با خدا بودن و شرایط آن : ۶۹
- ۲۵- نماز بهترین راه ارتباط : ۷۰
- ۲۶- جلوه دیدار : ۷۱
- ۲۷- عبادت از دیدگاه پیامبر وائمه علیهم السلام : ۷۵
- ۲۸- شناخت ابدی : ۷۶
- ۲۹- مناجات علی در نیایش با مولا : ۷۹
- ۳۰- دل حرم الهی : ۸۲
- ۳۱- فرق میان زندگی ماندگار و عیش گوارا چیست؟ : ۸۴
- ۳۲- عشق حقیقی و مجازی : ۸۷
- ۳۳- خلافت الهی در بندگی حقیقی : ۹۰
- ۳۴- عبادت تنها راه رسیدن نیست : ۹۳
- ۳۵- صبر و بردباری : ۹۵
- ۳۶- بریدن از مادیات با ذکر خدا : ۹۷
- ۳۷- لذت دیدار از معصوم دیدگاه : ۱۰۱
- ۳۸- شکستن حجاب خود بینی : ۱۰۴
- ۳۹- باخود بینی در آستان حق راهی نیست : ۱۱۲
- ۴۰- یاد خدا نظارت او بر بندگان : ۱۱۸
- ۴۱- عشق الهی و ترک دنیا : ۱۳۱
- ۴۲- پرهیز از دنیا پرستی : ۱۳۶
- ۴۳- فقراء الی الله : ۱۳۸
- ۴۴- انسان گمگشته : ۱۴۴
- ۴۵- رسیدن به حیات ابدی : ۱۴۶

- ۴۶- فطرت توحیدی : ۱۴۹
- ۴۷- عشق الهی از دیدگاه امام حسین و یارانش : ۱۵۱
- ۴۸- راه رسیدن به مقام شهود : ۱۵۳
- ۴۹- عشق همراه با معرفت عقلی : ۱۵۶
- ۵۰- دل حرم سرای الهی : ۱۶۱
- ۵۱- عهد و پیمان با پروردگار : ۱۶۴
- ۵۲- سکوت صفت نیایشگران : ۱۶۵
- ۵۳- فضیلت از دیدگاه علمای اخلاق : ۱۶۹
- ۵۴- جایگاه برخورداری از کمالات : ۱۷۰
- ۵۵- قرار گرفتن در مرتبه قرب : ۱۷۳
- ۵۶- رضای الهی : ۱۷۴
- ۵۷- شمول لطف و سخن گفتن با خدا : ۱۷۷
- ۵۸- سخنی با خدا : ۱۸۱
- درباره مرکز ۱۹۰

سرشناسه : حسینی، غلامرضا، - 1346

عنوان و نام پدیدآور : گوهر نیایش / غلامرضا حسینی

مشخصات نشر : قم: حبيب، بنياد معارف اسلامي، 1381.

مشخصات ظاهري : ص 180

شابک : 89000-15-6119-964 ریال ؛ 89000-15-6119-964 ریال

وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی قبلی

یادداشت : عنوان روی جلد: گوهر نیایش در دیوان حافظ.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

عنوان روی جلد : گوهر نیایش در دیوان حافظ.

عنوان دیگر : نیایش در دیوان حافظ

موضوع : دعا

عبادت

مناجات

رده بندی کنگره : BP266/ح 52 گ 9

رده بندی دیویی : 297/77

شماره کتابشناسی ملی : م 81-46317

خیراندیش دیجیتال : مدرسه علمیه ذوالفقار اصفهان

ص: 1

اشاره

حسینی، غلامرضا، 1346 -

گوهر نیایش / غلامرضا حسینی. -- قم : حبیب، 1381.

180 ص

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: به صورت زیر نویس .

1. دعا. 2. عبادت. 3. مناجات. الف . عنوان .

9 گ 52 ح / 266 297/77

کتابخانه ملی ایران 66317 - 81 م

شناسنامه کتاب

نام کتاب ... گوهر نیایش

مؤلف ... سید غلامرضا حسینی

ناشر ... نشر حبیب

نوبت چاپ ... اول - زمستان 1381

چاپ ... عترت

تیراژ ...

تا قیمت ...

شابک ... 8 - 15 - 964.177 ISBN

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

نشر حبیب

ایران - قم - ص . پ 37185 / 791

ص: 2

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

ص: 3

مقدمه...7

توسل به درگاه احدیت...17

عدم نوامیدی از ارتباط...19

قرآن وسیله ارتباط...20

زمینه روح سازی...21

راه رسیدن به مقام قرب...24

ترک معصیت...27

اخلاص در راز و نیاز...28

ارتباط راسخ...30

سرپیچی از هوای نفس...31

اظهار عامل نیاز و اقرار به آن...33

تمنای دیدار...35

مشاهده با چشم دل...37

عوامل دورشدن...40

راز و نیاز در صبحدم...41

راز و نیاز امام معصوم...42

پیروی از صاحب دلان...45

لیاقت دیدار و راههای آن...45

حجابها کدامند و چگونه از بین می رود؟...47

زمینه سازی برای رسیدن به کمال...47

نیایش چه زمانی معنا می یابد؟...54

رعایت ادب در محضر پروردگار...58

لازمه بندگی و نیایش...59

با خدا بودن و شرایط آن...60

نماز بهترین راه ارتباط...61

جلوه دیدار...63

عبادت از دیدگاه پیامبر وائمه: ...66

شناخت ابدی...67

ص: 5

71... مناجات علی در نیایش با مولا...

74... دل حرم الهی

75... فرق میان زندگی ماندگار و عیش گوارا چیست؟

78... عشق حقیقی و مجازی

81... خلافت الهی در بندگی حقیقی

85... عبادت تنها راه رسیدن نیست

87... صبر و بردباری

89... بریدن از مادیات با ذکر خدا

92... لذت دیدار از معصوم دیدگاه

96... شکستن حجاب خود بینی

104... باخود بینی که استان حق راهی نیست

110... یاد خدا نظارت او بر بندگان

123... عشق الهی و ترک دنیا

128... پرهیز از دنیا پرستی

130... فقراء إلى الله

136... انسان گمگشته

138... رسیدن به حیات ابدی

141... فطرت توحیدی

143... عشق الهی از دیدگاه امام حسین و یارانش

145... راه رسیدن به مقام شهود

148... عشق همراه با معرفت عقلی

دل حرم سرای الهی...153

تجدید عهد و پیمان با پروردگار...156

سکوت صفت نیایشگران...157

فضیلت از دیدگاه علمای اخلاق...161

جایگاه برخورداری از کمالات...162

قرار گرفتن در مرتبه قرب...165

رضای الهی...167

شمول لطف و سخن گفتن با خدا...169

سخنی با خدا...173

ص:6

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هنگامیکه انسان ثمره رواج بی دینی را مشاهده کرد، بیشتر به لزوم دین و ارتباط با خدا و جامعه دینی توجه می کند، عدم ارتباط با خالق هستی و بی دینی ابتداء اخلاق و ثانیاً حقوق حقیقی نفوس انسانی را فاسد و ضایع می نماید، زیرا وقتی دین از میان افراد بشر رخت بر بندد برای قوانین اخلاقی نیز حکمی نخواهد ماند. و فاصله گرفتن از پروردگار و انتشار بی دینی سبب نشر رذایل اخلاقی خواهد گردید و موجبات انحلال جوامع انسانی را فراهم خواهد نمود:

آنان که با تعالیم دینی و روحانی، پرورش می یابند و با احساس عمیق مذهبی و عرفانی زندگی می کنند، پیوسته با ادعیه و اذکار و به تلاوت آیات الهی مشغول و مألفند، چنین اشخاصی، یقیناً نتایج حاصل از دعا و نیایش را در روح و قلب خود احساس نموده، خوب می فهمند که این سنت ساده مذهبی تا چه حد در تهذیب اخلاق مؤثر و در کسب آرامش روح، سلامت نفس و صفای باطن نافذ است دعا به خاطر ترس از دوزخ و یا طمع بهشت انجام نمی گیرد. بلکه غایت اصلی آن عبارت از تکامل روحانی و ارتقای

معنوی بشر می باشد. در حقیقت دعا و نیایش پاک، نردبان ترقی و وسیله تعالی روح است.

1- دعا و نیایش:

عبارت است از توجه روح انسانی به عوالم روحانی و ارتباط با کانون غیر مادی عالم و پیوند و بستگی با مبدأ اصلی جهان، عقل و روح انسان نیایش گر پس از آن که وجود الهی را با اشراق، ادراک نمود و بدان موفق گردید، آن گاه نور ایمان را در قلب خود فروزان می بیند نیایش حقیقی، غذای روح و فؤاد انسانی

است و روح انسانی بدون نیایش متنعم نخواهد گردید و به بلوغ معنوی نخواهد رسید.

دعا و نیایش، شفا دهنده جمیع امراض درونی، روحی و پزشکی آلام ورنج های نهادی است از نظر متون کلیه ادیان. مؤمن حقیقی، با نیایش خالصانه و خاضعانه، از خداوند مسألت دارد که علقه ها و بستگی هایش را از عوالم ظاهری و شؤون گسسته و پیوندهایش را با حیات معنوی محکم تر سازد و او را در وصول به قله کمالات معنوی کمک نماید.

و چنانچه سعدی علیه الرحمه می فرماید:.

طاعت آن نیست که بر خاک نهی پیشانی *** صدق پیش آر، که اخلاص به پیشانی نیست

دعا و توجه به آستان حضرت حق، آدمی را به ثروت حقیقی می رساند، زیرا ثروت حقیقی آن است که انسان به هر آنچه دارد،

راضی و خشنود باشد، وگرنه ثروت و مکنت همه قرون و اعصار قادر نیست چشم دل را سیر کند و روحی را که محتاج و مستمند است، دولتمند سازد. بسیار در ادعیه آمده است و تأکید شده که همه محتاج و فقیریم و خداوند غنی مطلق است. بخشنده کریمی که هر چه خواهی از او خواه، آری کسی که بارقه نیایش با حضرت محبوب و محبت پروردگار تمام وجود او را فراگرفته و جذبه شوق او را به سوی لقاء الله جذب کرده و ارکان وجودش را در هم شکسته و اندرونش را پریشان ساخته و دلش را شعله ور نموده و عقلش را ربوده و دل از دنیا و زرق و برق آن برگرفته و همتش را برای دستیابی به نعمت های اخروی صرف نکرده است، می بینیم این انسان عاشق و نیایش گر حقیقی چیزی جز خداوند متعال را طلب نمی کند.

دعا و نیایش، قویترین نیروی است که همچون نیروی جاذبه زمین، وجود عینی و خارجی داشته و وسیله دفع کلیه مشکلات و ناملازمات روحی و روانی است و مولد مرت معنوی است، توسل به آستان الهی. انسان را به قدرتی نامحدود رهبری می کند که نواقص جسمانی و اخلاقی را از میان برده روح و جسم انسان را تحت تأثیر خویش قرار می دهد.

درخشش ارتباط و نیایش به پیشگاه حضرت حق در کلام ادیبان و شاعران هویداست بویژه در غزلیات حافظ شیرازی که طراوتی

خاص و زیبایی چشمگیر به غزلیات او داده است تا جائیکه خود اعتراف می کند که:

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ *** از یمن دعای شب و، ورد سحری بود

و با عشقی سرشار از شور و مستی در پیشگاه حضرت معشوق می نالد که:

به هیچ ورد دگر نیست حاجت ای حافظ *** دعای نیم شب و و درس صبحگاهت بس

و اینگونه زمانیکه با مشکلات و غمهای دنیا مواجه می شود می گوید:

حافظا در کنج فقر و خلوت شبهای تار *** تا بود دعا و درس قرآن غم مخور

و پیوسته خود در پناه قرآن و هدایت کلام حق دیده و به آن چنگ می زند چنانکه می گوید:

صبحدم از عرش می آمد خروشی، عقل گفت *** قدسیان گویی که شعر حافظ از بر می کنند

و آن رند صبحی زده شیراز در ستایش «راستی» اینگونه نغمه پردازی نموده:

به صدق کوش، که خورشید زاید نفست *** که از دروغ، سیه روی گشت صبح نخست

همواره خود را محتاج وبسته لطف وکرم حضرت حق می بیند و چنین می نالد:

حلقه زلفش، تماشاخانه باد صباست *** حال صد صاحبدل آن جا، بسته هر موببین

نیایش وارتباط با خدا در کلام حافظ زمینه ای است برای شناخت و بیش وراه آشنایی

عشرت شبگیر کن، می نوش، کاندرا راه عشق *** و شبروان را، آشنایی هاست با میر عسس

گفتم که بر خیالت، راه نظر ببندم *** گفتا که شبرو است او، از راه دیگر آید

مرغ خوشخوان را بشارت باد کاندرا راه عشق *** دوست را با ناله شب های بیداران خوش است

حافظ نیایش پاک را با حضرت محبوب را وسیله رسیدن به وصل معشوق میداند.

از دست رفته بود، وجود ضعیف من *** صبحم به بوی وصل تو جان باز داد باد

وحافظ راه کسب لطف یار را در سحر خیزی و ارتباط با معرفت بیان می کند:

سحر با باد می گفتم حدیث آرزومندی *** خطاب آمد که واثق شو، به الطاف خداوندی

جستجوی وادی حضرت محبوب و رسیدن به نافه زلف دلبر را در بی قراری و صبح خیزی میدانند:

گفتم خوشا هوایی، کز باد صبح خیزد *** گفتا خنک نسیمی، کز کوی دلبر آید

مجلس بزم عیش را، غالیه مراد نیست *** ای دم صبح خوش نفس نافه زلف یار کو

امکان خلوت با دلدار و راز و نیاز با حضرت حق را چنین بیان می کند.

یاد باد آن که صبحی زده در مجلس انس *** جز من و یار نبودم و خدا با ما بود

حافظ گشایش بن بست ها با کلید نیایش و دعای شب نشینان و آه سحر خیزان بیان می کند.

به صفای دل رندان صبحی زدگان *** بس در بسته به مفتاح دعا بگشایند

دعای صبح و آه شب کلید گنج مقصود است *** بدین راه و روش میرو، که با دلدار پیوندی

با دعای شبخیزان، ای شکر دهان مستیز *** در پناه یک اسم است، خاتم سلیمانی

و پایان محنت و پریشانی و دلتنگی ها را اینگونه بیان می کند.

نسیم باد صبا دو شم آگهی آورد *** ای که روز محنت و غم، رو به کو تهی آورد

صبح امید، که شد معتکف پرده غیب *** گو برون آی که کار شب تار، آخر شد

آن پریشانی شب های دراز و غم دل *** همه در سایه گیسوی نگار، آخر شد

و دعا و نیایش را زمینه ای استراحت روح و روان میداند.

دلا بسوز که سوز تو کارها بکند *** دعای نیم شبی دفع صد بلا بکند

ز بخت خفته ملولم بود که بیداری *** به وقت فاتحه صبح یک دعا بکند

ای صبا نکستی از خاک ره بار بیار *** ببراند وه دل و مژده دلدار بیار

آری هیچانی ترین لحظات آنگاه است که آدمی در خلوت با حضرت حق در زمانیکه همگان در بستر خواب آرمیده اند نجوای عاشقانه سر دهد و با خدای خویش سخن عاشقانه و عارفانه داشته باشد، در آن لحظه هیچ فاصله ای بین عبد و مولا نیست. آن قدر نزدیک که دست در گردن، یعنی در اوج صمیمیت و صفا و تقرب:

محراب ابرویت بنما تا سحر گهی *** دست دعا بر آرم و در گردن آرم

وچه تصویر دلکشی حافظ از نماز ترسیم کرده است:

در نمازم خم ابروی تو در یاد آمد *** حالتی رفت که محراب بفریاد آمد

ای عروس هنر از بخت شکایت منما *** حجله انس بیارای که داماد آمد

زیر بارند درختان که تعلق دارند *** دلبر ماست که با حسن خدا داد آمد

و معجزه نیایش در سحرگاهان حافظ اینگونه بیان می کند:

گر چه پیرم، تو شبی تنگ در آغوشم گیر *** تا سحرگه ز کنار تو جوان برخیزم

آری نیایشگران واقعی همگی در بهشت لقای دوست هستند. و بر کنار جویبارها آرمیده اند. پس باید بیدار بود و در خواب نرفت.

مرو به خواب که حافظ به بارگاه قبول *** از ورد نسیم شب و درس صبحگاه رسید

می صبح و شکر خواب صبحدم تا کی *** به عذر نیم شبی کوش و گریه سحری

تا کی می صبح و شکر خواب با مداد *** هشیار گرد، هان که گذشت اختیار عمر

عمری چنین شریف و هوای چنین لطیف *** بیدار شونه وقت شکر خواب غفلت است

نیایش گران و خلوت گزیدگان پیشگاه حضرت حق، مهار نفس را در دست دارند و پیوسته در حال تزکیه و ذکر نام دوست، هستند.

شب صحبت غنیمت دان داد خوشدلی بستان *** که مهتابی دل افروز است و طرف لاله زاری خوش

نیایشگران حقیقی محبان خداوند هستند و به حضرت حق دل بسته اند چنانچه خداوند می فرماید: (وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ) (1) مؤمنان، به خدا دل بسته اند و دوستان او هستند. ولی مشرکان و کافران. دوستان بتهایند. اما محبت مؤمنان به خدا از محبت بت پرستان به بتهای بیشتر است. چون هیچ زیبایی به اندازه خدا جمیل نیست و هیچ معرفتی به اندازه معرفت او کمال نیست. و هیچ انسانی نیز به اندازه مؤمن. عارف نیست. از این رو هیچ انسانی به اندازه مؤمن عاشق و محب نیست. محبت شدت پذیر است. و اگر چه کمیت ندارد ولی دارای کیفیت است: نظامی گنجوی در پایان داستان «لیلی و مجنون» می گوید: لیلی در اواخر عمر بیمار شد و طراوتش از بین رفت. او به مادرش وصیت کرد: پیام مرا به مجنون برسان و به او بگو اگر خواستی محبوبی برگزینی. دوستی مانند من مگیر که با یک تب همه طراوت و زیبایی خود را از دست بدهد. و با یک بیماری همه نشاط او فرو بنشیند دوستی بگیر که

ص: 15

1- سوره بقره: 16.

زوال پذیر نباشد. و حضرت علی در مناجات معروف شعبانیه می فرماید: «إِلَهِي أَقْمِنِي فِي أَهْلِ وِلَايَتِكَ مَقَامَ مَنْ رَجَا الزَّيَادَةَ مِنْ مَحَبَّتِكَ»
خدایا مرا در میان اولیای خود مقام آن کس را عنایت فرما که به امید زیاد شدن محبت تست.

پس نیایش حقیقی انسان را به مقام محب و عشق به حضرت پروردگار نائل می کند و محبت به خداوند باعث طراوت جان و روح آدمی
است و زیبای پروردگار همیشگی بوده و از بین نمی رود.

(مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ) (1): هر کس خواستار
پاداش آخرت باشد به پاداش او بیفزاییم و هر کس خواستار دنیا باشد از آن نصیبش دهیم ولی در آخرت نصیب ندارد.

والسلام

سید غلامرضا حسینی

قم المقدسه / 4 ذي الحجه 1423

ص: 16

1- سوره شوری : 20.

2- توسل به درگاه احدیت :

ای بندگان خدا و ای دوستان طریق حق. عنایات خاص پروردگار والطف حضرت معشوق، همواره نخواهد بود. گاه گاهی است که شامل حال عاشق ورهرو طریق حق می گردد. وجمال با جلال حضرت محبوب را بی حجاب کثرت با کثرت مشاهده می نماید . باید پیوسته دعاگوی درگاه حضرت حق باشیم. تا از آن بهره مند شویم : «إِنَّ لِلَّهِ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَرَصَّدُوا لَهَا» (1) «بدرستی که برای خداوند در روزهای عمرتان نسیمهایی است، همان ای انسان پس چشم به راه آنها باشید».

مردی در حضور امیرالمؤمنین علیه السلام ایستاده عرض کرد: یا علی علیه السلام به چه چیز پروردگارت را شناختی؟ فرمود: « بفسخ العزم ونقض الهمم لما ان هممت حال بینی و بین همی وعزمت فخالف القضاء عزمی فعلمت ان المدبر غیری» (2).

با به هم خوردن تصمیم ها و شکسته شدن عزم ها و خواستن ها، هنگامیکه آهنگ کاری را نمودم، میان من و خواسته ام مانع گشت،

ص: 17

1- بحار الأنوار: ج 77 ص 168.

2- بحار الأنوار: ج 3 ص 42.

ووقتی تصمیم قطعی بر چیزی گرفتیم قضا و قدر و اراده حتمی او با عزم و تصمیم مخالفت نمود. از اینجا دانستم که تدبیر کننده امور دیگری است نه من) و به گفته حافظ (ره):

سایه ای بر دل ریشم فکن ای گنج مراد *** که من این خانه به سودای تو ویران کردم

پس ای عاشق کوی دوست باید تلاش کرد و پیوسته از بارگاه ملکوتیش عاجزانه مسألت نمود. که ای گنج مراد وای مقصد و مقصود ما. ما را به عنایات خود، یا به ادامه عنایاتت بهره مند ساز. ای خدای عزیز، از هستی خود گذشتیم و خانه دل را از غیر تو برای تو پرداختیم.

«چنانچه در زمزمه عارفان و اولیاء خدا آشکار است» (1).

«اللَّهُمَّ اهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ السَّبِيلِ، وَاجْعَلْ مَقِيلَنَا عِنْدَكَ خَيْرَ مَقِيلٍ، فِي ظِلِّ ظَلِيلٍ، وَمُلْكٍ جَزِيلٍ، فَإِنَّكَ حَسْبُنَا وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» .

بار خدایا، ما را به راه راست هدایت فرما و استراحتگاه ما را در نزد خود بهترین آسایشگاه، در سایه دائمی رحمت و سلطنت گسترده ات قرار ده، که تنها تو برای ما کافی هستی، و چه خوب کارگزاری و به گفته خواجه شیرازی که می گوید (2):

ص: 18

1- اقبال الأعمال : ص 680.

2- دیوان حافظ : غزل 85.

بیا که با سر زلفت قرار خواهیم کرد *** که گر سرم برود، برندارم از قدمت

روان تشنه ما را به جرعه ای دریاب *** چو می دهند زلال خضر به جام جمت

دلم مقیم در توست، حرمتش می دار *** به شکر آنکه خدا داشته است محترمت

3- عدم نومییدی از ارتباط :

آری ای برادر، نیایش و تضرع در پیشگاه حضرت باری تعالی لازمه بندگی است باید در فراق نالید تا به وصال رسید. همانگونه که حضرت یعقوب سالها به فراق حضرت یوسف صبر نمود و نالید تا آنکه در پیروی به وصال او دست یافت و فرمود:

«یا بنی اذهبوا فتشوا من یوسف وأخیه ولا تیاثوا من روح الله إنه لا ییأس من روح الله إلا القوم الکافرون»⁽¹⁾

«ای پسران من بروید از یوسف و برادرش جستجو نموده از رحمت خدا نومیید نشوید که جز گروه کافران از رحمت خداوند نومیید و مأیوس نمی شوند».

حضرت یعقوب پس از سالها تحمل فراق و صبر بر آن، در پیروی به

ص: 19

1- سورة یوسف : آیه 87.

یوسف جان راه یافت. چنان چه حافظ (ره) می گوید (1):

یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور *** کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

این دل غمدیده حالش به شود، دل بد مکن *** وین سر شوریده باز آید به سامان غم مخور

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم *** سرزنشها گر کند خار مگیلان غم مخور

4- قرآن وسیله ارتباط :

بهترین وسیله نیایش با حضرت معبود قرآن است. و چه زیبا سالک را به سوی وادی حضرت معشوق راهنمایی میکند. چراغ راه و وسیله نجات آدمی از ظلمتهای نفسانی، و بنحاطر این است که خداوند در کلام مبینش می فرماید:

«وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (2).

«وهنگامیکه قرآن خوانده می شود در آن گوش فرا داده و خاموش باشید شاید که مورد رحمت خداوند قرار گیرید».

و در جای دیگر می فرماید:

«وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» (3).

ص: 20

1- دیوان حافظ : غزل 305.

2- سوره اعراف ، آیه 204.

3- سوره قمر : آیه 17.

«همانا قرآن را برای ذکر و یاد آوری آسان ساختیم آیا یاد آورنده ای هست».

5- زمینه روح سازی :

امام سجاد علیه السلام به درگاه حضرت حق عرضه می دارد(1):

«وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ وَسِيلَةً لَنَا إِلَى أَشْرَفِ مَنَازِلِ الْكِرَامَةِ وَ سُلَّمًا نَعْرُجُ فِيهِ إِلَى مَحَلِّ السَّلَامَةِ».

«بار خدایا، قرآن را برای ما وسیله رسیدن ما به گرامی ترین منزلهای کرامت و بزرگواری، و نردبانی که با آن به جایگاه سلامت فراز آئیم قرار ده».

آری کسانی که طالب وصال حضرت پروردگارند باید لازمه اجابت نیایش و خواستن خود را که همان پاک نمودن دل و جان است از غبار گناه فراهم آورند، آنان که در طلب دوست می شوند. ناچار غبارهایی از غفلت و معصیت به چهره جان آنها می نشیند باید تلاش نمایند تا جان را برای سخن گفتن با حضرت محبوب پاک ساخته و صبر بر ترک معاصی نمایند، و چون صبر بر آن نمایند، بهره ها از جانان خواهند گرفت و به مشاهداتش نایل خواهند شد. چنانچه حافظ (ره) می گوید(2):

ص: 21

1- صحیفه سجادیه : دعای 42 (عند ختمه علیه السلام القرآن).

2- دیوان حافظ : غزل 45.

مقام عیش، میسر نمی شود بی رنج *** بلی به حکم بلا بسته اند عهد الست

به هست و نیست مرنجان ضمیر و خوش می باش *** که نیستی سرانجام هر کمال که هست

و خداوند عاشق بنده ای است که در مسیر او برای او قدم بردارد و جان را برای حضور حضرت پروردگار پاک سازد. خداوند به او کمک می کند، شوق عشق و عاشقی در جان و دلش بوجود می آورد. دیوانه اش می سازد و چشمه جانش را از چشمانش سرازیر می گرداند، تا جائیکه پیوسته در هجرانش گریان و نالانند و همواره در حال نیایش و خلوت کردن با حضرت پروردگار می گویند: ای عزیز پروردگار: شرح روزگار هجران خود را نمی توانم با گفتار و یا در دو صد نامه را بیان نمایم، زیرا این تویی که شالوده عالم، و بخصوص بشر را با محبت خود آمیخته ساخته ای، و تو خود میدانی که غم عشقت در ذرات وجودم چه می کند. و چه زیبا وجود عزیز امام سجاد در مقام نیایش با حضرت محبوب عرضه می دارد: «ثُمَّ سَلَكَ بِهِمْ طَرِيقَ إِرَادَتِهِ، وَيَعْتَهُمْ فِي سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ»⁽¹⁾.

سپس مخلوقات را در طریق خواسته اش روان گردانیده و در راه دوستی خود برانگیخت، و به گفته حافظ شیرازی (ره) که

ص: 22

1- صحیفه سجادیه: دعای 1 (إِذَا ابْتَدَأَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْدَعَاءِ بَدَأَ بِالتَّحْمِيدِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ).

می گوید(1):

ناظر روی تو صاحب نظرانند ولی *** سر گیسوی تو در هیچ سری نیست که نیست

نه من دلشده از دست تو خونین جگرم *** از غم عشق تو، پر خون جگری نیست که نیست

بار پروردگارا، گرچه به هجران مبتلا گشته ام، جمالت از خاطر من نمی رود، زیرا تو جان منی و چون آرزوی دیدارت می نمایم، به خیالت پرداخته و به مراقبه جمالت مشغول می گردم، تا شاید باز به وصال نایل آیم.

چنانچه مولای عاشقان و عارفان علیه السلام به ابوذر «ره» فرمود(2):

«احْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظَكَ ، احْفَظِ اللَّهَ تَجِدْهُ أَمَامَكَ .»

ای ابوذر خدا را در نظر خود نگاهدار، تا او نیز تو را نگاه دارد، خدا را حفظ کن، تا او را در جلوی خود بیابی، به گفته لسان الغیب (ره)(3):

در خرابات مغان گر گذر افتد بازم *** حاصل خرقه و سجاده، روان در بازم

ورچو پروانه دهد دست فراغ البالی *** جز بدان عارض شمعی نبود پروازم

ص: 23

1- دیوان حافظ : غزل 10.

2- بحار الأنوار : ج 77 ص 89.

3- دیوان حافظ : غزل 407.

همچو چنگم به کنار آر ویده کام دلم *** یا که چون نی ز لبانت نفسی بنوازم

آری ای کسانیکه قدم در طریق دوستی حضرت حق نهاده اید، و هنوز به تمام معنی از لباس زهد و سالوس خارج نشده اید بیائید و در چشمه سار زلال معرفت حضرت پروردگار تغسیل عشق نمائید و بر هر چیزی غیر از وجود مقدس حضرت حق نوای لا سر دهید و دل و جان را مهبای نزول رحمان نمائید.

زیرا وجود مقدس معصوم علیه السلام می فرماید(1): «انَّ اذنی الرِّیاءِ الشُّرْکُ» یا «أیسرَ الرِّیاءِ شِرْکٌ» بدرستی که کمترین ریا شرک است و چه زیبا عاشق حضرت حق حافظ شیرازی (ره) گفته است (2):

صوفی بیا که خرقه سالوس برکشیم *** وین نقش زرق را خط بطلان به سر کشیم

نذر فتوح صومعه، در وجه می نهیم *** دلق ریا، به آب خرابات بر کشیم

6- راه رسیدن به مقام قرب :

برای رسیدن به مقام نیایش حقیقی و راه یافتن به کوی دوست و مقام قرب حقیقی حضرت حق و رسیدن به نعم بهشتی باید از

ص: 24

1- کتاب غرر و درج 2 ص 376 ح 2875 و ص 489 ح 3389.

2- دیوان حافظ شیرازی : غزل

عبادات و بیداری های شب و روزه و ذکر، همه را برای رسیدن به نفعات و شهادت حضرت دوست باید انجام داد. و لباس زهد ریایی را از تن جان بر کنیم چنانچه امام معصوم بالا می فرماید(1): «الْعَمَلُ كُلُّهُ هَبَاءٌ إِلَّا مَا أُخْلِصَ فِيهِ» عمل، همگی باطل و از بین رونده است، مگر عملی که در آن اخلاص ورزیده شود، و بر اساس کلام

حضرت حق که می فرماید (2):

«تقرب و نزدیکی بنده به خداوند سبحان تنها با اخلاص نیت میسر می شود».

باید مستانه و با شوق تمام پرده از چهره آن آیه مبارک که می فرماید:

«وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ» .

«اراده حتمی پروردگارت بر این قرار گرفت که جز او را نپرستید» .

و همین طور آیه شریفه دیگر که می فرماید:

«سَرَّيْهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ إِنَّهُ الْحَقُّ» (3).

«بزودی نشانه های روشن خویش را در آفاق و نواحی جهان و در جانهایشان به آنها نشان خواهیم داد، تا بر آن روشن گردد که تنها او حق است بر داریم» و به مشاهده ملکوت و سر عالم

ص: 25

1- غرر و درر: ج 1 ص 368 ح 1400.

2- سوره اسراء: آیه 23.

3- سوره فصلت آیه 53.

راه یابیم. واز عالم پندار قدم فراتر نهیم واز تعلقات این سرا، که مجلس آراسته شیطان است و هر کس را به طریقی با آنها می فریبد، تجافی حاصل کنیم، تا با فاصله گرفتن از تاریکیها و غبارهای درونی و بیرون رفتن از عالم خیالات. به مرحله نیایش و دست یافتن به گوهر نیایش و مراقبه به جمال و مشاهده محبوب بی همتا پرداخته و دلبر خویش به بر کشیم، چنانچه

حافظ میگوید(1):

به خط وخال گدایان مده خزینه دل *** به دست شاه وشی ده که محترم دارد

از راز بهای می اکنون چو گل دریغ مدار *** که عقل کل به صدت عیب متهم دارد

آری چه جایگاهی بهتر از کوی جانان و چه هم صحبتی بهتر از خداوند بزرگ که به تعبیر مولا علی علیه السلام (2): «ضَاعَ مَنْ كَانَ لَهُ مَقْصَدٌ غَيْرُ اللَّهِ» .

گمراه گشت آن که مقصدی جز خدا داشت.

کجاست عشوه ها و تجلیات جمالی جانان و ابروان دلکشش، تا چوگان گوی خورشید سپهرش قرار داده و از پرده غیب بدر آورده و به نور افشانی وزرفشانی اش بداریم، حافظ می گوید:

ص: 26

1- دیوان حافظ : غزل 92.

2- غرر ودرر : ج 2 ص 229 ح 5907.

شاهدان گر دلبری زینسان کنند *** زاهدان را رخنه در ایمان کنند

رخ نماید آفتاب دولتت *** گرچه صحبت آینه، رخشان کنند

کن نگاهی از دو چشمت، تا در آن *** مرگ را بر بی دلان آسان کنند

عید رخسار توکو، تا عاشقان *** در وفایت جان و دل قربان کنند

7- ترک معصیت :

راه رسیدن به خدا و نیایش با حضرت محبوب ترک معصیت است . از اینجاست که حضرت موسی علیه السلام از حضرت خضر سنوال می کند چه کرده ای که من مأمور شده ام از تو تعلم کنم، به چه چیز به این مرتبه رسیدی، صفای دل را از کجا بدست آوردی فرمود: ای موسی فقط بواسطه ترک معصیت. یعنی دوری از گناه: پس سالک کوی دوست و کسی که دوست دارد با محبوب حقیقی رفاقت نماید. باید این را بزرگ بداند و نتیجه آن هم بزرگ است. حقیقتاً چقدر قبیح است. از بنده ذلیل که لحظه به لحظه غرق نعم الهی است و در محضر مقدس او به مفاد قول

ص: 27

مولا علی علیه السلام (1): «مع کل شیء لا بالمقارنة و غیر کل شیء لا بالمزایلة» یعنی: با همه چیز است اما نه اینکه قرین آن باشد. و مغایر با همه چیز است. اما نه اینکه از آن بیگانه و جدا باشد، مرتکب گناه گردد.

8- اخلاص در راز و نیاز

ای انسان: به حق خودش قسم که یک ساعت با خلوص و یا آه جانسوز با او راز و نیاز نمودن بهتر است از تمام دنیا و ما فیها: اگر در تاریخ و سیر از حالات انبیاء و اوصیاء مطلع شوی و در اخبار امامان معصوم تقحص نمایی. مشاهده خواهی نمود که در چه عالمی سیر می کردند و چگونه با حضرت حق نیایش می نمودند و پیوسته در حال عشق‌بازی با حضرت معشوق بودند، نظر پر محبت وجود مقدس حضرت حق چون به عاشقان افتد آنها را شایسته دیدارش می نماید و آنان کارهای خدای می کند. و چنانچه از کلام معصوم پیداست که می فرماید (2): «وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ»..

و هیچ بنده ای به چیزی دوست داشتنی تر و محبوبتر از آنچه بر او واجب نموده ام به من نزدیکی نجست.

ص: 28

1- دیوان حافظ : غزل 215.

2- أصول الكافي : 2 ص 352 ح 7.

و چه زیبا حکیم عارف گرانقدر حاج ملا هادی سبزواری (ره) (1) ذکر کرده است (2): زمانیکه عاشق لیلی قصد کند که یک نگاه دروی کند و قدرت بر این را نداشته باشد، لیلی از روی لطف خود، چشمش را به او عاریه می‌دهد تا با آن بتواند لیلی را ببیند. بنابراین در حقیقت وواقع، بیننده و نظر کننده به سوی لیلی چشم خود لیلی است. و چقدر مناسب چنین حالی، مغربی در دیوان خود ذکر کرده است (3):

هر که بی رسم و اثر گشت به کویش پی برد *** من بی رسم و اثر ناشده پی نبرم

تا زمن هست اثر از تو نیابم اثری *** کاشکی درد و جهان هیچ نبودی اثرم

توانم به سر کوی تو کردن پرواز *** تا ز اقبال تو حاصل نبود بال و پرم

بوی جانبخش تو همراه نسیم سحر است *** زان سبب مرده آنفاس نسیم سحرم

بار هنگام سحر بر دل ما کرد گذر *** گفت چون جلوه کنان بر دل تو میگذرم

مغربی آینه دل ز غبار دو جهان *** پاک بزدای که پیوسته درو می نگرم

ص: 29

1- (در تعلیقه بر اسفار در مقدمه ابتدای سفر سوم در علم الهی) ص 7.

2- اسفار سفر سوم ص 7.

3- دیوان مغربی .

انسان اگر در ارتباط با وجود حضرت حق راسخ و ثابت قدم باشد از طریق نیایش به مرحله ای می رسد که خداوند ادراک توحید شهودی برای او حاصل می کند و کسانی که بدین مقام رسیدند. خیلی از مسائل برای آنها قابل حل است. مسائلی همچون جبر و اختیار، مسائل طینت و خلقت، سعادت و شقاوت، قضا و قدر، لوح و قلم، عرش و کرسی، ازل و ابد و سرمد، ربط حادث به قدیم، دعا و اجابت همه و همه در قالب نیایش با معنی و ارتباط با اخلاص حق جل و علا برای او حل می نماید. چنانچه امام سجاده علیه السلام می فرماید (1): «ولا ترفعني في الناس درجة إلا حططتني عند نفسي مثلها، ولا تحدث لي عزاً ظاهراً إلا أحدثت لي ذللاً باطناً عند نفسي بقدرها».

و مرا در میان مردم به مقام و درجه ای بالا مبر، مگر اینکه به همان مقدار از مقام و درجه، مرا در نفسم سقوط دهی و پائین آوری، و به من عزت ظاهری را در میان مردم نده. مگر آنکه به همان اندازه به ذلت باطنی و پستی و خواری پنهانی در نفسم عنایت کنی. این تقاضا عین تمنای توحید است. یعنی خداوند چشم مرا به لقای بگشا تا من ترا بنگرم و خودم را و خودیتم را نبینم، و شهوده و وجداناً ادراک کنم که: عزت انحصار به تو دارد، و عزت و ذلت

ص: 30

1- صحیفه سجادیه، دعای 20 (فی مکارم الأخلاق).

من از ناحیه تست نه از ناحیه من - مرحوم مغربی چه زیبا سروده است (1):

بیا که کرده ام از نقش غیر آینه پاک *** که تا تو چهره خود را بدو کنی ادراک

اگر نظر نکنی سوی من در آینه کن *** تو خود به مثل منی کی نظر کنی حاشاک

اگر چه آینه روی جانفزای تواند *** همه عقول و نفوس و عناصر و افلاک

تمام چهره خود را بدو توانی دید *** که هست مظهر تام لطیف و صافی و پاک

چرا گذر نکنی بر دلی از پاکی *** اذا مررت به ما وجدت فيه سواک

ولو جلوت علی القلب ما جلوت علیه *** لاجل قربته بل لانه مجلاک

10- سرپیچی از هوای نفس :

زمانیکه سالک کوی دوست از اطاعت شیطان نفس سرپیچی نمود و اطاعت و بندگی دوست و پروردگار کرد و به طریق مستقیم قرار گرفت.

همگان حتی شیطان به اذن الله در زیر فرمان او خواهند بود

ص: 31

1- دیوان مغربی .

و شیطان هم چون می بیند که به چنین کسی تسلط نخواهد داشت . می گوید(1)

«قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ».

(و بی گمان همه آنها جز بندگان پاک به تمام وجود را گمراه خواهم نمود).

خدا را ای رقیب امشب زمانی دیده بر هم نه *** که من بالعل خاموشش نهانی صد سخن دارم(2)

در کلام معصوم نیایش و پناه بردن به حضرت پروردگار از شیطان آشکار است (3).

«إلهي أشكو إليك عدوًا يضلني ، وشیطان یغويني ، قد ملأ بالوسواس صدري، وأحاطت هواجسه بقلبي ، يعاضد لي الهوي، ويزين لي حب الدنيا ، ويحول بيني وبين الطاعة والزلفي» . .

بار معبودا به تواز دشمنی شکوه دارم که مرا گمراه نموده و شیطانی که مرا به بیراهه می کشد. و با وسوسه و اندیشه سینه ام را پر کرده و با خاطره و وسوسه هایش دلم را احاطه نموده است. هوا و هوس مرا کمک نموده و دوستی دنیا را در

ص: 32

1- سوره حجر آیه 39 و 40.

2- دیوان حافظ

3- بحار الأنوار : ج 94 ص 143.

نظر من زینت و جلوه داده: میان من وطاعت و عبادت و قرب و منزلت یافتن در پیشگاهت حایل می شود، و چه زیبا حافظ سروده است
[\(1\)](#)

من ترک عشق‌بازی و ساغر نمی کنم *** صد بار توبه کردم و دیگر نمی کنم

باغ بهشت و سایه طوبی و قصر حور *** با خاک کوی دوست برابر نمی کنم

زاهد به طعنه گفت برو ترک عشق کن *** محتاج جنگ نیست برادر نمی کنم

11- اظهار عامل نیاز و اقرار به آن :

گوهر نیایش و صفای باطن زمانی حاصل می شود که انسان در پیشگاه حضرت پروردگارش سراسر نیاز باشد و نسبت به گذشته تاریک خود اعتراف نماید و بنالد که: ای محبوب جانم: دام جهان و عالم طبیعت و آمال، مرا گرفتار تعلقات خود ساخته و بندها بر من نهاده و نمی گذارد به عالم اصلی خود پرواز داشته باشم و در جهان بی اسمی و رسمی بال گشایم، چنانچه امام معصوم علیه السلام می فرماید [\(2\)](#):
«إِنَّمَا الدُّنْيَا شَرِكٌ وَقَعَ فِيهِ مَنْ لَا يَعْرِفُهُ».

ص: 33

1- دیوان حافظ : غزل 449

2- کتاب غرر و درر ج 3 ص 76 ح 3865

«دنیا دمی است که شخص نا آشنا در آن می افتد» .

و در جای دیگر می فرماید(1):

«ضدَّ بَاعُ الْعُمَرِ بَيْنَ الْأَمَالِ وَالْمُنَى» عمر معمولاً به خاطر آرزوها و خواهشهای دروغین از بین می رود، ای عزیز محبوبم: محتاج عنایتی از توام تا وصلت را دریابم و به یکبارگی از خویشتن پرستی و آرزوها و تعلقات جدا شوم: مژده وصل تو کوکز سر جان برخیزم، همانطوریکه امام علیه السلام می فرماید: معبودا، این خواری من است که در پیشگاهت آشکار است و این حال من که بر تو پنهان نیست. تنها از تو وصول به خودت خواستارم و تنها به تو بر تو راهنمایی می جویم، پس به نور خویش مرا به سوی خود هدایت فرما، وبا معبودیت راستین در پیشگاهت بر پادار(2):

یا رب از ابر هدایت برسان بارانی *** بیشتر ز آنکه چو گردی ز میان برخیزم

الهی خود فرمودی(3): «یهدی الله نوره من یشاء» .

«خداوند هر کس را بخواهد به نور خود رهنمون می شود».

ص: 34

1- غرر ودرر ج 4 ص 229 ح 590.

2- دیوان حافظ .

3- سوره نور : آیه 35.

زبان دوستان حقیقی حضرت محبوب در نیایش وارتباط با خالق هستی چنین است که: چنانچه بمیرم ووصالت نصیبم نگردد، به تربتم آی، تا سر از لحد برای دیدارت بردارم و به شراب تجلیات ونفحات روح افزای تو بوجد نایل گردم (1):

چشمم آن دم که ز شوق تو نهند سربه لحد *** تا دم صبح قیامت نگران خواهد بود

پروردگارا دیدارت شکستگان را زنده می سازد و پیران را جوان، بیا واین بنده ذلیل خود را به دیدارت نایل ساز تا از پیری به جوانی بگراید (2):

هر چند پیر و خسته دل و ناتوان شدم *** هرگه که یاد روی تو کردم، جوان شدم

من پیر سال و ماه نیم، یار بی وفاست *** بر من چو عمر میگذرد، پیر از آن شدم

الهی چنان فریفته دیدارت می باشم و به بندگی و خاکساری در پیشگاهت مشتاقم که هیچ نا ملایمی از محبت تو جدایم نخواهد ساخت. قد و قامت زیباییت را مشاهده نمودن، آرزوی دیرینه من است. چنانچه جلوه بنمایی، همانگونه از خود خواهم گذشت (3).

ص: 35

1- دیوان حافظ : غزل 148.

2- دیوان حافظ : غزل 149.

3- دیوان حافظ : غزل 361.

سر فرازم کن شبی از وصل خود ای ماه رو *** تا متور گردد از دیدارت ایوانم چو شمع

همچو صبحم یک نفس باقی است بی دیدار تو *** چهره بنما دلبرا تا جان بر افشانم چو شمع

بار پروردگارا، عشق و محبت من به تو امروزی نیست، هنوزم از عالم عنصری خبری نبود که در خلقت نوریم از طریق خود با تو پیوند محبت داشتم، همانگونه که خود در کلام مبینت فرمودی: «أَشْهَدُهُمْ عَلَيْهِمْ أَنَّهُمْ» (1).

«و آنها را بر نفوس خویش گواه گرفت» .

انسان باید در طلب تجلیات اسماء و صفات باری تعالی عمر خود را سپری نماید، و دل به دیدار حضرت پروردگار بسته و دردمند خالق بی همتا باشد و دواى خویش را در وجود مقدس حضرت محبوب بجوید. همانگونه که وجود عزیز معصوم علیه السلام می فرماید (2): «ولا تُبْعِدُنِي مِنْكَ، يَا نَعِيمِي وَجَنَّتِي، وَيَا دُنْيَايَ وَآخِرَتِي». و مرا از خود جدا و دور مگردان، ای نعمت و بهشت من وای دنیا و آخرت من. دل دادن به خوبان و تجلیات اسماء و صفات حضرت دوست، نتیجه اش سرگردانی و هجران کشیدن است، ولی سرگردانی که خاتمه اش به سامان و وصال بیانجامد برای عاشق دلباخته مشکل نیست .

ص: 36

1- سوره اعراف : آیه 172.

2- بحار الأنوار : ج 94 ص 148.

ارتباط و نیایش زمانیکه بر اساس اخلاص و صفای دل صورت گیرد، آدمی به مقام شهود می رسد اما مشاهده ای که با چشم جان قابل دیدن است و خداوند، جمال خود را به او نشان می دهد و بنده را دیوانه خود می گرداند. و بطور قطع این ظهور و شهود با دیده ظاهر ممکن نیست بلکه این شهود با دیده دل و حقیقت ایمان ممکن است: چنانچه (1)، ذعلب از مولا علی علیه السلام پرسید، آیا پروردگارت را دیده ای . فرمود: « مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ » آیا چیزی را که ندیده ام، پرستش میکنم عرض کرد: چگونه او را می بینی . فرمود: « لَمْ تَرَ الْعَيْونُ بِمُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ وَلَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ ». چشمها با مشاهده ظاهری او را درک نمی کنند بلکه این قلبها ایند که با حقیقت ایمان او را مشاهده می کنند. او به اشیاء نزدیک است بی آنکه در کنار و به آنها چسبیده باشد، از آنها دور است بدون آنکه از آنها جدا باشد متکلم است نه با فکر و اندیشه ، اراده می کند نه با تصمیم سابق و می سازد نه با عضو و دست، لطیف است ولی به خفا و نهانی توصیف نمی شود، بزرگ است ولی به خشونت و غلظت توصیف نمی گردد، بیناست ولی به داشتن چشم توصیف نمی شود، مهربان است ولی به دلسوزی وصف نمی شود،

ص: 37

چهره ها در برابر عظمتش خاضع و خاشع گشته و دلها از ترسش به لرزه در می آیند و چه زیبا حافظ دلبری و دل ربایی حضرت محبوب را توصیف می نماید (1):

هوس باد بهارم به سوی صحرا برد *** باد بوی تو بیاورد و قرار از ما برد

هر کجا بود دلی چشم تو برد از راهش *** نه دل خسته بیمار مرا تنها برد

جام میدی زلبت دم ز روان بخشی زد *** آبرو از لب جان بخش روان بخشا برد

دوش دست طلبم سلسله شوق تو بست *** پای خیل خردم لشگر غم از جا برد

راه باغمزه آن ترک کمان ابر وزد *** رخت ما هندوی آن سرو سهی بالا برد

دل سنگین تو را اشک من آورد به راه *** سنگ را سیل تواند به ره دریا برد

آری انسان به هر کجا که بنگرد جمال زیبایی حضرت محبوب جلوه گر است، تمام موجودات را دانسته و ندانسته مست جمال و کمال اویند و جذبه چشم مست و تجلی خاص و کشنده حضرت حق همه را از خود بی خود نموده است. و چه زیبا وجود مقدس امام

ص: 38

1- دیوان حافظ : غزل

علی علیه السلام توصیف فرموده: خداوند(1): «وَبِعَظْمَتِكَ الَّتِي مَلَأْتَ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ ، وَبِسَاطِنِكَ الَّتِي عَلَا كُلُّ شَيْءٍ ، وَبِوَجْهِكَ الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ كُلِّ شَيْءٍ ، وَبِأَسْمَانِكَ الَّتِي غَلَبَتْ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ ، وَبِعِلْمِكَ الَّتِي أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ» همانا از تو خواستارم به عظمتت که اسرار وجود هر چیزی را پر کرده و به سلطنتت که بر هر چیزی برتری دارد و به رؤیت اسماء و صفاتت که بعد از هر چیزی پایدار و باقی است، و به اسمائت که بر سراسر وجود هر چیزی غلبه کرده و به علم و آگاهی که بر هر چیزی احاطه دارد:

آدمی در مقام نیایش و دعا و ارتباط که قرار می گیرد باید به گوهر دیدار نائل آید و در مقام دیدار محبوب همه مشکلات برای حبیب حل می گردد. و به رموز علوم و حقایق آگاه می گردد و به معانی واژه های کلام عاشق با معشوق حقیقی آشنا می گردد، و پی می برد که امام معصوم علیه السلام در این واژه ها چه می گوید: ای خدایی که در عین نهانی پیدایی و ای خدایی که در عین پنهانی آشکاری و ای نهانی که مخفی نیستی و ای پیدایی که دیده نمی شوی ای موصوفی که هیچ مدح و توصیف و هیچ حد محدودی به وجود و هستی ات راه پیدا نمی کند، و حافظ می گوید (2):

ص: 39

1- اقبال الاعمال : ص 706-707.

2- دیوان حافظ .

الحق وجود نقش و نشان دهان تو *** موهوم نقطه ایست نه پنهان نه آشکار

دادیم دل به دست خط و خال و زلف تو *** از دست هر سه ، تا چه کشد این دل فکار

با ده هزار دشمن اگر بار با من است *** دائم مصاف راه و نترسم ز کار زار

عشقت چو از سرا چه دل خانه گیر شد *** زین در اگر بدر شوم آیم به اضطرار

گر سر و پیش قد تو سر میکشد مرنج *** عقل طویل را نبود هیچ اعتبار

14- عوامل دورشدن :

دنیای حضور و شهود و نیایش و با خدا بودن زیبا دنیایی است که عاشق شیدا این مقام و حال را با هیچ چیزی معاوضه نمی کند، اما آدمی باید پیوسته مواظب باشد که از این حالت خارج نشود، مهمترین عواملی که انسان عاشق را از توجه به عالم اصلی خود و فطرت خدا خواهیش جدا و به فراق مبتلا می سازد دو چیز است:

1- خواطری است که از راه دیده و دیدنیها قلبش را آشفته می نماید.

2- پیروی از هواهای نفسانی از این، به جهت رهایی از آن دو و دست یافتن به مقصود خود، باید اشکی که از خون دل است از

دیدگان فروریزد، تا از کدورت‌های عالم طبع پاکیزه گردد و فراقش به وصال مبدل شود. چنانچه معصوم علیه السلام می فریاد(1): « الهوی آفة الألباب» «هوا و هوس آفت عقلها است».

در جای دیگر می فرمایند(2): «وَالهَوَى شَرِيكُ العَمَى» «هوا و هوس، شریک کور باطنی عقلهاست».

از دست دیده و دل هر دو فریاد *** که هرچه دیده بیند دل کند یاد(3)

بسازم خنجری نیشش ز پولاد *** زخم بر دیده تا دل گردد آزاد

15- راز و نیاز در صبحدم :

بهترین حالات آدمی سخن گفتن با خداست و بهترین زمان صبحگاهان است. و چه زیبا حافظ توصیف کرده و می گوید: ای سالک میدانید چه چیز سبب قرب و انس شما با محبوب می گردد و از خواطر و هواهای نفسانی شما را می رهاوند، دعای صبحدم و توجه به خالق هستی (4)

ص: 41

1- غرر و درر: ج 1 ص 83 و 177، وج 3 ص 101.

2- غرر و درر: ج 1 ص 153.

3- دیوان بابا طاهر: ص 108.

4- دیوان حافظ .

منم یا رب که جانان را زعارض بوسه می چینم *** دعای صبحدم، دیدی که چون آمد به کار آخر

وامام معصوم علیه السلام می فرماید(1): «من کانت له إلى ربه عز وجل حاجة، فليطلبها في ثلاث ساعات: ساعة في يوم الجمعة، وساعة تزول الشمس حين تهب الرياح وتفتح أبواب السماء وتنزل الرحمة ويصوت الطير، وساعة في آخر الليل عند طلوع الفجر».

هر کس درخواستی از پروردگارش دارد، در این سه ساعت طلب نماید، از ساعتی در آخر شب و هنگام طلوع آفتاب (2):

دعای صبح و شام تو، کلید گنج مقصود است *** به این راه و روش میرو، که با دلدار پیوندی

16- راز و نیاز امام معصوم :

نیایش و توجه حقیقی را می توان در کلام امام معصوم یافت که عاشقانه در پیشگاه معشوق خود می گوید (3): «إلهي .. فَقَدْ انْقَطَعَتْ إِلَيْكَ هِمَّتِي، وَأَنْصَرَفْتُ نَحْوَكَ رَغْبَتِي» .

الهی تو جهم از همه بریده و تنها به تو پیوسته و میل و رغبتم تنها به سوی تو منصرف گشته، پس تویی مقصودم، نه غیر تو.

ص: 42

1- بحار الأنوار: ج 93 ص 343 ح 4.

2- دیوان حافظ : غزل 570.

3- بحار الأنوار : ج 14 ص 148.

آدمی در هنگام دعا و نیایش نه تنها دل و عالم خیالی خود، بلکه جان خود را نیز باید در آرزوی عشرت با خورشید جمال، و نوشیدن باده تجلیات اسماء و صفاتی حضرت محبوب متوجه نماید همانگونه که امام معصوم علیه السلام می فرماید(1): «إِلَهِي حَقَّقْنِي بِحَقَائِقِ أَهْلِ الْقُرْبِ وَأَسْأَلُكَ بِبِي مَسَلِّكَ أَهْلِ الْجَذْبِ» .

بار خدایا، مرا به حقایق مقربان در گاهت بیارای، و به راه و روش مجذوبان جمالت رهسپارم ساز(2):

کس نیست که افتاده آن زلف دو تا نیست *** و در رهگذری نیست که دامی زیلا نیست

چون چشم تو دل می برد از گوشه نشینان *** دنبال تو بودن، گنه از جانب ما نیست

در جای دیگر امام معصوم علیه السلام می فرماید(3): «إِلَهِي أَسْأَلُكَ دَارًا حَفَرَتْ لَنَا حُفْرَ مَكْرِهَا وَعَلَّقَتْنَا بِأَيْدِي الْمَنَائِيَا فِي حَبَائِلِ غَدْرِهَا، فَإِلَيْكَ نَلْتَجِي مِنْ مَكَائِدِ خُدَعِهَا وَبِكَ نَعْتَصِمُ مِنَ الْإِعْتِرَارِ بِرِخَارِفِ زِينَتِهَا، فَإِنَّهَا الْمُهْلِكَةُ طُلَّابَهَا الْمُثْلِفَةُ حُلَّالَهَا الْمَحْشُوَّةُ بِالْآفَاتِ الْمُشْحُونَةُ بِالنَّكَبَاتِ، إِلَهِي فَرِّهْدْنَا فِيهَا وَسَلِّمْنَا مِنْهَا بِتَوْفِيقِكَ وَعِصْمَتِكَ» .

معبودا، ما را در خانه ای منزل دادی که گودالهای نیرنگش را برای

ص: 43

1- اقبال الاعمال : ص 349.

2- دیوان حافظ : غزل 101.

3- بحار الأنوار : ج 9 ص 152.

ما کنده، وبا چنگالهای آرزو ما را در دامهای حيله خود آویخته است، لذا از نیرنگهای فریشتنها به تو پناه آورده، واز فریفته شدن به آرایشهای زیورش به تو چنگ زده ایم، زیرا این دنیا جویندگانش را هلاک ساخته و وارد شدگانش را نابود می کند، خانه ای که پر از بلایا و آفات و آکنده از رنجها می باشد، ای خدایا، ما را توفیق و نگاهداری ات زاهد در آن گردانده و از گزند آن سالم بدار، آری، تا زمانیکه به عالم خاکی تعلق داریم نمی توانیم خود را از آسمان برتر بدانیم و بگوئیم که امانت الهی را قبول نکرد، و هنگامی می توانیم خود را از آسمان برتر بدانیم که از آستان غیر دوست، سرزندگی بر کنیم و دیوانه وار در پیشگاه محبوب حقیقی خاضع باشیم، چنانچه خواجه شیراز میگوید(1)

چشم آلوده نظر از رخ جانان دور است *** بر رخ او، نظر از آینه پاک انداز

17- پیروی از صاحب دلان :

اسرار عشق و مستی و تجلیات اسماء و صفاتی حضرت دوست چیزی نیست که بتوان در خانقاه و یا محل عبادت زهاد قشری بدست آورد، بلکه آن اسرار در همنشینی عشاق و اهل دل و کمال و آنان که خود به این مشاهده رسیده اند بدست می آید، همانگونه

ص: 44

1- دیوان حافظ : غزل 315.

که امام سجاد می فرماید (1): «وَوَفَّقَنِي لِبَطَاعِهِ مَنْ سَدَّدَنِي، وَمُتَابِعِهِ مَنْ أَرَشَدَنِي.».

و مرا به فرمانبری از آنکه به راه صواب و راستی می خواندم، و پیروی از کسی که به راه راست راهنمایی ام میکند موفق گردان. و همانطور که حافظ می گوید:

در خانقه نکنجد اسرار عشق و مستی *** جام می مغانه هم با مغان توان زد

و همانگونه که خود حضرت حق می فرماید (2):

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ.».

«ای مردم شما به خداوند نیازمندید و تنها او بی نیاز ستایش شده است» .

18- لیاقت دیدار و راههای آن :

چگونه می توانیم لیاقت دیدار و همصحبتی با پروردگار و معشوق حقیقی را داشته باشیم و به بارگاهش راه یابیم، در صورتی که جز کهنه دلقی از عالم بشریت و مظهریت برای نثار داریم، و آن نیز در معرض حوادث و نابودی است، آری ، هنگامی لیاقت دیدار با دوست و نیایش پاک می توان پیدا کرد، که به خرقة

ص: 45

1- صحیفه سجادیه : دعای 20 «مکارم الأخلاق» .

2- سوره فاطر : آیه 15.

عالم بشری که بر تن خویش کرده ایم آتش زده و به فنا و فقر خود راه یابیم و همواره گفتار ما این کلام از معصوم می باشد که (1): «إلهي أنا الفقير في غناي فكيف لا أكون فقيرة في فقري» .

بار خدایا من در بی نیازیم مستمندم، پس چگونه در فقر و نداری نیازمند نباشم ، کسانی که عاشق و طالب دوست هستند، دو عالم را در یک نظر به او، از دست خواهند داد زیرا سرمایه خریداری اش عشق است و عاشق می تواند با یک دیدارش، نقد جان خویش را تقدیم نماید و به مقصود نائل آید، چه زیبا مقامی است مرتبه حرف زدن عاشقانه با حضرت پروردگار: امام معصوم علیه السلام می فرماید: «إلهي واجعلني ممن ناديتُهُ فأجابك، ولا حظتُهُ فصعق ليجلالك، فناجيتُهُ سراً وعمل لك جهراً» .

الهی (2)، مرا از آنانی قرار ده که صدایشان کردی و تو را اجابت نمودند، و به ایشان نگرستی و از جلال و عظمت مدهوش گشتند سپس در باطن با آنها مناجات کردی و آشکارا و در ظاهر برای تو عمل نمودند.

19- حجابها کدامند و چگونه از بین می رود؟ :

غبار تعلقات عالم بشریت و حجابهای ظلمانی و نورانی ، آدمی را از

ص: 46

1- اقبال الأعمال : ص 348.

2- اقبال الأعمال: ص 687

رسیدن به مدارج عالیة انسانیت و مشاهده جمال و کمال حق باز می دارد، و چون با بندگی با معنی، غبار بستگی ها و حجابها از بین رفت، انسان به آن مقامات و مشاهدات و فناء و نیستی خویش راه می یابد. چنانچه امام معصوم علیه السلام می فرماید(1): «إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَأَنْزِرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ الثُّورِ» .

معبود، انقطاع کامل از غیر به سوی خویش را به من عطا نما، و دیده های دل ما را به روشنایی که با آن تو را مشاهده کند، روشن ساز. تا آنکه دیده های دلمان حجابهای نور را بدرد: زیرا تا انقطاع حاصل نشود، حجابهای ظلمانی میان بنده و دوست بر طرف نخواهد شد و وی بنده را مورد عنایت قرار نخواهد داد تا با آن عنایت، حجابهای نورانی نیز بر طرف شود و دیده دلش تماشاگاه معدن عظمت حق گردد، و روح و حقیقتش به مقام عترت متصل شود .

20- زمینه سازی برای رسیدن به کمال :

در حدیث شریف قدسی پیامبر می فرماید(2):

«عَبْدِي أَطْعَمِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي، أَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ أَجْعَلْكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ، أَنَا غَنِيٌّ لَا أَفْتَقِرُ أَجْعَلْكَ غَنِيًّا لَا تَفْتَقِرُ، أَنَا مَهْمَا أَشَاءُ يَكُونُ أَجْعَلْكَ

ص: 47

1- بحار الأنوار : ج 94 ص 99.

2- الجواهر السنیه : ص 361.

بنده من از من اطاعت کن تا تو را نمونه خود قرار دهم، من زنده ای هستم که هرگز نمی میرم، تو را نیز زنده می گردانم که هرگز نمی میری، من بی نیازی هستم که هرگز نیازمند نمی شوم، تو را بی نیازی می کنم که هرگز فقیر نمیشوی من هر چه بخواهم می شود، تو را نیز آنچنان می گردانم که هر چه بخواهی می شود (1) امام علی علیه السلام در خطبه متقین به دو نکته اساسی در اخلاق متعالی و زمینه سازی برای نیایش حقیقی اشاره می فرماید اول، مجاهده با نفس و دوم زهد در دنیا، متقی و نیایشگر واقعی کسی است که چون نفس، سرکشی کند و در چیزی که نمی پسندد به فرمان او نرود او هم در مقابل، خواهشهای نفس را بر نیاورد. دلش در هوای پایداریها و جاودانیهاست و از هر چه که بی بقا و رفتنی است دلسرد است (2): امام صادق می فرماید علیه السلام: «لَوْ لَمْ يَكُنْ لِلْجَسَابِ مَهُولَةٌ إِلَّا حَيَاءُ الْعَرَضِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَفَضِيحَةُ هَتِكِ السِّتْرِ عَلَى الْمُخْفِيَّاتِ لَحَقَّ لِلْمَرْءِ أَلَّا يَهْبِطَ مِنْ رُؤُوسِ الْجِبَالِ وَلَا يَأْوِي إِلَى عُمُرَانَ وَلَا يَأْكُلُ وَلَا يَشْرَبُ وَلَا يَنَامُ إِلَّا عَنِ اضْطِرَارٍ مُتَّصِلٍ بِالتَّلَفِ وَ مِثْلَ ذَلِكَ يَفْعَلُ مَنْ يَرَى الْقِيَامَةَ بِأَهْوَالِهَا وَ شَدَائِدِهَا فَائِمَّةً فِي كُلِّ نَفْسٍ وَ يُعَايِنُ بِالْقَلْبِ الْوُقُوفَ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ حِينَئِذٍ يَأْخُذُ نَفْسَهُ بِالْمَحَاسِبِ كَأَنَّهُ

ص: 48

1- نهج البلاغه : ص 303 رقم 193 خطبه متقین .

2- مصباح الشریعه : باب سی و هشتم «چاپ بیروت» ص 85.

اگر برای روز حساب صعوبتی جز خجالت از عرضه بر خداوند متعال ورسوایی افشای اسرار وجود نداشته باشد، سزاوار بود که انسان از قله کوه به زیر نیاید و در آبادانیها مسکن نگزیند و نخورد و نیاشامد و نخواهد مگر به قدر سد رمق، کسی که قیامت را با تمام شداید و بیمناکی هایش در هر نفس بر پا می بیند و با قلب خویش وقوف در مقابل خداوند جبار را مشاهده می کند نفسش را چنان به محاسبه خواهد کشید که گویی به عرضه قیامت خوانده شده است و در شداید آن مورد سؤال قرار گرفته است.

تنها در شرایع دینی است که به خود پرداختن و به حساب کار خود رسیدن، جدی ترین شغل آدمی باید باشد. و امام علی علیه السلام (1) در کلام خود با ظرافتی خاص مطرح کرده اند که باید پیوسته مراقب این نفس نیز باشد، گویی فرد نیایشگر و متقی دو خود دارد: 1- خودی که سرکشی می کند 2- خودی که مهار به دست آن خود سر کش رام می نماید، در حدیثی (2) دیگر: «العلم رائد، والعقل سائق، والتفلس حرون»، نفس به چهار پای سرکشی تشبیه شده است که باید با ریسمان علم آن را به جلو کشید و با چوب دستی عمل آن را به جلو راند. از این مرکب استفاده کردن، اما اجازه چموشی و سرکشی به آن ندادن از مطالبی است که در ادبیات عرفانی ما بیان

ص: 49

1- نهج البلاغه : 303 رقم 193 خطبه متقین .

2- بحار الأنوار: ج 77 ص 176.

فراوان یافته است، البته تمثیل رابطه نفس و بدن به رابطه راکب و مرکب از لحاظ فلسفی تمثیل خوبی نیست و اشکالاتی را به وجود می آورد که قابل دفاع نمی باشد، زیرا حقیقت آن است که ارتباط نفس و بدن ارتباطی بس عمیقتر و قویتر از این است. ارتباط دو مرتبه از یک حقیقت است. چرا که نفس و بدن دو سر یک قماش اند اما این مثال برای نتیجه گیریهای اخلاقی و برای آن که آدمی موقعیت و شخصیت خویش را بهتر بشناسد. تمثیل بسیار نیکو و بجایی است مثلاً مولوی قصه مجنون و شترش را برای ما می گوید که وقتی مجنون سوار بر شتر به سوی لیلی می رفت اما کره شتر در پشت سر او به جای مانده بود و شتر دائماً در هوای او میل به عقب می کرد مجنون با آن شتر به سوی لیلی راه می پیمود اما اگر لحظه ای غافل می شد و از سر بی خودی مهار شترش از دستش رها می شد، شتر دوباره به عقب باز می گشت (1):

همچو مجنون در تنازع با شتر *** که شتر چربید و گه مجنون حر

همچو مجنون اند و چون ناچه اش یقین *** میکشد آن پیش و این واپس بکین

میل مجنون پیش آن لیلی روان *** میل ناچه پس پی کره دوان

ص: 50

یکدم ار مجنون ز خود غافل بدی *** ناچه گردیدی و واپس آمدی
عشق و سودا چون که پر بودش بدن *** می نبودش چاره از بی خود شدن
آن که او باشد مراقب عقل بود *** عقل را سودای لیلی در ربود
لیک ناچه بس مراقب بود و چست *** چون بدیدی او مهار خویش سست
فهم کردی رو که غافل گشت و دنگ *** رو سپس کردی به کره بیدرنگ
چون به خود باز آمدی دیدی زجا *** کو سپس رفته است بس فرسنگها
در سه روزه ره بدین احوالها *** ماند مجنون در تردد سالها
گفت ای ناچه چو هر دو عاشقیم *** ما دو ضد بس همره نالا یقیم
نیستت بر وفق من مهر و مهار *** کرد باید از تو صحبت اختیار
این دو همره همدگر را راهزن *** گمره آن جان کو فرو ناید ز تن

جان ز هجر عرش اندر ناچه ای *** تن ز عشق خار بن چون ناچه ای
جان گشاید سوی بالا بالها *** در زده تن در زمین چنگالها
تا تو با من باشی ای مرده وطن *** پس زلیلی دور ماند جان من
روزگارم رفت زین گون حالها *** همچو تیه وقوم موسی سالها
خطوتینی بود این ره تا وصال *** مانده ام در ره زشتت شصت سال
راه نزدیک وبماندم سخت دیر *** سیر گشتم زین سواری سیر سیر
سرنگون خود را ز اشتر در فکند *** گفت سوزیدم ز غم تا چند چند
تنگ شد بر وی بیابان فراخ *** خویشتن افکند اندر سنگلاخ
آن چنان افکند خود را سخت زیر *** که مخلخل گشت جسم آن دلیر
چون چنان افکند خود را سوی پست *** از قضا آن لحظه پایش هم شکست

پای را بر بست گفتا گو شوم *** در خم چو گانش غلطان می روم

زین کند نفرین حکیم خوش دهن *** بر سواری گو فرو ناید ز تن

آری، هر کس که از مرکب چموش تن، از این مرکبی که راه و راستای دیگری دارد فرود نیاید، نفرین می شود، و چه نفرینی بالاتر از اینکه همه عمر را در سرگردانی بمانند هرگز به مقصد نرسد، اما برآستی سرکشی نفس آدمی بر خود به چه معناست پاسخ به این سؤال آسان نیست و هنگامی فزونی می گیرد که بدانیم کلمه نفس در ادبیات دینی ما بیشتر به معنای خود است و تنها در تعبیرات سعدی که میان صوفیه باب شده، معنای محدودتری پیدا کرده است، در قرآن لفظ نفس مکرر به معنای خود آدمی استعمال شده است، حتی خداوند در مورد خودش نیز کلمه نفس را به کار برده است: «کتب علی تفسیه الرحمة» (1).

«خدا رحمت خود را بر خود فرض کرده است».

21- نیایش چه زمانی معنا می یابد؟ :

نیایش زمانی معنا پیدا می کند و خداوند لبیک به ندای ما میدهد که خود را مهار کرده باشیم و از اینکه اختیارات خود را به نفس

ص: 53

1- سوره انعام: آیه 12.

سرکش بدهیم خودداری نمائیم، زیرا اگر نفس سرکش گردید دیگر دعا و نیایش آدمی سوز و حال ندارد، چشمان نمی بارند و سینه ها به کویری خشک تبدیل می شوند و شکوفه های عنایت حضرت حق در جان و دل ما سبز نمی شوند چنانچه خداوند می فرماید: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا» (1).

«بگو آیا شما را خبر کنیم از زیانکارترین آدمیان».

آنان که تلاششان در زندگی دنیا گم است و با این حال می پندارند که کاری نیکو می کنند. کسانی که بیش از همه در این دنیا زیان کرده اند که کوششهای بیهوده و عبث می کنند و با این حال می پندارند که عملی شایسته به جا می آورند. و این هنگامی روی می دهد که آدمی از خود واقعیت، تصویری واژگونه داشته باشد. مولوی در این زمینه قصه زیبایی در مثنوی آورده است که می گوید سالی در عهد خلیفه دوم، در عید فطر اختلاف افتاده بود. کسی به نزد عمر آمد و گفت که من ماه را دیده ام، بیا تا به تو نیز نشان دهم. وقتی برای دیدن هلال به بلندی بر آمدند، آن کس مرتب گوشه ای از آسمان را به انگشت نشان می داد و می گفت: هلال آنجاست، عمر هر چه نگاه کرد چیزی در آسمان ندید اما وقتی به صورت شخص مزبور دقیق شد که مویی از ابروان وی بر دیده اش حائل گشته است (2):

ص: 54

1- سوره کهف: آیه 103.

2- مثنوی دفتر دوم.

یک حکایت بشنو ای گوهر شناس *** تا بدانی تو عیان را از قیاس

ماه روزه گشت در عهد عمر *** و بر سر کوهی دویدند آن نفر

تا هلال روزه را گیرند فال *** آن یکی گفت: ای عمر اینک هلال

چون عمر بر آسمان مه را ندید *** گفت کاین مه از خیال تو دمید

ورنه من بینا ترم افلاک را *** چون نمی بینم هلال پاک را

گفت ترکن دست برابر وبمال *** آن گهان تو برنگر سوی هلال

چون که او تر کرد ابرو مه ندید *** گفت ای شه نیست مه شد ناپدید

گفت آری موی ابرو شد کمان *** سوی تو افکند تیری از گمان

براستی آیا نمی شود که وجود انسان کج باشد؟ چرا ما همواره باید فکر کنیم که دنیا بد یا کج است، چه بسا که ما با دنیا بد رو برو می شویم.

درون خود را باید راست کرد. کج بودن درون آدمی باعث می شود

ص: 55

نیایش وارتباط معنی حقیقی خود را پیدا نکرده و آدمی گمراه شود، مبارزه با نفس یعنی اصلاح تصویر خویشتن از خویش و به دنبال آن اصلاح اعمالی که از این سرچشمه بر می خیزد، و چه زیبا امام علی علیه السلام بیان فرمودند: «إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ اتَّبَاعُ الْهَوَىٰ وَطُولُ الْأَمَلِ فَأَمَّا اتَّبَاعُ الْهَوَىٰ فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَأَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ».

بیشترین ترس من برای شما از دو چیز است (1): پیروی از هوای نفس و بلندی آرزو، چون پیروی از هوای نفس مانع حق می شود و جان آدمی آمادگی نیایش پاک نخواهد داشت و بلندی آرزو مایه فراموشی آخرت گردد. باید پیوسته نفس خود را مورد مواخذه و تذکر قرار داد تا رام گردد، وگناه کمتر صورت گیرد، تا در پرتو تهذیب نفس و پاک دامنی آدمی به گوهر نیایش یعنی حقیقت ایمان دست پیدا کنند.

سعدی داستانی از با یزید بسطامی نقل می کند: این داستان بسیار قابل تأمل است، یکی از بزرگان در روز عید از گرمابه بیرون آمده است و غفلت خاکستر و زباله بر سرش ریخته اند، اما او آسان گرفته است، و به جای اینکه بر عامل این کار اعتراض روا دارد، گفته است خاکستر که هیچ آتش هم اگر بر من بریزند رواست، من در

ص: 56

خور آتشم و آن قدر گناه کرده ام که باید مرا بسوزاند، حال اگر به جای آتش خاکستر بر سرم ریخته اند جای شکر است (1)

که ای نفس من در خور آتشم *** به خاکستری روی درهم کشم

شنیدم که وقتی سحرگاه عید *** ز گرمابه آمد برون بایزید

یکی طشت خاکسترش بی خبر *** فرو ریختند از سرایی به سر

همی گفت شولیده دستار وموی *** کف دست شکرانه مالان به روی

که ای نفس من در خور آتشم *** به خاکستری روی درهم کشم

بزرگان نکردند در خود نگاه *** خدا بینی از خویشان بین نخواه

22- رعایت ادب در محضر پروردگار :

رعایت ادب پروردگار زمانی صورت می گیرد، که نفس رام عقل گردیده و خلاف حرکت نمی کند و زمانی توجه و دعا و ارتباط

ص: 57

صورت می گیرد که بنده در مقابل پروردگار ادب و همه حالات را رعایت نماید.

امام جواد علیه السلام می فرماید(1): «مَا اجْتَمَعَ رَجُلَانِ إِلَّا كَانَ أَحْضَلُهُمَا عِنْدَ اللَّهِ أَدْبَهُمَا» هر گاه دو نفر را مقایسه کنیم آن که یکی از آن دو ادبش بیشتر باشد نزد خدا برتر است. سؤال شد یابن رسول الله ادب با مردم را می دانیم و برتری آن بر ما روشن است. اما ادب با خدا چگونه است، امام فرمود: «قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ كَمَا أَنْزَلَ، وَبِرْوَى حَدِيثِنَا كَمَا قُلْنَا، وَيَدْعُو اللَّهَ مُعْرَمًا بِدُعَائِهِ» . .

قرآن را تلاوت کند آن گونه که نازل شده است، احادیث ما را روایت کند آن طور که ما گفته ایم، و خدا را بخواند بدون این که از خدا طلب کار باشد و خود را مدیون خداوند بداند.

در روایت آمده است که خداوند متعال در بعضی کتاب های آسمانی اش می فرماید(2): «عبدی، أمن الجمیل أن تتاجبني وأنت تلتفت يميناً وشمالاً، ويكلمك عبد مثلك تلتفت إليه وتدعني، ونرى من أدبك إذا كنت تحدث أخاك لا تلتفت إلى غيره، فتعطي من الأدب ما لا تعطيني، فبئس العبد عبد يكون كذلك».

ای بنده من آیا سزاوار است وقتی با من سخن می گویی به چپ و راست نگاه کنی، در حالی که اگر بنده ای مثل خودت با تو سخن بگوید و اینگونه رفتار کند رهائش میکنی، بنده من آیا این

ص: 58

1- ارشاد القلوب: باب 49 ص 160.

2- ارشاد القلوب: باب 49 ص 160.

ادب است که وقتی با برادرت سخن می‌گویی به او توجه میکنی و ادب را رعایت می‌کنی اما با من این‌گونه نیستی، پس چه بنده ای است آن بنده که این‌گونه باشد و ادب با خدا در اثر اقتدا به آداب الهی و آداب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیتش پدید می‌آید که در حقیقت، همان عمل به دستورات خدا و صبر در بلا و مشکلات است.

23- لازمه بندگی و نیایش :

لازمه نیایش و بندگی خالص توجه و ادب به پیشگاه حضرت حق است، اگر آدمی بر مبنای شناخت، خداوند خویش را نیایش کند مثل عاشقی است که در مقام سخن گفتن با معشوق قرار گرفته و تمام وجود محو در وجود معشوق می‌گردد و دیگر موجودیتی ندارد که متوجه غیر شود چنانچه مولانا در فیه مافیه حکایتی نقل می‌کند (1): آورده اند که پادشاهی مجنون را حاضر کرد و گفت که تو را چه بوده است و چه افتاده است که خود را رسوا کردی و از خان و مان بر آمدی و خراب و فنا گشتی، لیلی کیست و چه خوبی دارد، بیا تا تو را صاحبان جمال و خوبان نشان دهم و فدای تو کنم و هر کدام که خواستی به تو بخشم، چون همه زیبا صورتان و خوبان حاضر شدند، مجنون را وارد مجلس کردند. مجنون سر فرو

ص: 59

1- فیه مافیه : ص 51.

افکنده بود و پیش پای خود می نگریمت. پادشاه فرمود: آخر ای مجنون سر را بر گیر و نظر کن. گفت می ترسم، عشق لیلی شمشیر کشیده است. اگر سر بردارم سرم را بیندازد و چنان غرق عشق تماشای جمال لیلی هستم که من غیر از او هیچ کس دیگر نمی بینم و اگر نظاره کنم زیبایی همچون لیلی مشاهده نخواهم کرد.

24- با خدا بودن و شرایط آن :

مرتبه با خدا بودن و با او سخن عشق گفتن و راز مگو شنیدن مقدماتی می خواهد که از جمله مقدمات، نیایش واقعی و رسیدن به حقیقت ایمان، این است که از مجالست با غیر اجتناب ورزیده و از اینکه با اهل دنیا و سلاطین هم صحبت شوید خود داری کنید زیرا دل تاریک می شود و دلی که تاریک شد جایی برای نور نیست، قساوت پیدا می کند و دلی که قساوت پیدا کرد دیگر جایگاهی برای عشق ورزیدن و حرف دل گفتن با حضرت محبوب در او باقی نمی ماند، چنانچه حضرت مولانا بیان جالبی دارد بر معاشرت‌ها و مصاحبت‌ها در دنیا (1):

مرغی که بر آن کوه نشست و برخاست *** بنگر که در آن کوه چه افزود و چه کاست (2)

ص: 60

1- دیوان خیام

2- فیه ما فیه : ص 9.

پرهیز نمائید از نشستن با پادشاهان زیرا خطر نیست که سر برود که: سرّیست رفتنی. از این رو خطر است که اگر با ایشان در آیند وهم نفس شوند، این کس که با ایشان صحبت کرد ودعوی دوستی آنان را داشت وهدیّه ومال آنان را قبول کرد ناچار است که بر موافقت ایشان سخن گوید، و حرفهای ایشان را قبول نماید و نتواند مخالفت آن گفتن را از این رو خطر است زیرا دل غبار اغیار می گیرد و توجهی به احباب ندارد، ودین وصفای باطن انسان زیان دیده تاریک دل می گردد چنانچه از قول معصوم روایت کرده اند که: « مَنْ أَعَانَ ظَالِمًا سَلَّطَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ »، کسی که ظالمی را حمایت کند خداوند عاقبت او را بر خودش مسلط می کند، آری حیف است بدریا رسیدن و از دریا به آبی یا سبویی قانع شدن، آخر از دریا گوهرها و هزاران در نایاب می توان کشف کرد.

25- نماز بهترین راه ارتباط :

چنانچه انبیاء و اوصیاء وائمه هدی فرموده اند: بهترین حالت بنده نزد پروردگار و زیباترین نیایش وارتباط بین خالق و مخلوق در نماز است. زیرا نماز عین التفات است و عین نوازش، زیرا آدمی در مقام نماز که قرار گرفت خود را از اطاعت غیر جدا ساخته و مستغرق دریای وجود حضرت محبوب می گردد (1)، شخصی از امام

ص: 61

معصوم سؤال کرد، از نماز نزدیک تر بحق راهی هست فرمود هم نماز، اما نماز این صورت تنها نیست این قالب نمازست. زیرا که این نماز را اولیست و آخریست و هر چیز را که اولی و آخری باشد آن قالب است زیرا تکبیر اول نماز و سلام آخر نمازست و همچنین شهادت آن نیست که بر زبان می گویند، زیرا که آنرا نیز اول و آخری می باشد و هر چیز که در حرف و صوت در آید و او را اول و آخر باشد آن صورت و قالب باشد، جان آن بی چون و بی نهایت باشد و او را اول و آخر نباشد، پس نماز یعنی این کلام پیامبر گرامی اسلام و نماز حقیقی در این متجلی می شود و نیایش پاک را در این نماز می توان پیدا کرد که فرمود: برای من با خدا وقتی است که نه انسانی و نه ملکی می تواند در آن قرار گیرد و او را درک و فهم نماید حتی جبرئیل نیز گنجایش آن را ندارد، گوهر و میوه نیایش و ارتباط با خالق هستی زمانی می توان یافت که آدمی خود را محو و غرق در وجود حضرت حق ببیند و دیگر از خودی خود اثری و نشانی پیدا نکند، یعنی همه چیز و همه را معشوق دیده و به جز به او نیندیشد و فکری جز اندیشه محبوب نداشته باشد.

26- جلوه دیدار :

گویند، پادشاهی به درویشی گفت که آن لحظه که تو را به درگاه حق، تجلی و قرب باشد مرا یاد کن گفت: چون من در آن حضرت حضور پیدا کنم و به مقام قرب نائل آیم و نور آفتاب جمال حضرت

معشوق بر من بتابد. مرا از خود یاد نباید از تو چون یاد اما چون حق تعالی بنده ای را برگزید و نیایش و سخن او را قبول کرد و سالک را مستغرق خود گردانید هر که دامن او را بگیرد و از او حاجت طلبد حضرت حق آن را اجابت کند.

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ» و خداوند می فرماید(1): «که من شما را واوقات و انفس و اموال و روزگار شما را خریدم، اگر به من صرف رود و به من بدهید بهای آن بهشت جاودان است».

یعنی، معنا پیدا کردن دعا و ارتباط انسان در معامله یعنی اینکه خدا او را به مقام دوستداران خود می رساند و در آنجا رحمت بی حساب و کتاب خود را به او می بخشد(2)، آورده اند که پادشاهی بود و او را غلامی خاص و مقرب و عظیم چون آن غلام قصد ملاقات با پادشاه می کرد، همه اهل دربار و عموم مردم که حاجتی در پیش پادشاه داشتند. نامه های خود را به آن غلام می دادند تا نزد پادشاه برد و غلام همه نامه ها را در چرمدان خود می کرد. اما چون در خدمت پادشاه می رسید تاب جمال زیبای پادشاه نداشتی و از شدت اشتیاق یار مدهوش می شد. پادشاه دست در کیسه و چرمدان او کرد بطریق عشق بازی که این غلام مدهوش من و کسی که

ص: 63

1- سوره توبه : آیه 111.

2- فیه ما فیه : ص 13.

مستغرق جمال من است در کیسه خود چه دارد. پادشاه آن نامه ها که حاجتهای مردم بود یافت و همه آنها را دستور بداد و قبول کرده در کیسه غلام مدهوش خود گذاشت بی آنکه غلام عرض دارد. آری این است مقام با خدا بودن و نیایش خالص و گوهر نیایش، درویشی به نزد پادشاهی رفت، پادشاه به او گفت که ای زاهد، گفت زاهد تویی، گفت ای درویش چگونه من زاهد باشم که همه دنیا از آن من است. گفت: نه عکس می بینی دنیا و آخرت همگی از آن من است. و عالم را من گرفته ام تویی که به لقمه ای و خرقة ای قانع گردیده ای، چرا که خداوند می فرماید: « اَيُّمَّا تُولُوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ ». آن وجهی است که بر همه جا و همه چیز جاری است و عاشقان خود را فدای این وجه کرده اند و عوض نمی طلبند، و چه زیبا حافظ شیرازی بیان کرده است:

عکس روی تو چو در آینه جام افتاد *** عارف از پرتو می در طمع خام افتاد (1)

حسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد *** این همه نقش در آینه اوهام افتاد

جلوه ای کرد رخس روز ازل زیر نقاب *** عکسی از پرتو آن برزخ افهام افتاد

آری، عالم آینه دار جمال حضرت پروردگار است. و نشان دهنده

ص: 64

حسن خداست. و آفرینش، جز یک جلوه از حسن بی انتهای حضرت محبوب نیست، گرفتاران عالم کثرت و خیال جنبه خلقی مظاهر را که جلوه ای از خداست با دیده ظاهر می نگرند و جنبه عالم امری و ملکوتی آنها را که به سراسر ذرات هر چیزی محیط است و به آنان جمال و کمال داده، با دیده دل نمی نگرند که خداوند می فرماید: «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» (1).

«آگاه باشید که عالم خلق و امر فقط برای اوست» .

و یا در حدیث شریف معصوم علیه السلام آمده که: آیا ممکن است برای تو در عالم ظهوری باشد که تو مالک آن نباشی، تا او تو را آشکار کند و نشان دهد کی غایب بوده ای، تا نیازمند راهنمایی باشی که بر تو رهنمون شود، و چه وقت دور بوده ای، تا آثار و مظاهر هدایتگر به تو باشند، کور شده چشم دل آنکه تو را مراقب و نگهبان بر خود نمی بیند .

این همه عکس می و نقش مخالف که نمود *** یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد (2)

چقدر لذت بخش است زمانیکه انسان به حقیقت امر پی برده و با چشمان دل، خدای خویش را مشاهده نماید و در مرتبه شهود و ظهور قرار گیرد.

ص: 65

1- سوره اعراف : آیه 54.

2- دیوان حافظ : غزل 224.

27- عبادت از دیدگاه پیامبر و ائمه علیهم السلام :

نیایش پاک و ارتباط خالص با پروردگار همت می خواهد، یعنی اراده قوی بریدن از تقاضاهای مادی و توجه به وجود عزیز حضرت پروردگار. آدمی آنقدر باید بلند همت باشد که جز خدای تبارک و تعالی را عبادت نکند و در پرهیز از دنیا ولذت های آن تاجر مسلک نباشد و در عبادت هایش به دنبال اجر و مزد نباشد بلکه همچون وجود نازنین علی علیه السلام باشد که می فرمود(1): «الهی ما عَبَدْتُكَ خَوْفاً مِنْ نَارِكَ وَلَا طَمَعاً فِي جَنَّتِكَ بَلْ وَجَدْتُكَ أَهْلاً لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ».

خدایا من تو را از ترس آتش یا طمع در بهشت عبادت نمی کنم بلکه تو را سزاوار عبادت یافته ام، به این جهت عبادت میکنم، و در روایتی از رسول خدا نقل می کنند که فرمود(2): «من شغله ذكر الله عن مسألته أعطاه الله أفضل ما يعطي السائلين من أمنيته».

کسی که یاد خدا او را از تقاضایش باز دارد، بهتر از آن چه درخواست کنندگان طلب می کنند به او می دهد، و از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود(3):

«إِنَّ الْعِبَادَةَ ثَلَاثَةٌ: قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَوْفاً، فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ؛

ص: 66

1- بحار الأنوار: ج 70 ص 186.

2- محاسبة النفس، كفعمی: 162.

3- اصول کافی، ج 2 ص 84 ح 5.

وَقَوْمٌ عِبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ ، فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ ؛ وَقَوْمٌ عِبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حُبًّا لَهُ ، فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ ، وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ. » .

عبادت سه نوع است، گروهی خدای عزوجل را به سبب ترس عبادت می کنند که این عبادت غلامان است، گروهی خداوند را برای ثواب عبادت می کنند که این عبادت اجیران است، گروهی خدای تعالی را برای او عبادت می کنند که این عبادت، عبادت آزادگان است و این بهترین پرستش است.

28- شناخت ابدی :

آری، دلباختگان و دلدادگان دوست، همواره در این عالم و در چمنزار مظاهر خواهند بود و او همیشه عده ای را فریفته خود می سازد. و برای بندگان خاص خود هر زمانی به صفت واسمی جلوه گری می کند و چون از آن محرومشان می دارد، به صفت واسم دیگری بهره مندشان خواهد ساخت، چنانچه در حدیث شریف معصوم طلا آمده است که [\(1\)](#): خداوند فرمود: «كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا، فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَعْرِفَ، فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أَعْرِفَ».

گنجی پنهان بودم که خواستم شناخته شوم، پس مخلوقات را آفریدم تا شناخته گردم.

نیایش و دعا به پیشگاه حضرت محبوب وقتی از دل پاک برخواسته

ص: 67

شود، دل می رباید و دلبری می کند چنانچه حافظ میگوید(1):

عشقت نه سرسری است که از سر بدر شود *** مهتر نه عارضی است که جای دیگر شود

عشق تو در وجودم و مهر تو در دلم *** با شیر اندرون شد و با جان بدر شود

یعنی بار خدایا، توجه خالصانه ما را به تو نشان می‌دهد و چنانچه می‌خواهی بدانی که میدانی ما غیر تو را در دل جای نداده ایم، به آینه دل‌مان نظر کن

گوهر مخزن اسرار، همان است که بود *** حقه مهر، بدان مهر و نشان است که بود

از صبا پرس که ما را همه شب تا دم صبح *** بوی زلف تو، همان مونس جان است که بود

دل‌باختگان وادی محبت حضرت پروردگار، فریفته مناظر دنیوی نمی‌شوند و پیوسته مشغول راز و نیاز با حضرت محبوب هستند. وسائل عیش و نوش با دلدار حقیقی به تمام معنی برای آنها مهیاست و می‌توانند از او بهره مند شوند و پیوسته خوش دل باشند، در این مقام که قرار گرفتند، شایسته نمی‌دانند با غیر دوست انس گرفته همانطور که در قول معصوم آمده که (2): « يَا مَنْ سَعِدَ بِرَحْمَتِهِ الْقَاصِدُونَ، وَلَمْ يَشَقَّ بِنَقْمَتِهِ الْمُسْتَغْفِرُونَ، كَيْفَ أُنْسَاكَ وَلَمْ تَزَلْ

ص: 68

1- دیوان حافظ : غزل 225.

2- بحار الأنوار : ج 94 ص 144.

ذاکری وَکَيْفَ أَلْهُو عَنْكَ وَأَنْتَ مُرَاقِبِي»..

ای خدایی که ارادتمندان به رحمت سعادت یافتند و آمرزش خواهان از عذابت رنج و سختی ندیدند، چگونه فراموشت کنم، در صورتی که همواره مرا یاد می کنی، و چگونه از تو غافل گردم، در حالی که پیوسته مراقب و نگهبان من هستی: وبقول حافظ (ره)(1):

مایه خوش دلی آنجاست که دلدار آنجاست *** میکنم جهد که خود را مگر آنجا فکنم

آری کسی که بنده خالص پروردگار گردید فریفته ظواهر دنیوی نمی شود، و هر کس جز بندگان بیدار دل حق در این دنیا قدم نهاد، فریفته صورت اعتباری و ظاهری آن گردید، که خداوند در قرآن می فرماید:

«اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ فِيهَا مَتَاعٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ (2).

«آگاه باشید که در حقیقت زندگانی دنیا، بازیچه و غفلت و زینت و آرایش و تفاخر و به هم تازیدن و به زیادی اموال و فرزندان بالیدن می باشد.»

ولی بندگان بیدار دل که همیشه یاد و ذکر پروردگار همراه آنان است. چون می دانند که عروس زیبا و فریبنده دنیا در عقد هیچ

ص: 69

1- دیوان حافظ : غزل 415.

2- سوره حدید آیه 20.

کس باقی نمی ماند، لذا دل بدان نخواهند داد که خداوند می فرماید :

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ » (1).

« ای کسانی که ایمان آورده اید، مبادا اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل سازد و زیان دیدگان آنانند که چنین کنند».

و چقدر زیبا توصیف نموده است (2):

دانی که چیست دولت، دیدار یار دیدن *** در کوی او گدایی بر خسروی گزیدن

از جان طمع بریدن آسان بود، ولیکن *** از دوستان جانی، مشکل توان بریدن

فرصت شمار صحبت، کز این دوراه منزل *** چون بگذریم دیگر نتوان به هم رسیدن

29- مناجات علی در نیایش با مولا :

چه زیبا وجود عزیز مولا علی علیه السلام در مقام نیایش با محبوب خود

سخن گفته است (3): « إِلَهِي وَالْهَمْنِي وَلَهَا بِذِكْرِكَ إِلِي ذِكْرِكَ، وَاجْعَلْ هَمَّتِي فِي رَوْحِ نَجَاحِ أَسْمَائِكَ وَمَحَلِّ قُدْسِكَ. إِلَهِي بِكَ عَلَيَّ إِلَّا

ص: 70

1- سوره منافقون آیه 9.

2- دیوان حافظ : غزل 472.

3- مناجات شعبانیه ، اقبال الأعمال : 687.

أَلْحَقْتَنِي بِمَحَلِّ أَهْلِ طَاعَتِكَ، وَالْمَثْوَى الصَّالِحِ مِنْ مَرْضَاتِكَ، فَأَيُّنِي لَا أَقْدِرُ لِنَفْسِي دَفْعاً، وَلَا أَمْلِكُ لَهَا نَفْعاً. إِلَهِي أَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ
الْمُذْنِبُ، وَمَمْلُوكُكَ الْمَعِيبُ، فَلَا تَجْعَلْنِي مِمَّنْ صَرَفَتْ عَنْهُ وَجْهَكَ، وَحَجَبَهُ سَهْوُهُ عَنْ عَفْوِكَ. إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ، وَأَنْزِلْ أَبْصَارَ
قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ التَّوَرِّ، فَتَصِيدَ لِي إِلَى مَعْدِنِ الْعِظْمَةِ، وَتَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ. إِلَهِي
وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ نَادَيْتَهُ فَأَجَابَكَ، وَلَا حَظَّتْهُ فَصَعِقَ لِي جَلَالُكَ، فَنَاجَيْتُهُ سِرّاً وَعَمَلٌ لَكَ جَهراً. . .

که ای پروردگارم مرا واله و شیدای یادت برای یادت گردان ، همتم را موقوف شادمانی و فیروزی در اسماء و محل قدس خودگردان ، الهی
بذات پاکت سوگند مرا به اهل طاعت و عبادتت ملحق ساز و منزلگاه رضا و خوشنودیت عطا فرما: بار پروردگارا از همه چیزم به سوی
خویش منقطع گردان دیده های دلم و را بدان نور که تو را بنگرد روشن ساز تا بدانجا که آن دیده بصیرت حجابهای نور را بر درد و به معدن
عظمتم به پیوندد و جانهای ما را به مقام قدس عزت متصل گردان. پروردگارا از آنانم قرار ده که چون او را ندا کردی دعوتت را می پذیرد و
چون او را نگری از تجلی جلال و عظمتت مدهوش گردد. سپس تو در باطن با او راز همی گویی و او در عیان به کار تو مشغول است.

اگر، شیدایی و دلباختگی عاشقان کوی دوست را می فهمیدیم،

لحظه ای از آن مقام فاصله نمی گرفتیم هیچ سئوالی در آن مقام بی جواب نمی ماند، و چه زیبا مولوی این حدیث شریف را به نظم کشیده است که (1):

آن یکی الله می گفتی شبی *** تا که شیرین گردد از ذکرش لبی

گفت شیطانش خمش ای سخت گوی *** چند الله می زنی بسیار گوی

می نیاید یک جواب از پیش تخت *** چند الله میزنی با روی سخت

او شکسته دل شد و بنهاد سر *** دید در خواب او خضر را در خضر

گفت هین از ذکر چون وا مانده ای *** چون پشمانی از آن کش خوانده ای

گفت لبیکم نمی آید جواب *** می همی ترسم که باشم ردّ باب

گفت خضرش که خدا گفت این به من *** که برو با او بگو ای ممتحن

نی که آن الله تو لبیک ماست *** آ نیاز و سوز و دردت پیک ماست

ص: 72

نی تو را در کار من آورده ام *** نی که من مشغول ذکر کرده ام

ترس و عشق تو کمند مهر ماست *** زیر هر یارب تو لیبیک ماست

جان جاهل زین سخن جز دور نسیت *** زانکه باریب گفتش دستور نیست

بر دهان و بر لبش قفل است و بند *** تا نالد با خدا وقت گزند

30- دل حرم الهی :

امام صادق علیه السلام می فرماید(1): «ما أنعم الله عزّ وجلّ علی عبد أجّلّ من أن لا یكون فی قلبه مع الله غیره».

هیچ نعمتی خداوند به بنده اش نداده ، برتر از آن نعمت که در دل بنده جز خداوند نباشد، آری حضور و ظهور پروردگار در دل و جان آدمی بزرگترین نعمت است چرا که همه نعمت ها بویژه نعمات مادی معمولاً دل را زایل می کند. واگر بنده ای صاحب نعمت مادی پروردگار گردید باید این نعمت در خارج از دل قرار بدهد زیرا دل حرم حق است و در حریم حضرت حق جزء محرم

ص: 73

1- تفسیر امام عسکری علا : 328 ح 182.

نمی تواند باشد، چنانچه امام صادق علیه السلام می فرماید (1): «الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ؛ فَلَا تُسْكِنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ».

دل سرا پرده خداست و در سرا پرده خدا جز خدا را نشان. در خصوص عشق سلطان محمود غزنوی به غلامش ایاز بس داستان رفته است عشقی که به سرزبانها افتاده، ایاز چنان غرق در وجود محمود گردیده بود که دیگر چشمی برای دیدن مال و سرمایه بسیار سلطان محمود نداشت، گویند پس از بازگشت سلطان محمود از فتح سومنات که غارت و غنائم بسیاری همراه آورده بودند در مسیر راه شتری با بار جواهر به دره افتاد و جواهرات متفرق گردید. سلطان نیز اجازت داد تا سربازان برای خود جمع نمایند. با این اجازه احدی در کنار سلطان نماند همه برای جمع کردن جواهرات رفتند و سعدی چنین بیان کرده که:

به یغما ملک آستین برفشانند *** وز آنجا به تعجیل مرکب براند(2)

نماند از وشامان گردن فراز *** کسی در قفای ملک جز ایاز

بگفتا که ای سمبلت پیچ پیچ *** ز یغما چه آورده ای گفت هیچ

ص: 74

1- جامع الأخبار: 518 ح 79.

2- بوستان سعدی .

من اندر قفای تو می تاختم *** ز خدمت به نعمت نپرداختم

خلاف طریقت بود کاولیا *** نجویند غیر از خدا از خدا

31- فرق میان زندگی ماندگار و عیش گوارا چیست؟ :

گویند در شب معراج خداوند به پیامبر فرمود: یا احمد، آیا میدانی کدام عیش گواراتر و کدام زندگانی ماندگارتر است. عرض کرد: نه. فرمود: عیش گوارا عیشی است که صاحبش از یاد من سست نمی شود، نعمت مرا فراموش نمی کند، حق مرا جاهل نمی شود و رضا و خوشنودی مرا پیوسته شب و روز جستجو می کند و اما زندگی جاوید آن زندگانی است که صاحبش برای خودش کار کند تا دنیا نزدش خوار شده و در چشمانش کوچک نماید و آخرت پیشش بزرگ جلوه نماید، هر آن کس که به رضای من عمل کرد سه خصلت برای او قرار می‌دهم 1- شگری که آلوده به جهل نباشد 2- یادی از خود که آلوده به فراموشی نباشد 3- و عشقی که بر محبت من محبت کسی را مقدم ندارد. آنگاه چون مرا دوست داشت - دوستش میدارم و چشم و دلش را به سوی جلال خود باز می‌کنم. در تاریکی شب و روشنی روز آهسته با او سخن می‌گویم تا بدانجا که مکالمه و مجالست او با مردم قطع شود. و چه قدر با معنی و شور

ص: 75

سروده است مرحوم الهی قمشه ای (1):

مرحبا ای عشق شورانگیز بی پروای دوست *** سوختی ما را عجب در آتش سودای دوست

در همه گیتی جمال یار می بینم عیان *** عالم است آینه پیش طلعت زیبای دوست

نیست عاقل هر که از شوق رخس مجنون نگشت *** عقل کل دیوانه عشق جهان آرای دوست

خلق با طیار می گردند گرد مهر و ماه *** سیر ما با ررف عشق جهان صهبای دوست

چشم عقل و هوش، مدهوش فروغ حسن یار *** دیده دل بر رخ پیدای ناپیدای دوست

غیر جانبازی نخواهد عاشق مشتاق یار *** چشم بر ساحل ندارد غرقه دریای دوست

گر الهی هفت دریا اشک بارد در فراق *** قطره ای خواهد ز بحر وصل بی پهنای دوست

امام علی علیه السلام در مناجات شعبانیه می فرماید (2): «إِلَهِي هَبْ لِي قَلْبًا يَدْنِيهِ مِنْكَ شَوْقُهُ، وَلِسَانًا يَرْفَعُهُ إِلَيْكَ صِدْقُهُ، وَنَظْرًا يَفْرَبُهُ مِنْكَ حَقُّهُ. إِلَهِي إِنَّ مَنْ تَعَرَّفَ بِكَ غَيْرَ مَجْهُولٍ، وَمَنْ لَازَبَكَ غَيْرَ مَخْذُولٍ، وَمَنْ أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ غَيْرَ مَمْلُوكٍ».

ص: 76

1- الهی قمشه ای .

2- مناجات شعبانیه ، اقبال الأعمال ص 686-687.

پروردگارم دلی ده که مشتاق قرب تو باشد، زبانی که گفتار صدقش به سوی تو گراید و آن دید که تقرب تو یابد، پروردگارم هر آن کس با تو معروف شد کی گمنام گردد، و هر آن کس به تو پناه آورد کی خوار گردد، هر آن کس به تو روی آورد کی پابند دیگری شود، آری کسی که دلباخته جمال و حسن حضرت محبوب گردید، دیوانه می شود و در فراق او پیوسته می نالد و درد فراق را به جان می خرد و این درد به صد هزار درمان نمی دهد (1)، مرحوم عراقی می گوید:

نخستین باده کاندر جام کردند *** از چشم مست ساقی وام کردند

چو با خود یافتند اهل طرب را *** شراب بیخودی در جام کردند

لب میگون جانان جام در داد *** شراب عاشقانش نام کردند

به گیتی هر کجا درد دلی بود *** به هم کردند و عشقش نام کردند

چو گوی حسن در میدان فکندند *** به یک جولان دو عالم رام کردند

ص: 77

از آن لب کاز در صد آفرین است *** نصیب بیدلان دشنام کردند

به غمزه صد سخن باجان بگفتند *** به دل ز ابرو دو صد پیغام کردند

32- عشق حقیقی و مجازی :

آیا سزاوار است با این همه ارزشهای با صفا و با این همه محبت و عشق که در ارتباط عاشقانه با خدا وجود دارد آدمی جان و دل خود را به بهای کم و بی ارزش دنیای بفروشد. اصلاً آدمی در عالم مجردات بر مبنای عشق به حضرت حق روحش سرشته گردید، و به دنبال جمال وصال حضرت حق می گردد چنانچه افلاطون می گوید(1): روح انسانی در عالم مجردات پیش از ورود به دنیا، حقیقت جمال و حسن مطلق را در یافته بود. پس در این دنیا چون حسن ظاهری و مجازی را می بیند از آن زیبایی مطلق که پیش از این درک نموده بود یاد می کند. غم هجرانش می افزاید و هوای عشق او را بر می دارد. فریفته جمال می گردد. مانند مرغی اسیر قفس می خواهد به سوی او پرواز کند، عواطف و عوالم عشق همان شوق القای حق است. اما عشق جسمانی مانند حسن صوری مجازی است و عشق حقیقی سودایی است که بر سر حکیم می زند همچنان

ص: 78

1- سیر حکمت در اروپا .

که عشق مجازی سبب خروج جسم از عقیمی و تولد فرزند و مایه بقای نوع است، عشق حقیقی هم روح و عقل را از عقیمی رهایی داده مایه ادراک اشراقی و دریافتن زندگانی جاودانی یعنی نیل به معرفت جمال حقیقت و خیر مطلق و زندگی روحانی می گردد آدمی به کمال دانش وقتی می رسد که به مشاهده جمال او نائل شود و اتحاد عالم و معلوم و عاقل و معقول حاصل آید، چنانچه در قول معصوم آمده است (1): (زنده بودن جان آدمی در یاد خداست).

سفر عشق سفری است که هر لحظه اش بهره های معنوی می باشد پس سالک کوی دوست و شیفته جمال حضرت رحمانی در این امر نباید سستی بر خود راه دهد، که در این طریق سودهایی است بسیار لطیف و گرانبه. تنها چیزی که برای این سفر لازم است اراده و عزم قوی می باشد. چنانچه در کلام معصوم آشکار است، که می فرماید (2): «وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ أَفْضَلَ لَ زَادِ الرَّاحِلِ إِلَيْكَ عَزْمُ إِرَادِهِ يَخْتَارُكَ بِهَا، وَقَدْ نَاجَاكَ بِعَزْمِ الْإِرَادَةِ قَلْبِي».

به طور قطع، می دانم که بهترین توشه این راه که بسوی تو ختم می شود همان اراده جازم است که با آن تو را برگزیند، و همانا دلم با اراده جازم و ثابت با تو در مناجات است و در فرازی دیگر امام عالی می فرماید (3): «إِلَهِي إِنَّ مَنِ انْتَهَجَ بِكَ لِمُسْتَتِيرٍ، وَإِنَّ مَنِ اعْتَصَمَ بِكَ

ص: 79

1- غرر و درر: ج 5 ص 2567 رقم 8876.

2- اقبال الاعمال: ص 678.

3- اقبال الاعمال: ص 687.

لَمُسْتَجِيرٌ، وَقَدْ لَدْتُ بِكَ يَا إِلَهِي فَلَا تُخَيِّبْ ظَنِّي مِنْ رَحْمَتِكَ، وَلَا تَحْجُبْنِي عَنْ رَأْفَتِكَ»..

معبودا، هر که به تو راه یافت، روشن شد و هر کس به تو پناه آورد پناه داده شد.

بار الها، من به تو پناه می برم و آورده ام، پس حسن ظنم به رحمتت را نومید مساز و از رأفت و عنایتت محجوبم مگردان :

گداخت جان که شود کار دل تمام ونشد *** بسوختیم در این آرزوی خام ونشد

دریغ و درد که در جستجوی گنج حضور *** بسی شدم به گدایی بر کرام ونشد

به کوی عشق منه بی دلیل راه قدم *** که من به خویش نمودم صد اهتمام ونشد(1)

وچه نیکو پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید(2): «أَسْعِدُ النَّاسَ مَنْ عَرَفَ فَضْلَنَا، وَتَقَرَّبَ إِلَى اللَّهِ بِنَا، وَأَخْلَصَ حُبَّنَا»..

نیک بخت ترین مردم کسی است که فضل و برتری ما را شناخته و به واسطه ما به خدا نزدیکی جوید، آنان که از روی اخلاص، بندگی حضرت محبوب را می نمایند.

خداوند آنان را حیات طیبه بخشیده و قرب و انس خود را نصیبشان خواهد کرد چنانچه در کلام مبین خود می فرماید:

ص: 80

1- دیوان حافظ : غزل 233.

2- غرر و درر : ج 2 ص 461.

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (1).

«هر کس از مرد وزن عمل شایسته انجام دهد در حالی که مؤمن باشد، مسلماً او را به زندگانی پاکیزه زنده می‌نمائیم.»

33- خلافت الهی در بندگی حقیقی :

یعنی در واقع بندگی حقیقی آنست که آدمی را به مرتبه خلافت الهی می‌رساند و به آنان خطاب می‌شود که (2): «یا بن آدم انا غنی لا افتقر اطعنی فیما امرتک أجعلک غنیاً لا تفتقر یا ابن آدم انا حی لا أموت اطعنی فیما امرتک أجعلک حیاً لا تموت».

ای فرزند آدم من بی‌نیاز هستم که هرگز نیازمند نمی‌گردم، از دستوراتم اطاعت کن تا تو را نیز چنان بی‌نیاز گردانم که هرگز نیازمند نشوید، فرزند آدم من زنده‌ام که مرگ بر من راهی ندارد. از دستوراتم اطاعت کن، تا تو را حیاتی بخشم که هرگز مرگ در آن نباشد.

فیض روح القدس ارباز مدد فرماید *** دگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد (3)

ص: 81

1- سوره نحل: آیه 97.

2- الجواهر السنیه: ص 363.

3- دیوان حافظ: غزل.

براستی که اگر آدمی، ذکر و یاد حضرت حق را توشه راه قرب جانان ننماید، تعلقات عالم خاکی، بنیاد هستی او را از بیخ و بن بر خواهد کند و غم فراز و نشیب و ناملایمات دنیا او را از توجه به حضرت دوست جدا خواهد کرد: چنانچه در کلام وحی آمده است. «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (1).

(منبیین آنانند که به خدا ایمان آورده و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد، آگاه باشید که دل‌ها تنها به یاد خدا آرام می‌گیرند)، و در کلام معصوم علیه السلام آمده است که (2): «يَا مَوْلَايَ بِذِكْرِكَ عَاشَ قَلْبِي، وَيُمْنًا جَاتِكَ بَرَدْتُ أَلَمَ الْخَوْفِ عَنِّي» (ای سرور من دلم به یاد تو زنده است، و به مناجات با تو درد هراس را از خود خنک نموده‌ام)، آری، عالم خاکی و جهان فانی گویا به نابودی و کینه توزی انسانها قد برافراشته و نمی‌گذارد قدمی به طرف غرض‌نهایی از خلقت که برای آن خلق شده اند بردارند، غم و اندوه عالم طبع و تعلقات آن بسیار است و نمی‌گذارد، آدمی در راه خدا قدمی در این طریق بر دارد، مگر اینکه پیوسته باده ذکر و تجلیات حضرتش چاره ساز او گردد، خداوند می‌فرماید (3):

ص: 82

1- سوره رعد: آیه 28.

2- اقبال الاعمال: ص 73.

3- سوره طه: آیه 124.

« وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى » .

«هر که از یاد من روی گرداند، زندگی سختی در پی خواهد داشت و او را روز قیامت کور محشور می کنیم».

می گوید: بار پروردگارا من در دنیا بینا بودم چرا اکنون کور محشور نمودی ، خداوند می فرماید:

«قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى»(1).

«آن چنانکه آیات و نشانه های ما به تو رسید و تو آنها را نادیده گرفتی و فراموش کردی».

امروز نیز فراموش می شوی. و چه زیبا حافظ سروده است(2):

حجاب چهره جان می شود غبار تنم *** خوشا دمی که از این چهره پرده برفکنم

چگونه طوف کنم در فضای عالم قدس *** چو در سراچه ترکیب تخته بند تنم

بیا و هستی حافظ از پیش او بردار *** که با وجود تو، کس نشنود ز من که منم

آری با گذشتن از تعلقات دنیوی و مانوس شدن با ذکر و یاد حضرت محبوب و دست یافتن به حقیقت ایمان و گوهر نیایش و با

ص: 83

1- سوره طه : آیه 126.

2- دیوان حافظ : غزل 73.

شهود حضرت محبوب. انسان عاشق می تواند خویش را از تعلقات و توجه به کثرات رهانیده و از عالم طبع جدا شود. و به تعبیر حافظ به جای برسد که (1):

در خرابات مغان نور خدا می بینم *** این عجب بین که چه نوری ز کجا می بینم

هر دم از روی تو نقشی زندم راه خیال *** با که گویم که در این پرده چه ها می بینم

نیست در دایره، یک نقطه خلاف از کم و بیش *** که من این مسئله بی چون و چرا می بینم

34- عبادت تنها راه رسیدن نیست :

تنها برای نائل شدن به دیدار حضرت پروردگار، نماز و نیاز، کفایت نمی کند بلکه باید عقل خویش را نیز به بهای گرفتن باده سرشار مشاهدات، به حضرت حق واگذارد. رسیدن به مقام قرب حق سبحانه به وسیله محبت و عشق و دیوانه او بودن به دست می آید. و تا تمام آنچه را که از خود گمان و تصور می کنی به دوست ندهی، حتی عقل راه و کاملاً در دوست فانی نشوی، باد؛ چون لعل، و قرب وصلش ندهندت. چنانچه در کلام معصوم آمده است که (2): «مَنْ

ص: 84

1- دیوان حافظ : غزل 408.

2- الجواهر السنیه : 199.

عَمَلِ بِرِّضَايَ أَلْزِمُهُ ثَلَاثَ خِصَالٍ أَعْرِفُهُ نَشْكَرًا لَا يُخَالِطُهُ الْجَهْلُ وَ ذِكْرًا لَا يُخَالِطُهُ النَّسِيَانُ وَ مَحَبَّةً لَا يُؤْتِرُ عَلَيَّ مَحَبَّتِي مَحَبَّةَ الْمَخْلُوقِينَ فَإِذَا أَحَبَّنِي أَحَبَّنِيهِ وَ أَفْتَحَ عَيْنَ قَلْبِهِ إِلَيَّ نَوْرَ جَلَالِي . .» .

پس هر کس به رضا و خشنودی من عمل نماید، او را با سه خصلت همراه می گردانم: و محبتی که دوستی آفریدگان و مخلوقات را بر محبت من بر نمی گزیند پس زمانی که مرا دوست بدارد او را دوست دارم و هر آینه او عامل به رضای خود را غرق در معرفت و شناخت خود ساخته و خود به جای عقل او قرار خواهم گرفت»، آری محبت پروردگار، آدمی را از خود می ستاند و او را به مقام والای انسانیت می رساند و سبب بهره مندیش از دلدار می شود، چنانچه دلی از رهگذر غمزه او بهره ای برد، خوشا بر احوالش و اگر وی عاشق خود را دیر به حضور پذیرفت. نمی توان وی را مواخذه نمود که چرا چنین و چنان کردی. چنانچه در کلام مبینش آمده است که :

«لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ»⁽¹⁾.

«خداوند از آنچه انجام میدهد مورد بازخواست قرار نمی گیرد و آنها مورد بازخواست قرار میگیرد».

آدمی وقتی در مسیر عشق الهی قرار گرفت. و خواسته اش خواسته

ص: 85

او شد، کی از آنچه وی برایش مقدر فرموده می تواند رنجش خاطر داشته باشد؟: چنانچه خداوند می فرماید:

«مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا» (1).

«هیچ مصیبتی در زمین و در جانهایتان به شما نمی رسد مگر پیش از آنکه آن را در این عالم بیافرینم». در کتابی وجود دارد.

بی گمان این بر خداوند آسان است. این حقیقت را بازگو نمودیم. تا از آنچه از دستتان می رود ناراحت نشده، و به آنچه خداوند به شما عطا می فرماید خوشحال و شادمان نگردید، زیرا خداوند هیچ خودخواه و خود پسند بسیار به خود بالنده را دوست ندارد.

وهمانطوری که حافظ (ره) بیان کرده که (2):

منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن *** منم که دیده نیالوده ام به بد دیدن

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم *** که در طریقت ما، کافری است رنجیدن

35- صبر و بردباری :

آری، عاشق کوی دوست اگر صبر و بردباری را در طریق بندگی

ص: 86

1- حدید : آیه 22.

2- دیوان حافظ : غزل 483.

پروردگار پیشه خود نسازد و بر مشکلات پایدار نباشد کجا می توان او را چنین نام نهاد که عاشق کوی دوست می باشد.

کسانیکه در مسیر حق قرار گرفته و پیوسته در حال نیایش و ذکر یاد حضرت پروردگار می باشند. و با عنایات حضرت محبوب به قرب جانان راه یافته و از جمال و کمال حق بهره مند گشته اند. هرگز طریق زهاد و عباد را اختیار نخواهند کرد و هر اندیشه ای جز اندیشیدن و یاد و قرب و مشاهده و محبت او را تضييع عمر دانسته و پیوسته در فکر جلب رضایت حضرت پروردگار هستند. چنانچه امام معصوم علیه السلام می فرماید: «إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتَلَّكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتَلَّكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتَلَّكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ»⁽¹⁾.

براستی که گروهی خدا را به خاطر میل و رغبت به بهشت می پرستند. که این عبادت سوداگران و بازرگانان می باشد، و همانا گروهی خدا را از روی ترس و بیم از جهنم پرستش می نمایند، که این عبادت بردگان می باشد، و بدرستی که گروهی خداوند عزیز را از روی شکر گذاری و عشق به پروردگار و محبت به مقام حضرت دوست عبادت می کنند که این عبادت آزادگان و عاشقان است، و به گفته حافظ شیرازی:

ص: 87

به چشم کرده ام ابروی ماه سیمایی *** خیال سبز خطی، نقش بسته ام جایی

زهی کمال که منشور عشقبازی من *** از آن کمانچه ابرو رسد به طغرای

مکدر است دل، آتش به خرقه خواهم زد *** بیا ببین تو اگر میکنی تماشایی

فراق و وصل چه باشد رضای دوست طلب *** که حیف باشد از او غیر او تمنایی

36- بریدن از مادیات با ذکر خدا :

چشم پوشی از زیباییهای دنیوی و آرزوها و تنها به مقام حضرت حق نگریستن و رضای او را در نظر داشتن، کار هر کس نبوده و هر فردی را شایستگی این مقام نیست. همانطوریکه امام علی علیه السلام می فرماید (1): «عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ، فَاسْتَشَعَرَ الْحُزْنَ، وَتَجَلَّبَبَ الْخَوْفَ؛ فُزَّهَرَ مِصْبَاحُ الْهُدَى فِي قَلْبِهِ، وَأَعَدَّ الْقِرَى لِيَوْمِهِ النَّازِلِ بِهِ، فَقَرَّبَ عَلَى نَفْسِهِ الْبَعِيدَ، وَهَوَّنَ الشَّدِيدَ. نَظَرَ فَأَبْصَرَ، وَذَكَرَ فَاسْتَكْتَرَ، وَارْتَوَى مِنْ عَذْبِ فُرَاتٍ سَهَّلَتْ لَهُ مَوَارِدُهُ، فَشَرِبَ نَهْلًا، وَسَلَكَ سَبِيلًا جَدَدًا. قَدْ خَلَعَ سَرَابِيلَ

ص: 88

1- نهج البلاغه ص 118 خطبه 87.

ای بندگان خدا برآستی که از محبوبترین بندگان نزد خداوند، بنده ای است که خداوند او را علیه نفس خویش کمک ویاوری نموده و در نتیجه چراغ هدایت در دلش روشن گردیده و از تمام دل مشغولیهها واندیشه ها تهی شده، جز یک هم وغم که تنها بدان مشغول گشته و چیزی جز یاد و ذکر حضرت پروردگار نیست، پس یقین او همانند نور و پرتو خورشید می باشد بی گمان نفس خویش را در والاترین وبلند پایه ترین امور برای خداوند سبحان بر پا

داشته است. و چه زیبا حافظ گفته است(1):

فاش می گویم و از گفته خود دلشادم *** بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم

نیست بر لوح دلم جز الف قامت یار *** چه کنم، حرف دگر یاد نداد استادم

آری : عاشق دلباخته حضرت پروردگار در مقام نیایش وراز گویی با حضرت حق همواره در کشاکش جمال و جلال معشوق حقیقی قرار گرفته از طرفی تجلیات جمالی او به سبب اعمال خالصانه عبادی وی را از راه کثرات نوازش داده و توجه به خود می دهد، واز طرف دیگر تجلیات جلالی او به جهت نظر استقلالی داشتن عاشق به مظاهر عالم و خویشتن پرستی اش دست رد به سینه اوزده

ص: 89

و محروم از دیدارش می نماید، ناچار تا عاشق به کلی از خویش نرهد به دوام دیدار محبوب راه نخواهد یافت، حافظ میگوید(1):

زلف بر باد مده تا ندهی بر بادم *** ناز بنیاد مکن تا نکنی بنیادم

رخ بر افروز که فارغ کنی از برگ گلم *** قد برافروز که از سرو کنی آزادم

چون فلک جور مکن تا نکشی عاشق را *** رام شوتابدمد طالع فرخ زادم

حافظ از جور تو حاشا که بنالد روزی *** من از آن روز که در بند توام آزادم

چنانچه امام معصوم علیه السلام می فرماید(2): «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَمَلَأَ قَلْبِي حُبًّا لَكَ وَخَشْيَةً مِنْكَ وَتَصَدِّقًا لَكَ وَإِيمَانًا بِكَ وَفَرَقًا مِنْكَ وَشَوْقًا إِلَيْكَ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، حَبِّبْ إِلَيَّ لِقَاءَكَ وَأَحْبِبْ لِقَائِي» .

خداوندا براستی از تو ایمانی را خواهانم که فرجام و سرانجامی برای آن جز ملاقات نباشد مرا تا زمانی که زنده ام برایمان خود پایدارم بدار تا به وصل و دیدار تو ختم گردد.

بار پروردگارا: جمال زیبا و شراب ناب تجلیات خود را به ما هدیه آور، تا به کلی از خود بیرونمان کند و فانی سازد،

ص: 90

1- دیوان حافظ : غزل 420.

2- اقبال الاعمال : ص 75.

زیرا دوی دل غمگین و به هجران مانده عاشق جز می لعل و دو آتشه تجلیات نیست. چنانچه امام معصوم علیه السلام می فرماید: خدایا(1): «وَهَا اَنَا مُتَعَرِّضٌ لِنَفْحَاتِ رَوْحِكَ وَعَطْفِكَ، وَمُنْتَجِعٌ غَيْثِ جُودِكَ وَلُطْفِكَ، فَارٌّ مِنْ سَخَطِكَ اِلَى رِضَاكَ، هَارِبٌ مِنْكَ اِلَيْكَ، رَاجٍ اَحْسَنَ مَا لَدَيْكَ، مُعَوِّلٌ عَلٰى مَوَاهِبِكَ، مُفْتَقِرٌ اِلَى رِعَايَتِكَ».

اینک من خود را در معرض نسیمهای عنایت و لطف در آورده و باران جود و رحمت را تقاضا می نمایم. و از خشم تو به سوی رضا و خشنودیت پناه می آورم و از تو بسوی تو گریزانم و از تو امید آنچه را که نزدت بهتر است دارم و اعتماد همه بر موهبت و بخششهای توست. و به سرپرستی و نگهبانی تو محتاجم، و در روایتی دیگر از قول معصوم آمده است که (2): «أَسْأَلُكَ أَنْ تُنِيلَنِي مِنْ رَوْحِ رِضْوَانِكَ، وَتُدِيمَ عَلَيَّ نِعَمَ امْتِنَانِكَ، وَهَذَا أَنَا بِبَابِ كَرَمِكَ وَاقِفٌ، وَلِنَفْحَاتِ بَرِّكَ مُتَعَرِّضٌ».

الهی از تو در خواست می کنم که مرا به آسایش، مقام رضا و خشنودیت نائل سازی و نعمتهایی را که بر من منت نهاده پاینده داری. هان من اکنون به درگاه کرمت ایستاده و در معرض نسیمهای الطافت در آمده ام.

ص: 91

1- بحار الأنوار : ج 94 ص 145.

2- بحار الأنوار ج 94 ص 95.

بیا که می شنوم بوی جان از آن عارض *** که یافتم دل خود را نشان از آن عارض

گرفته ناقه چین بوی مشک از آن گیسو *** گلاب یافته بوی جنان از آن عارض

به شرم رفته تن یاسمن از آن اندام *** به خون نشسته دل ارغوان از آن عارض

37- لذت دیدار از معصوم دیدگاه :

آری: خوشا به حال کسانی که مست مشاهده جمال زیبای حضرت محبوبند و از غلبه شوق و مستی دیدارش نمی دانند در پای او چگونه جان فشانی نمایند و هر چه از خود میدانند نثار قدمش می کنند. و چه زیبا مقام معصوم علیه السلام که بحق به مقام حقیقی دیدار نائل گشته اند با او نیایش می کنند(1)، می فرمایند: «یا مَنْ أذَاقَ أَحِبَّاءَهُ حَلَاوَةَ الْمُؤَانَسَةِ فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَمَلِّقِينَ، وَا مَنْ أَلْبَسَ أَوْلِيَاءَهُ مَلَابِسَ هَيْبَتِهِ فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُسْتَغْفِرِينَ» .

ای خدایی که شیرینی انس با خویش را به دوستانت چشاندی، لذا در پیشگاہت برای اظهار محبت ایستاده اند، وای آنکه اولیاءت را به لباس هیبت و جلال بیاراستی، لذا در برابرت برای آمرزش

ص: 92

خواهی به پا خواستند، بندگان خاص پروردگار و عاشقان حقیقی حضرت معشوق پیوسته در مقام نیایش می گویند: الهی، ما عاشقیم و فرمانبر نه فرمانروا، این تویی که بر ما حاکمی گاه به هجرانمان مبتلا می سازی و گاه وصالمان دهی. گاه برانی و گاه بخوانی، چون بخوانی، دل از دست داده و جان فدای دیدارت خواهیم نمود، همانطور که معصوم علیه السلام می فرماید(1): «إلهی، حُكْمُكَ النَّافِذُ وَمَشِيَّتُكَ الْقَاهِرَةُ لَمْ يَتْرُكَا لِذِي مَقَالٍ مَقَالًا، وَلَا لِذِي حَالٍ حَالًا»،

معبودا، فرمان نافذ و مشیت قاهر و چیرھات، نه جای سخن بر گوینده ای باقی گذارده و نه حال ثابتی برای صاحب حالی _ بقول حافظ (ره): (2)

من و مقام رضا بعد از این و شکر رقیب *** که دل به درد تو خو کرد و ترک درمان گفت

مزن ز چون و چرا دم که بنده مقبل *** قبول کرد به جان هر سخن که سلطان گفت

الهی: روز هجرانت نه روزگاری است که بتوان وصف آن نمود و بلایش نه بلایی است که حکایت آن توان گفت: همانگونه که وجود عزیز مولا علی الامی فرماید: (3) «إلهی و سیدی و مولای

ص: 93

1- اقبال الاعمال : ص 348.

2- دیوان حافظ : غزل 104.

3- اقبال الاعمال : 708، دعای کمیل .

و ربي صبرت على عذابك فكيف أصبر على فراقك؟!» .

ای معبود من و آقای من، و مولای من، گیرم که بتوانم بر عذابت صبوری کنم، چگونه بر فراق تو صبر کنم.

روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به نقل نموده اند که: خداوند به موسی فرمود (1):

يا بن عمران ، هب لي من عينك الدموع ، ومن قلبك الخشوع ، ومن بدنك الخضوع ، ثم ادعني في ظلم الليل تجدني قريبا . يا بن عمران ، كذب من زعم أنه يحبني وإذا جئته الليل نام عني» . .

ای پسر عمران از دیده ات اشک و از دلت خشوع و از چشمت خضوع به من بخش و سپس در تاریکیهای شب مرا بخوان که نزدیک و اجابت کننده ام خواهی یافت. ای پسر عمران . دروغ گفت کسی که پنداشت مرا دوست می دارد ولی هنگامی که تاریکی شب او را فرا گرفت از ذکر و یاد من به خواب رفت. خداوند در وحی خود به موسی عطا فرمود(2): «یا موسی ، کن إذا دعوتني خائفا مشفقاً و جة ، و عقر وجهك في التراب ، و اسجد لي بمكارم بدنك ، و اوقت بين يدي في القيام ، و ناجني حيث تناجيني بخشية من قلب و جل . يا موسی ، لا تطول في الدنيا أملك فيقسو قلبك ، و قاسي القلب مني بعيد ، و أمت قلبك بالخشية ، و كن خلق الثياب ، جديد القلب ، تخفى على أهل الأرض ، و تعرف في أهل السماء» .

ص: 94

1- ارشاد القلوب ج 10 ص 93.

2- عدة الداعي : ص 201.

ای موسی هنگام دعا و نیایش خائف و سوخته دل و بیمناک باش و با بهترین اعضایت برایم سجده کن. در برابر من که ایستاده ای دستهای گدایی را به قنوت بلند نما و هنگام مناجات با حالتی هراسناک و قلبی بیمناک مناجات کن. ای موسی، در دنیا آرزویت طولانی نباشد که موجب سختی قلبت می گردد و سخت دلان هم از من بریده اند، قلبت را باهراس از من بمیران. لباس تقوا بر جان خود بپوشان، میان اهل زمین گمنام و در بین اهل آسمان آشنا.

زهی خجسته زمانی که بار باز آید *** به کام غمزدگان غمگسار باز آید(1)

به پیش خیل خیالش کشیدم ابلق چشم *** بدان امید که آن شهسوار باز آید

سرشک من نزند موج بر کنار چو بحر *** اگر میان وی ام در کنار باز آید

38- شکستن حجاب خود بینی :

آری: عاشقان کوی دوست را گناهی بزرگتر از وجود خود، که حجاب میان او و معشوق شده نیست. و سرچشمه همه گناهان، خود بینی است که حاصل آن ابتلای عاشق به هجران است، در اثر عمل به دستورات و عنایاتش پروردگار ما را از گناهان وجودی

ص: 95

وبلاسی هجران آزاد خواهد نمود، چاره درد عشق و بلاسی خماری محرومیت از مشاهده دوست و هجران را جز قرب جانان و گرفتن می مشاهدات پرشور و بی خود کننده عاشق، حاصل نخواهد شد مگر به عنایت حضرت دوست و مراقبه انسان، چنانچه امام معصوم علیه السلام می فرماید (1): «إِلَهِي فَاسْأَلْكَ بِنَا سَبَلِ الْوُصُولِ إِلَيْكَ، وَسَيِّرْنَا فِي أَقْرَبِ الطَّرِيقِ لِلْوُقُوفِ عَلَيْكَ، قَرَّبَ عَلَيْنَا الْبَعِيدَ، وَسَهَّلَ عَلَيْنَا الْعَسِيرَ الشَّدِيدَ»، بار خدایا: پس ما را به راههای وصال ببر، و به نزدیک ترین طریق برای ورود بر حضرتت رهسپار ساز و دور را بر ما نزدیک و مشکل را بر ما آسان ساز.

اگر انسان بداند که جانشین خداست، «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (2).

هرگز کار خلاف نمی کند، یعنی قائم مقام هیچگاه کاری خلاف صاحب مقام نمی کند (3). (اگر انسان بداند که فرشتگان بر او سجده

کردند)، «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ» (4) (او موجودی است که روح خدا در او دمیده شده است)، «تَفَخَّتْ فِيهِ مِنْ رُوحِي» تنها موجودی است که خداوند در آفرینش او خود را ستوده است، هرگز خود را به کارهای زشت آلوده نخواهد کرد. انسانی که

ص: 96

1- بحار الانوار: ج 9 ص 147، المناجاة الثامنة.

2- بقره: آیه 30.

3- حجر: آیه 30.

4- حجر: آیه 29.

می تواند هر لحظه بدون واسطه با خدا تماس گرفته و با او راز و نیاز داشته باشد انسانی که خداوند او را مکلف کرده است و با او حرف می زند و سخن بنده اش را می شنود و پیوسته به او لطف می کند، انسانی که ظرفیت علمی او فرشتگان را به حیرت واداشت و خداوند به فرشتگان دستور داد بر او سجده نمایند، انسانی که می تواند به جایی برسد که خداوند به خاطر او بر فرشتگان مباحثات می کند، انسانی که می تواند در اثر بندگی مدال نعم العبد از خدا بگیرد و بجایی برسد که بجز خدا چیز دیگری را مشاهده نکند، آیا سزاوار است قدر خود شکسته همنشین شیطان گردد و از خداوند عزیز فاصله گرفته دل و جان خود را جولانگاه نفس اماره قرار بدهد، آری هر چه انسان به ارزش والای خود بیشتر واقف شود، کمتر خود را در معرض خلاف قرار می دهد، اگر شما نوار گران قیمتی خریداری کنید، هر صدایی را روی آن ضبط نمی کنید، راستی چرا عمر ما چراگاه شیطان و قرین ما ابلیس باشد ما که جانشین خداییم، چرا با دشمن خدا باشیم. ارزش انسان به مقام معنوی اوست وگرنه بالا رفتن کار دود است، داشتن زر و سیم کار کوه است، شهرت را کوه هیمالیا نیز دارد، کسی گرد منکرات می گردد که ارزش خود را فراموش کند، خداوند می فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» (1)

ص: 97

1- حشر: آیه 19.

«هر کسی خدا را فراموش کند، خداوند کیفرش را خود فراموشی قرار می دهد» .

از آنجا که فراموش کردن خدا بزرگترین جرم انسان است، باید سخت ترین کیفر را داشته باشد، همین که می بینم خداوند کیفر را خود فراموشی قرار داده است. می فهمیم که غفلت از مقام انسانیت سخت ترین کیفرهای خداست: حضرت علی علیه السلام فرمود هر که کرامت و ارزش خود را شناخت، دنیا و هوس ها نزد او ناچیز می شود(1). در زمان امام صادق علیه السلام شخصی به نام شقرانی مرتکب خلاف شد، امام صادق علیه السلام به او فرمود. ای شقرانی، کار زشت از هر که سرزند، زشت است. ولی اگر از تو سرزند، زشت تر است ، همانگونه که کار نیک از هر کس نیکوست ، ولی اگر از تو سرزند نیکوتر است. این به خاطر جایگاه مذهبی و اجتماعی تو است. تو از بستگان ما هستی پس قدر خود را بدان، مبادا: کرشمه و عشوه دنیا تو را فریب داده و از مسیر حق باز مانی، زیرا این عجزه هنگامی که بخواهد کسی را به دام افکند مکر و خدعه میکند و رهزنی می نماید و چون می رود، با حيله گری می رود و شخص را با مکر خود به خویش مبتلا ساخته و می فریبد و سپس از او جدا می شود، چنانچه در گفتار شریف امام معصوم آمده است که (2): «إِنَّ

ص: 98

1- نعم العبد : ص 30.

2- غرر ودرر: ج 2 ص 641 ح 3677.

الدُّنْيَا غَرَّازَةٌ خَدُوْعٌ مُعْطِيَةٌ مُنْوَعٌ». همانا دنیا بسیار گول زننده است. بسیار فریب کار، در عین دادن و عطا، بسیار منع کننده و خوددار می باشد، و در جای دیگر امام معصوم علیه السلام می فرماید (1): «مَنْ شَرَّفَتْ نَفْسَهُ نَزَّهَتْهَا عَنْ دَنَاءِ الْمَطَالِبِ». برای کسی که به شرافت و برتری نفسش آگاه گشته، سزاوار است که آن را از پستی دنیا دور نگاه دارد. و چه زیبا حافظ بیان کرد که:

ایمن مشوز عشوه دنیا که این عجوز *** مکاره می نشیند و محتاله می رود

چون سامری مباحش، که زر دید و از خری *** موسی بهشت واز پی گوساله می رود

انسان عاشق و عابد مخلص، همواره با خود و تعلقات و خیالات و خواطر در جدال و جنگ است تا شاید آن را دور ساخته و از تعلقات دنیوی فاصله گرفته، و به مشاهده جمال حضرت حق نائل آید، بدین آرزو و مقصد آدمی نخواهد رسید، جز آنکه خداوند او را یاری نماید و بوسیله تجلیات جلالی و جمالی اش انسان عاشق را صید کند و عاشق به مرحله فنا برسد (2):

صبا وقت سحر بویی ز زلف یار می آورد *** دل شوریده ما را ز نو در کار می آورد

ص: 99

1- غرر و درر: ج 5 ص 335 ح 8627.

2- دیوان حافظ غزل 221.

فروغ ماه میدیدم ز بام قصر او روشن *** که روی از شرم او خورشید بر دیوار می آورد

آری با داشتن جامه تعلقات دنیوی و پیروی کردن از خواهشهای نفسانی، تمنای وصال دوست داشتن، بی جاست.

باید لباس بستگی ها را از تن جان بیرون آورد و سراسر وجود آدمی هوای حضرت محبوب در بر گیرد. تا باده صافی به آدمی بخشند. وانسان جمال حضرت حق را در کنار خود مشاهده نماید، چنانچه رسول خدا می فرماید(1): «عند ذکر الصالحین ينزل الرحمه وعند قطع العلائق عمّا دون الله» «با یاد کردن شایستگان و نیز هنگامی که قطع علاقه از غیر خدا گردد، رحمت الهی نازل می شود».

وهمینطور امام علی علیه السلام می فرماید: هر کس به دنیا به چشم وسیله بنگرد، او را بینا می گردانند، و هر کس به دنیا چشم بدوزد، کورش می گرداند و به مقصد نمی رسد، و به گفته حافظ:

خانه خالی کن تا منزل جانان شود *** کاین هر سناکان ، دل و جان جای دیگر می کنند

آه آه از دست صرافان گوهر ناشناس *** هر زمان خر مهره را بادر برابر می کنند

اگر آدمی تمنای دیدار حضرت پروردگار دارد باید در غم هجران و تمنای دیدارش. سینه ای شعله ور از آتش عشق، و دیده ای سیل

ص: 100

آسا از اشک دیدگان به پیشگاهش پیشکش نماید. وبا آتش عشق هر چه جز اوست به آتش بکشد. وبا اشک دیده. صفحه دل را از کدورت عالم خاکی پاک و شفاف سازد.

چنانچه خداوند می فرماید(1):

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» .

«و آنان که در راه خشنودی ما مجاهد نمودند، بی گمان ایشان را به راههای خویش رهنمون خواهیم شد و بدرستی که خدا با نیکوکاران می باشد».

و در بیان حافظ آمده است(2):

بی مهر رخت روز مرا نور نمانده است *** وز عمر مرا جز شب دیجور نمانده است

وصل تو اجل راز سرم دور همی داشت *** از دولت هجر تو کنون دور نمانده است

صبر است مرا چاره ز هجران تو لیکن *** چون صبر توان کرد که مقدور نمانده است

حافظ زغم از گریه پرداخت به خنده *** ماتم زده را داعیه سور نمانده است

ص: 101

1- سوره عنکبوت : آیه 69.

2- دیوان حافظ : غزل 107.

و چه زیبا در گفتار امام معصوم آمده است که (1): «إلهی! تَرَدُّدِی فِی الْآثَارِ یُوجِبُ بَعْدَ الْمَزَارِ، فَاجْمَعِنِ عَلَیْكَ بِخِدْمَةِ تَوْصِيَةِ لُنِّي إِلَيْكَ. كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَیْكَ بِمَا هُوَ فِی وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ؟ أَيْكُونُ لِغَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهَرُ لَكَ! مَتَى غَبَتَ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَیْكَ؟ وَمَتَى بَعْدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْآثَارُ هِيَ الَّتِي تَوْصِلُ إِلَيْكَ».

بار خدایا. سرگشتگی و توجه در آثار و موجودات موجب دوری دیدارت می گردد، پس با خدمت و بندگی ای که مرا به تو واصل سازد. من را به خویش متمرکز گردان. با چیزی که در وجود خویش نیازمند تو است، چگونه می توان بر تو رهنمون شد. آیا برای غیر تو آن چنان ظهوری است که برای تو نیست. تا آن آشکار کننده تو باشد. چه هنگام غایب بوده ای تا محتاج آن باشی که راهنمایی بر تو رهنمون شود و کی دور بوده ای تا آثار و مظاهر به تو واصل سازد، آری رفتار ان عالم طبیعت و مغروران به عبادات ظاهری را نمی توان نام هشیاری بر آنها نهاد. همانطوریکه که امام معصوم علیه السلام می فرماید (2): «وَيَحَ ابْنِ آدَمَ مَا أَغْفَلَهُ، وَعَنْ رُشْدِهِ مَا أَذْهَلَهُ».

وای بر تو ای فرزند آدم که چقدر غافل گشته ای و چه اندازه رشد

ص: 102

1- اقبال الاعمال : ص 348.

2- غرر ودرر : ج 6 ص 228 ح 10093.

وهدایت خویش را فراموش کرده ای، و در گفتاری دیگر از امام معصوم علیه السلام آمده است (1): «سُكْرُ الْغَفْلَةِ وَالْعُرْوَرِ أَبْعَدُ إِفَاقَهُ مِنْ سُكْرِ الْخَمُورِ».

انسان از مستی غفلت و غرور و فریفتگی، دیرتر از مستی شراب به هوش می آید: لذا آدم عاشق و انسان عابد و آدمی که در مقام نیایش قرار گرفته باید جامه زهد و عباداتی که به غرور و خود بینی آلوده است، آتش زده و جان را در مسیر تجلیات رحمانی قرار بدهد. و بقول حافظ که می گوید:

حجاب چهره جان می شود غبار تنم *** خوشا دمی که از این چهره پرده برفکنم

چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانی است *** روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم

چگونه طواف کنم در فضای عالم قدس *** چو در سراچه ترکیب تخته بند تنم

بیا و هستی حافظ ز پیش او بردار *** که با وجود تو کس نشنود زمن که منم

39- باخود بینی در آستان حق راهی نیست :

بار پروردگارا: آستان تو استانی نیست که بتوان با وجود توجه به

ص: 103

خویش بدان راه یافت ، زیرا خاک را با پاک چه نسبت و ممکن را با واجب چه کار، همانطوری که در گفتار معصوم علیه السلام آمده است
(1):

«وَلَمْ تَجْعَلِ لِلْخَلْقِ طَرِيقاً إِلَى مَعْرِفَتِكَ إِلَّا بِالْعَجْزِ عَنِ مَعْرِفَتِكَ» .

و برای خلق راهی به شناختن قرار ندادی جز به اظهار عجز و ناتوانی از معرفت آشکار است که (2): «يَا كَ عَرَفْتُكَ، وَأَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلَيَّ، وَدَعَوْتَنِي إِلَيْكَ، وَلَوْلَا أَنْتَ لَمْ أَدْرِ مَا أَنْتَ» .

به تو شناختم و تو بودی که مرا به خود رهنمون شده و خواندی و اگر تو نبودی نمی دانستم که تو چیستی، و به گفته خواجه شیرازی که می گوید (3):

روزگاری است که سودای بتان دین من است *** غم این کار نشاط دل غمگین من است

دیدن روی تو را دیده جان می باید *** وین کجا مرتبه چشم جهان بین من است

دولت فقر خدایا به من ارزانی دار *** کاین کرامت سبب حشمت و تمکین من است

الهی: چون شیطان قصد گمراهی را داشته باشد و بخواهد از توجه به تو باز دارم، کجا می توانم حریف او گردم و قدرت و توان

ص: 104

1- بحار الأنوار : ج 94 ص 150.

2- اقبال الاعمال : ص 67.

3- دیوان حافظ : غزل 42.

جنگیدن با او داشته باشم جز آنکه به درگاه تو پناه آورم. وبا آه وناله ام به درگاهت شهاب ثاقب قرار دهم و او را از خود دور سازم، همانطور که خودت فرمودی(1):

«إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» .

«همانا کسانی که تقوای الهی داشتند. هنگامی که رهگذری وسوسه گر از شیطان به آنان می رسد، خدا را یاد آور شده، پس بینا می گردند».

و در بیان معصوم علیه السلام آمده است(2): «إلهی اشکو إلیکَ عَدُوًّا يُضِيءُ لُنِي، وَشَیْطَانًا يُغْوِينِي، قَدْ مَلَأَ بِالْوَسْوَسِ صَدْرِي، وَأَحَاطَتْ هَوَاجِسُهُ بِقَلْبِي، يُعَاضِدُ لِي الْهَوَى». (معبودا، به درگاه تو گله و شکوه دارم از دست دشمنی که مرا گمراه نموده و شیطانی که مرا فریب داده و از راه می برد و با اندیشه بد سینه ام را پر نموده و با خواطرش به قلبم احاطه نموده است)، معشوقا وبار پروردگارا: همواره می خواهم تورا ببینم، ولی خواطر عالم خاکی رشته و عنان دلم را گسسته و ممکن نیست تنها به تو توجه داشته باشم، آری . کسی که داغ عشق و محبت حضرت پروردگار بر دلش نشسته، و بادل تجلیات آتشین جمال معشوق حقیقی را آشامیده، از شوق توجه به حضرت حق،

ص: 105

1- سوره اعراف : آیه 201.

2- بحار الأنوار : ج 94 ص 143.

عنایتی به غیر از او نخواهد داشت. چنانچه در گفتار امام معصوم علیه السلام آمده است (1): «وما أطيَّبَ طعمَ حُبِّكَ، وما أَعَدَّ شَرَّ رَبِّ قُرْبِكَ». و چقدر طعم محبت خوش مزه و شراب قرب و نزدیکی ات گوارا است. و به گفته حافظ (2):

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد *** عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

چنانچه امام معصوم علیه السلام می فرماید (3): «وَأَلْحَقْنَا بِالْعِبَادِ الَّذِينَ هُمْ بِالْبِدَارِ إِلَيْكَ يَسَارِعُونَ، وَبَابِكِ عَلَي الدَّوَامِ يَطْرُقُونَ، وَإِيَّاكَ فِي اللَّيْلِ يَعْبُدُونَ، وَهَمَّ مِنْ هَيْبَتِكَ مَشْفِقُونَ، الَّذِينَ صَفِيَتْ لَهُمُ الْمَشَارِبُ» الهی ما را به آن گروه از بندگانت ملحق نما که به پیش گرفتن به درگاهت شتاب می نمایند و درو نشان را از محب و دوستی ات لبریز نموده از شراب زلال خویش به ایشان نوشانیده ای.

پس تنها به وسیله توبه به مناجات لذت بخش با تو واصل گشته و والاترین و دور دست ترین خواسته هایشان را از تو بدست آورده اند.

بدست آوردن عافیت و رسیدن به سعادت حقیقی و کمالات انسانی، سخت و مشکل است، مگر آنکه از تعلقات و دلبستگی ها

ص: 106

1- بحار الأنوار : ج 94 ص 151.

2- دیوان حافظ : غزل 180.

3- بحار الأنوار : ج 94 ص 147.

خود را آزاد سازد و پی در پی از مشاهدات حضرت حق بهره مند گردد، و ذکر و یاد او را از نظر بیندازد کسی که در صدد اصلاح خود می باشد و نمی خواهد که فتنه ها و نامالایمات و غفلتها آسیبی به امور معنوی او رسانند، باید به ذکر و یاد بسیار و مراقبه جمال محبوب حقیقی مشغول باشد، همانطور که خداوند می فرماید :

« إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنْابَ » (1).

«خداوند هر کسی را که به تمام وجود به سوی او بازگشته باشد، به خود رهنمون می شود».

آنان که ایمان آورده و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می گیرد. همان دلها تنها به یاد او آرام می گیرند؛ ذکر پیوسته حضرت پروردگار برای آدمی که مشتاق دیدار جمال و جلال حضرت محبوب است رفیقی است که هرگز به او خیانت نمی کند، و از خطرات و خواطر که او را ممکن است از یاد محبوب باز دارد، محفوظ می دارد. پس باید کوشش نمود آن را به هر طریق ممکن بدست آورده و حفظ نمود، گاهی با توجهات و جذبات الهی و گاهی از راههای دیگری. و چه زیبا گفته است حافظ که (2) :

خشک شد بیخ طرب راه خرابات کجاست *** تا در آن آب و هوا نشوونمایی بکنیم

ص: 107

1- سوره رعد : آیه 27.

2- دیوان حافظ : غزل 438.

مدد از خاطر رندان طلب ای دل ورنه *** کار صعبی است مبادا که خطایی بکنیم

سایه طایر کم حوصله کاری نکند *** طلب سایه میمون همایی بکنیم

دلَم از پرده بشد حافظ خوش لهجه کجاست *** تا به قول و غزلش ساز و نوایی بکنیم

مولا علی علیه السلام می فرماید (1): «عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ، فَاسْتَسَدَّ عَرَّ الْحُزْنَ وَ تَجَلَّبَبَ الْخَوْفَ، فَزَهَرَ مِصْبَاحُ الْهُدَى فِي قَلْبِهِ».

«ای بندگان خدا براستی که از محبوبترین بندگان خدا در نزد او بنده ای است که خداوند او را علیه نفس خویش کمک و یاورى نموده و در نتیجه چراغ هدایت در دلش روشن گردیده و از تمام دل مشغولیهها و اندیشه ها تهی شده به جز یک هم و غم که تنها بدان مشغول گشته»..

و به گفته حافظ (2):

فاش می گویم و از گفته خود دلشادم *** بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم

ص: 108

1- نهج البلاغه : خطبه 87 ص 118.

2- دیوان حافظ : غزل 429.

نیست بر لوح دلم جز الف قامت یار *** چه کنم حرف دیگر یاد نداد استادم

از رسول خدا روایت شد که فرمود(1): «ارْتَعُوا فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ». «در باغهای بهشت به تفرج بپردازید».

پرسیدند: ای رسول خدا! باغ های بهشت کدام است؟

فرمودند: «ذکر و یاد خدا هر صبح و شام، پس به یاد خدا باشید، کسی که می خواهد بداند در نزد خدای متعال چه جایگاهی دارد ببیند خداوند نزد او چه جایگاهی دارد، زیرا خداوند متعال انسان را به آن مقامی می رساند که بنده اش او را در نزد خویش به آن مقام رسانده باشد.

40- یاد خدا نظارت او بر بندگان :

ای مردم بدانید، بهترین کار شما و پاک ترین آن نزد خدای تان و بالاترین کارتان نزد خداوند متعال که درجات شما را بالا می برد و بهترین خیری که خورشید بر آن می تابد ذکر و یاد خداست» که خود فرمود: من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند و چه مقامی بالاتر از مقام همنشین خداوند متعال بودن ، از جمله روایت های که نقل شده این است که خداوند متعال با موسی مناجات فرمود

ص: 109

1- ارشاد القلوب : باب 13 ص 60.

وگفت (1): «يَا مُوسَى! لَا تَسْنِي عَلَيَّ كُلَّ حَالٍ فَإِنَّ نِسْيَانِي يُمِيتُ الْقَلْبَ» ای موسی در هر حال که هستی مرا فراموش مکن، زیرا فراموشی من سبب مرگ دل می شود، انسان در اثر توجه به خدا و فراموش نکردن یاد حضرت حق. ممکن است برای یک لحظه هم که شده از نفسش حجابهایی بر طرف شود، که با عمری تلاش و مجاهده بر طرف نمی شود، چنانچه خداوند می فرماید: «إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (2).

«خداوند کارهای زشت آنان را به حسنه تبدیل می کند، توجه و بیاد خدا بودن یعنی اینکه انسان بداند خدایش بر او ناظر است و در همه حالات مراقب اوست».

بالاترین مصلحت برای بنده این است که در هر نفس بداند خداوند مراقب اعمال اوست و به او نزدیک است، آنچنان که کارهایش را می داند و حرکاتش را می بیند و حرفهایش را می شنود، و از اسرارش با خبر است و رفت و آمدش به حکم او و قلبش به دست اوست. با این حال هیچ قدرتی بر مخفی نگه داشتن از خداوند را ندارد و هرگز نمی تواند از محدوده سلطنت الهی خارج شود، لقمان به فرزندش فرمود: وقتی خواستی خدای را معصیت کنی به جایی

ص: 110

1- اصول کافی ج 2 ص 498 ح 11.

2- سوره فرقان: آیه 70.

برو که خدا تو را نبیند.

این اشاره است به این که تو نمی توانی جایی را بیابی که خدا تو را نبیند پس معصیت نکن. آری باید از عمر گرانبمایه هر چه بهتر برای رسیدن به مقصد عالی انسانیت استفاده نمود و با ذکر و توجه به وجود حضرت پروردگار. از تعلقات و غم و اندوه عالم طبیعت کناره گرفت. باید امروز که در این عالم ناپایدار بسر می بریم و می توان با مجاهدات به کمالات انسانی نایل گشت. با توجه و نیایش پاک همراه با معرفت و اخلاص و بندگی. حجاب از چهره فطرت برداشت. همانگونه که خداوند می فرماید:

«فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ»(1).

«همان سرشت خدایی که همه مردم را بر آن آفرید، دگرگونی تغییر و تبدلی در آفرینش خدا نیست».

این همان دینی استوار و قیم می باشد، و توجه خاص به قرب و انس با او راه یابیم، تا محبتش شامل حالمان گردد. اینجاست که زندگی تازه و دیگری را پیش خواهیم گرفت و به مقامی که چنین در گفتار معصوم آمده است نایل می شویم (2): «فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ، كُنْتُ سَمِعُهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ».

در این صورت گوش او می شود که بدان می شنود و چشمش که

ص: 111

1- سوره روم: آیه 30.

2- اصول کافی: ج 2 ص 352 ح 7.

بدان می بیند و چنانچه حافظ بیان کرده که (1):

بیا تا گل بر افشانیم و می در ساغر اندازیم *** فلک را سقف بشکافیم و طرح نو در اندازیم

آری تا فرصت بدست است و عمر باقی است و وسائل عیش و نوش با حضرت دوست فراهم است و می توان بهره های معنوی از این جهان برداشت، بیائید با یادش دست از تعلقات برداشته و پا بر سر هر دو عالم گذاریم و از خویش تهی گشته و سر به پیش دوست اندازیم.

صبا خاک وجود ما بدان عالی مقام انداز *** بودکان شاه خوبان را نظر بر منظر اندازیم (2)

باید پیوسته نالید و گفت: ای نفحات قدسی که از جانب حضرت حق پیام به عاشقان می آورید. بیائید و با نسیمی ما را از ما بستانید و خاک وجود، ونیستی مان را به پیش دلدار ببرید. و به عبودیت و خاکساریمان آگاهش کنید که او همیشه آگاه هست، شاید عنایتی فرماید و ما را به دیدار خود نائل سازد.

یکی از عقل می نازد یکی طامات می بافد *** بیا کاین داوریهها را به پیش داور اندازیم (3)

ص: 112

1- دیوان حافظ : غزل 393.

2- دیوان حافظ : غزل 393.

3- دیوان حافظ : غزل 393.

آری هر کس در این جهان ناپایدار به چیزی پای بند شده و به آن می نازد. یکی به عقل خویش و دیگری به گفتار خود، سزاوار آن است که خدای را در این امر حاکم قرار دهیم. تا بدانیم از کدام یک باید پیروی کنیم. تا از گرداب مهالک نجات پیدا کرده رستگار شویم، سخن و گفتار عاشق دلباخته در مقام نیایش با خالق هستی چنین است که: ای محبوب عزیزم، وای خالق هستی: قسم به تو که من توانایی آنکه از کوی تو چشم پوشم، ندارم. چه رسد که خیمه اقامت به جای دیگر زنم. چنانچه در گفتار معصوم علیه السلام آمده است که (1): «فَقَدِ انْقَطَعَتْ إِلَيْكَ هِمَّتِي، وَأَنْصَرَفَتْ نَحْوَكَ رَغْبَتِي. فَإِنَّتَ لَا غَيْرَكَ مُرَادِي، وَلَكَّ لَا لِسِوَاكَ سَهْرِي وَسَهَادِي، وَلِقَاؤَكَ قُرَّةَ عَيْنِي، وَوَصْلَكَ مُنَى نَفْسِي، وَإِلَيْكَ شَوْقِي، وَفِي مَحَبَّتِكَ وَلَهْي» . .

الهی توجهم از همه بریده است و تنها به تو پیوسته. و میل و رغبتم به سوی تو منصرف گشته. پس تویی مقصودم نه غیر تو، و تنها برای توست شب بیداری و کم خوابی ام، و لقاییت نور چشمم، و وصال تنها آرزوی جانم میباشد، و شوقم منحصر به تو، و شیفگی ام در محبت و سوز و حرارت عشقم برای دوستی توست. و بقول خواجه شیراز که میگوید (2):

ص: 113

1- بحار الأنوار : ج 94 ص 148.

2- دیوان حافظ : غزل 319.

در آ، که در دل خسته، توان در آید باز *** بیا که بر تن مرده، روان در آید باز

بیا که فرقت تو، چشم من چنان بر بست *** که فتح باب وصال، مگر گشاید باز

به پیش آینه دل، هر آنچه می دارم *** بجز خیال جمالت، نمی نماید باز

توجه به خدا و قرار گرفتن در مسیر حق و حقیقت و رسیدن به حرم پروردگار، زاد و راحله ای چون توفیق، استقامت، صبر و بردباری بر محرومیتها، بیداری شب، گریه و ناله های سحرگهان، از خود گذشتگی ها، و شور و شیفستگی عاشقانه می خواهد. و همه را او باید عنایت کند، تا پستی و بلندیهای راه قریش آسان گردد. پس چاره ای جز دست گذاری به دامن لطف و عنایتش زدن نمی باشد. همانطوریکه امام معصوم علیه السلام می فرماید(1): «الْجِيءُ نَفْسَكَ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا إِلَى إِلَهِكَ فَإِنَّكَ تُلْجِئُهَا إِلَى كَهْفِ حَرِيْزٍ». (نفس خویش را در تمام امور به پناه معبودت در آور که به پناهگاه محفوظ و مصونی پناهش داده ای)، عالم خیال و طبیعت هر لحظه می خواهند با توجه دادن آدمی به خود، او را از دیدن و مشاهده حقیقی و قدسی جدا سازند، و نگذارند آن گونه ای که باید به نور وجود حضرت حق به مشاهده پردازد و همواره مراقب جمال حضرت دوست باشد،

ص: 114

الهی، این تویی که با نسیم عنایت و لطف خود دل را می ربایی و جان را مسکن خود قرار میدهی و او را از تعلقات دنیوی و اخروی خلاصی می بخشی تا جائیکه فقط انسان عاشق به تو می اندیشد و چیزی در جان و دلش بجز یاد و ذکر نام تو نمی گنجد. و بگفته حافظ(1):

دادیم دل، به دست خط و خال و زلف تو *** از دست هر سه، تا چه کشد این دل فکار

خدایا چه بگویم. می خواهم بسوی تو بیایم، نام تو برای من بسیار شیرین و لطیف است اما خود می دانی، سالهاست که میان من و عالم خاکی و اعتباری ام جنگ و جدال است. به گونه ای که عالم خاکی پیوسته مرا بسوی خود می کشد، من می خواهم همواره توجه به ملکوت خود داشته باشم و تو را مشاهده نمایم، عالم خاکی ام نمی گذارد و می خواهد همواره به وی توجه داشته باشم، الهی بیا و مرا از چنگال نفس و هوسهای مادی نجات ده، تا هر چه زودتر بر دل و عالم عنصری ام غالب آیم و به مشاهده ات نایل گردم، میدانم و معلوم است مرا می خواهی و من هم تو را میخواهم، به گفته حافظ(2):

بارها گفته ام بار دگر می گویم *** که من دلشده این ره نه به خود می پویم

ص: 115

1- دیوان حافظ : غزل 290.

2- دیوان حافظ : غزل 384.

در پس آینه، طوطی صفتم داشته اند *** آنچه استاد ازل گفت بگو، می گویم

خنده و گریه عشاق زجایی دگر است *** می سرایم به شب و وقت سحر می بویم

و در کلام معصوم خداوند اینگونه توصیف گردیده که (1): «إِلَهِي أَنْظِرْ إِلَيَّ نَظْرَ مَنْ نَادَيْتَهُ فَأَجَابَكَ ، وَاسْتَعْمَلْتَهُ بِمَعُونَتِكَ فَأَطَاعَكَ ، يَا قَرِيبَا لَا يَبْعُدُ عَنِ الْمُغْتَرِّ بِهِ ، وَيَا جَوَادَا لَا يَبْخُلُ عَمَّنْ رَجَا ثَوَابَهُ . إِلَهِي هَبْ لِي قَلْبًا يُدْنِيهِ مِنْكَ شَوْقُهُ ، وَلِسَانًا يَرْفَعُهُ إِلَيْكَ صِدْقُهُ ، وَنَظْرًا يَقْرِبُهُ مِنْكَ حَقُّهُ ..»

معبودا (به من همچون کسانی که ندایشان دادی واجابت نمودند، و به یاری خویش به عملشان را داشتی و اطاعت نمودند نظر نما، ای نزدیکی که از فریفته ات دور نیستی. وای بخشنده ای که از هرکس که به ثواب تو امیدوار شد بخل نمی ورزی. بارالها. به من دلی عنایت فرما که شوقش مرا به تو نزدیک سازد، و زبانی که گفتارش آن را به درگاه تو آورده شود و دیده ای که حقیقت بینی اش مرا به پیشگاهت نزدیک سازد) میدانم انس و دوستی با تو است که می تواند مرا از همه غمها برهاند، و خوش دلی به من عطا فرماید. پس کوشش می کنم که کاری نمایم، تا با گرفتن باده تجلیات خود را در دامن افکنده و از خویش بر کنار شوم. و چه زیبا در

ص: 116

امام معصوم می فرماید: ای خدایی که بر رو آوران و مقبلان به خود روی آورده و با عطوفت و مهربانی ات بر آنان سرکشیده و احسان می نمایی، و به غافلان از یادت مهربان و رثوف دوستدار جلب و کشش ایشان به درگاهت می باشی و عنایت داری، از تو خواستارم که مرا در میان ایشان، از آنانی قرار دهی که بهره فراوان از تو برده، و جایگاه والا و بلندی در نزد تو دارند و سهم بزرگی از دوستی و مودت، و بهره برتری از معرفت و شناخت نصیبتان گشته است) آری، با مراقبه و نیایش به درگاه حضرت پروردگار، و نفی خاطر خیالی می توان فراق دوست را چاره نمود، چنانچه در کلام معصوم آمده است که(1): «اعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ» .

خدا را چنان عبادت کن که گویا او را می بینی و اگر او را نبینی او تو را می بیند و به گفته حافظ(2):

خیال روی تو در هر طریق همره ماست *** نسیم موی تو پیوند جان اگه ماست

اگر به زلف دراز تو دست ما نرسد *** گناه بخت پریشان و دست کوتاه ماست

اگر به سالی حافظ دری زند بگشای *** که سالهاست که مشتاق روی چومه ماست

ص: 117

1- بحار الأنوار : ج 77 ص 76.

2- دیوان حافظ : غزل 68.

الهی: جمال دل آرایت شاه وگدا وهمه موجودات را دانسته ونداسته به خود متوجه ساخته و پیوسته ستایش گر درگاه با عظمت تو هستند. و در گفتار امام معصوم علیه السلام آمده است (1):

« تَعَرَّفْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ فَمَا جَهَلَكَ شَيْءٌ ، وَأَنْتَ الَّذِي تَعَرَّفْتَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ فَرَأَيْتَكَ ظَاهِرًا فِي كُلِّ شَيْءٍ ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ . يَا مَنْ اسْتَوَى بِرَحْمَائِيَّتِهِ فَصَارَ العَرْشُ غِيَا فِي ذَاتِهِ ، مَحَقَّتْ الأَثَارَ بِالأَثَارِ ، وَمَحَوَّتْ الأَغْيَارَ بِمُحِيطَاتِ أَفلاكِ الأَنْوَارِ . يَا مَنْ احْتَجَبَ فِي سُرَادِقَاتِ عَرْشِهِ عَنِ أَنْ تُدْرِكَهُ الأَبْصَارُ ، يَا مَنْ تَجَلَّى بِكَمَالِ بَهَائِهِ فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ مِنَ الإِسْتِوَاءِ ، كَيْفَ تَخْفَى وَأَنْتَ الظَّاهِرُ أَمْ كَيْفَ تَغِيبُ وَأَنْتَ الرَّقِيبُ الحَاضِرُ؟ » . .

خدایا، خود را بر هر چیز شناساندی، پس هیچ چیز به تو جاهل نیست، و تویی که خویش را در همه چیز به من شناساندی، پس تو را آشکار و هویدا در هر چیز دیدم، و تویی آشکارا برای هر چیز. ای خدایی که با نهایت فروغ و زیبایی جلوه نمودی. تا اینکه عظمت تمام مراتب وجود را فرا گرفته، چگونه پنهانی با آنکه تنها تو آشکاری، یا چگونه غایبی در صورتیکه فقط تو مراقب و حاضر هستی، و به فرموده حافظ(2):

گر چه دوریم به یاد تو قدح می نوشیم *** بعد منزل نبود در سفر روحانی

ص: 118

1- اقبال الاعمال : ص 350.

2- دیوان حافظ : غزل 596.

بار پروردگارا: اگر چه ما به واسطه گناهان و اعمال و آمال خود، از تو دور افتاده و محجوب گشته ایم اما مراقبه و ذکر و یادت را فراموش نکرده ایم. به امید آنکه این رفتارمان سبب شود پرده از رخسارت گشوده و به مشاهده جمالت که کنار از ما نیست نائل گردیم، آری اگر انسان عاشق سربندگی به پیشگاه معشوق حقیقی خود نساید، کجا از سرگردانی و آشفتنگی هجران خلاصی خواهد یافت.

دوش با من گفت پنهان کار دانی تیز هوش *** کز شما پنهان نشاید داشت راز می فروش (1)

تا نگریدی آشنا زین پرده بویی نشنوی *** گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش

در حریم عشق نتوان زد دم از گفت و شنود *** زآنکه آنجا جمله اعضا چشم باید بود و گوش

اگر عنایات حضرت حق و محبت او به عاشق دلباخته نباشد. چه کسی قادر است که از ظلمتهای عالم طبیعت برهد و از درد هجران خلاصی یابد، امام معصوم و می فرماید (2): «وَأَمَّنْ بِالنَّظَرِ إِلَيْكَ عَلَيَّ، وَأَنْظُرْ بَعَيْنِ الْوُدِّ وَالْعَطْفِ إِلَيَّ، وَلَا تَصْرِفْ عَنِّي وَجْهَكَ، وَاجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ الْإِسْعَادِ وَالْحُطُوهِ عِنْدَكَ، يَا مُجِيبُ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

ص: 119

1- دیوان حافظ : غزل 351.

2- بحار الأنوار : ج 14 ص 149، المناجاة التاسعة ...

خدایا: با نظر افکندن و نگریستن بسوی خود بر من منت بگذار، و با چشم مهر و عطوفت و مهربانی به من بنگر، و روی از من مگردان و مرا از کسانی که به سعادت و خوشبختی و قرب و منزلت در پیشگاهت می رسند، قرار ده. ای اجابت کننده خواهشها. ای مهربانترین مهربانان.

دیدار پروردگار. سرمایه ای بس گرانبها می طلبد، و آدمی را جز عبودیت و خاکساری و سر به پیشگاهش گذاشتن چیزی نیست، گر چه متاع اندکی است. اما باید تقدیم داشت، شاید مورد نظرش قرار گیرد. و به چشم عنایت بر بندگان خود نگاه کند، و درد فراق انسان را با وصال و مشاهده حضورش درمان نماید، و همانگونه که در کلام پر نور معصوم آمده است(1): « وَلَا يُعَلِّقُ بَابَهُ، وَلَا يُرَدُّ سَائِلُهُ ». .

هیچگاه درگاه پروردگار بسته نگشته، و گدایش باز گردانده نمی شود(2).

ز سوز شوق دلم شد کباب دور از یار *** مدام خون جگر می خورم ز خون فراق

کنون چه چاره که در بحر غم به گردابی *** فتاده کشتی صبرم ز بادبان فراق

چگونه دعوی وصلت کنم به جان که شده است *** تنم کفیل قضا و دلم ضمان فراق

ص: 120

1- اقبال الاعمال : ص 59.

2- دیوان حافظ : غزل 364.

خداوندا، سزاوار است بدانم از من چه می خواهی و باید چگونه باشم، تا به وظیفه خویش عمل نمایم و با لطف و عنایت تو به وصالت راه یابم و تو هم به حال عاشق و شیفته خود نظری از کرم داشته باشی، و این گونه در فراقت جان دلباختگان را بسوزانی. امام معصوم علیه السلام می فرماید(1): «أَيْحَسُنُ أَنْ أُرْجَعَ عَنْ بَابِكَ بِالْخَبِيْثَةِ مَصْرُوفًا، وَلَسْتُ أَعْرِفُ سِوَاكَ مَوْلَىٰ بِالْإِحْسَانِ مَوْصُوفًا؟! كَيْفَ أَرْجُو غَيْرَكَ وَالْخَيْرُ كُلُّهُ بِيَدِكَ؟ وَكَيْفَ أَوْمَلُ سِوَاكَ وَالْخَلْقُ وَالْأَمْرُ لَكَ؟».

با رخدایا، آیا سزاوار است. به ناامیدی از درگاہت برگردم با آنکه جز تو مولایی که موصوف به احسان باشد نمی شناسم. و چگونه به غیر تو امیدوار باشم و حال آنکه جز تو مولایی که موصوف به احسان باشد نمی شناسم و چگونه به غیر تو امیدوار باشم و حال آنکه همه خیر و خوبی به دست با کفایت توست. و چگونه به جز تو آرزومند شوم در صورتیکه عالم خلق و امر از آن توست): آری، عالم طبع بس ناپایدار است و مرا چنین موقعیتی برای دیدارت بدست نخواهد آمد. نمیدانم چه باید نثارت نمایم. تا مرا به مرادم نائل سازی، اگر عنایتی در این غربت سرای دنیا به عاشقان کویت ننمایی و آنان را از درد هجران نجات ندهی و به دیدارت و مشاهده جمال خود مفتخر نفرمایی. کیست که در دو جهان، یار و آرام بخش خاطر بی قرار آنها باشد، همانطوریکه در گفتار نورانی

ص: 121

امام معصوم آمده است پروردگارا! تویی که انوار را در دل اولیائت تابانیدی تا به مقام معرفت و شناسایی و توحیدت نائل آمدند و تورا مشاهده نمودند، و تویی که اغیار را از دل‌های دوستانت زدودی تا غیر تورا به دوستی نگرفته و جز به تو پناه نبردند. تویی یار و مونس ایشان آنجا که عوالم امکانی آنها را به وحشت انداخت و تویی راهنما و راهبر ایشان آنجا که علامتها برای ایشان آشکار گشت.

بار خدایا:

کسی که تورا از دست داد چه چیز یافت و آنکه تورا یافت چه چیزی را از دست داد. وبه گفته حافظ (ره):

جان بی جمال جانان میل جنان ندارد *** هر کس که این ندارد حقا که آن ندارد (1)

با هیچکس نشانی ز آن دلستان ندیدم *** یامن خیر ندارم یا او نشان ندارد

41- عشق الهی و ترک دنیا :

عارفی از عاشقی دل‌باخته سؤال کرد: زاد و توشه برای این راه چه برداشته ای گفت: زادی جز محبت فطری ام به محبوب حقیقی و ازلی وابدی و بی همتا ندارم و می خواهم با عشق و محبت خود او

ص: 122

1- دیوان حافظ .

را شکار کنم. عارف به او گفت: چگونه با نشان می‌تواند بی‌نشانی را بدست آورد. چنانچه در کلام شریف حضرت حق آمده است: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ» (1).

«اوست خدایی که معبودی جز او نیست. پادشاه منزّه از هر عیب و نقص و ایمنی دهنده و برتر و چیره بر هر چیز و سرافراز و بسیار جبران کننده» .

و سربلند پاک منزّه است خداوند از آنچه به او شرک می‌ورزند. و امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ کسی که از او پرسید (2): «مَتَى كَانَ رَبُّكَ؟ فَقَالَ لَهُ: نِكَلْتِكَ أُمَّكَ، وَمَتَى لَمْ يَكُنْ حَتَّى يُقَالَ: مَتَى كَانَ؟!». .

پروردگارت کی به وجود آمده فرمود: مادرت به سوگت بنشیند. کی نبوده تا گفته شود، چه زمانی پدید آمده سالک در جواب عارف گفت: اگر چه او را با بی‌نشان بودنش نمی‌توانم با دانه ای که از عشقش فراهم آورده ام به دام افکنم، ولی چنانچه در پی او نروم به کجا توانم رفتن. اگر او را نخواهم چه کسی را بخواهم. اگر به او محبت نورزم به که محبت ورزم زیرا توجه به غیر او را برای جز وبال و بدبختی و شرک نمی‌دانم. همانطوری که در کلام وحی آمده است: «وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ

ص: 123

1- سوره حشر: آیه 23.

2- بحار الأنوار: ج 3 ص 283 ح 1.

«و هرگز با خدا، معبود دیگری را مخوان و مپرست که معبودی جز او نیست. و هر چیزی جز روی اسماء و صفات او نابود است».

و به گفته حافظ (2):

دست از طلب ندارم تا کام من برآید *** یا جان رسد به جانان یا خود ز تن برآید

بنمای رخ که خلقی حیران شوند واله *** بگشای لب که فریاد از مرد وزن برآید

جان بر لب است و در دل حیرت که از لبانش *** نگرفته هیچ کامی جان از بدن برآید

از حسرت دهانت جانم به تنگ آمد *** خود کام تنگدستان کی ز آن دهن برآید

گفتم به خویش کزوی برگیر دل، دلم گفت *** کار کسی است این کو با خویشتن برآید

انسان عاشق باید: پیوسته او را بطلبد و به دنبالش برود و به پیشگاهش نیاز عاجزانه ببرد. باید دانست که او سراسر ناز است، و تا زمانیکه آدمی در بند خود است. وفانی در وجود حضرت حق نگردیده است، او اجازه وصل نخواهد داد، باید از منیت و خود محوری فاصله گرفت، تا با فانی ساختنم جرعه ای از جام وصلش

ص: 124

1- سوره قصص: آیه 88.

2- دیوان حافظ: غزل 192.

بهره عاشق دلباخته خود گرداند:

حجاب چهره جان می شود غبار تنم *** خوشا دمی که از این چهره پرده درفکنم(1)

چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانی است *** روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم

چگونه طوف کنم در فضای عالم قدس *** چو در سراچه ترکیب تخته بند تنم

دنیا چیست که از بود و نبودش کسی غمگین شود. اگر انسان عاشق پیوسته بیاد خدا باشد و در مراقبه نفس و توجه به دوست دقت نماید. دیگر غم و دلتنگی عالم طبیعت برای او سهل است و اصلاً به آنها توجه نمی کند. آری. این حاصل تلاش و مجاهدتهای آدمی است که او را به مقام کمال و فنا و بقا حیات طیبه و عبودیت حقیقی می رساند و او را مخاطب. خطاب لطیف حضرت حق می گرداند که(2): «یا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * اِرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً».

«ای نفس مطمئن و روان آسوده به سوی پروردگارت باز گرد در حالی که هم تواز او خشنودی وهم او از تو خرسند است».

انسان هر چه بکارد همان را برداشت خواهد کرد. اگر دل به اسباب دنیوی و یا اخروی بدهیم. از هر کدام مناسب خود برداشت

ص: 125

1- دیوان حافظ : غزل 401.

2- سوره فجر: آیه 27.

خواهیم کرد. واگر انسان دل به مولای خود بدهد. از دنیا محروم نخواهد شد و به آخرت هم خواهد رسید، چنانچه خداوند می فرماید(1):
«لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ»

«هرچه بخواهند در آنجا برای ایشان مهیاست و نزد ما افزون بر آن وجود دارد را خواهی داشت».

و به گفته حافظ (2):

هر که را با خط سبزت سر سودا باشد *** پای از این دایره بیرون ننهد تا باشد

در قیامت که سر از خاک لحد بگیریم *** داغ سودای توام سر سودا باشد

ظلم ممدود خم زلف توام بر سر باد *** کاندر این سایه قرار دل شیدا باشد

آری: کسی که بهره ای از عشق ندارد ودلی که محبت حضرت پروردگار در آن نباشد مرده ای متحرک است، باید از عشق بهره گرفت و سرا پرده دل و جان را برای نزول حضرت معشوق به فرش ترک معصیت و دوری از گناه آراست.

و با عطر دل انگیز یاد محبوب حقیقی فضای دل و جان را برای ورودش معطر نمود. تا جان لایق دیدار گردد. همانطور که امام معصوم علیه السلام می فرماید:

ص: 126

1- سوره ق: آیه 35.

2- دیوان حافظ: غزل 267.

معبود(1): «إلهي، فأجعلنا من الذين توشحت أشجار الشوق إليك في حدائق صدورهم، وأخذت لوعه محبيك بمجامع قلوبهم».

پس ما را از آنانی قرار ده که نهالهای شوق به تو در باغ دلشان سبز و خرم گشته و سوز و محبت سراسر قلب ایشان را فرا گرفته.

پس به آشیانه های افکار یعنی ذکر و انس با پروردگار پناه برده، و در باغستانهای قرب و مکاشفه بهره مند گشته و با جام مهربانی و نوازش از حوضهای محبت نوشیده اند. و به گفته حافظ (2):

هر کس که ندارد به جهان مهر تو در دل *** حقا که بود طاعت او ضایع و باطل

برداشتن از عشق تو دل فکر محال است *** از جان خود آسان بود از عشق تو مشکل

از عشق تو ناصح چو مرا منع نماید *** ای دوست مگر هم تو کنی حل مسائل

42- پرهیز از دنیا پرستی :

دنیا خانه ای است که دلدادگان به خویش را از توجه به دوست باز می دارد و به خود مشغول می کند. و در گفتار امام معصوم آمده است

ص: 127

1- بحار الأنوار : ج 94 ص 150.

2- دیوان حافظ : غزل 379.

که(1): «مبادا بهره ات را از پروردگارت و قرب و منزلت در پیشگاهش را به کالای ناچیز و بی ارزش دنیا بفروشی».

و حال آنکه خداوند دنیا را برای تکمیل بشر آفریده تا با مجاهده و دست شستن از لَهو و لعب آن، از پستی به اوج سربلندی و دیدار حق نائل آید. و چه زیبا امام علی علیه السلام دنیا را توصیف فرموده اند که (2): «مَا أَصِفُ مِنْ دَارٍ أَوْلَاهَا عَنَاءٌ وَآخِرُهَا فَنَاءٌ فِي حَلَالِهَا حِسَابٌ وَفِي حَرَامِهَا عِقَابٌ مَنْ اسْتَعْنَى فِيهَا فُتِنَ وَمَنْ افْتَقَرَ فِيهَا حَزِنَ وَمَنْ سَاعَاَهَا فَاتَتْهُ وَمَنْ قَعَدَ عَنْهَا وَانْتَهَ وَمَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصَرْتَهُ وَمَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتْهُ».

چگونه توصیف کنم خانه دنیا را که اول آن رنج و زحمت و پایانش فنا و نیستی است و هر کس به وسیله آن نگرست دل او را بینا می گرداند. و هر کس به سوی آن چشم دوخت نابینا و کورش می گرداند، آدمی را چاره جز گدایی و مسکنت در پیشگاه حضرت دوست نمی باشد. اظهار فقر و مسکنت و معبودیت است که همه انبیاء و اولیاء را به مقام والای کمال انسانیت نایل ساخته و از هوسها و خدعه های دنیوی ایمن داشته است. و حضرت پروردگار.

آنان را به کلمه (عبدنا) و (عبادنا) و (عبدی) خوانده و این نام را برای ایشان بالاترین نام دانسته. همانگونه که می فرماید:

ص: 128

1- غرر و درر: ج 2 ص 305 ح 2701.

2- نهج البلاغه: خطبه 82 ص 106.

«وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ» (1).

«وبه داوود، سلیمان را بخشیدیم چه خوب بنده ای زیرا او بسیار بازگشت کننده بود».

آری: عبودیت و خاک در جانان شدن کمال والای انسانیت است که در پرتو آن آدمی به مقام جانشینی حضرت حق در زمین می رسد. و خداوند او را از سرگردانی در عالم طبیعت می رهاند و به مشاهده ملکوت جهان هستی و اسماء و صفات و ذات حضرت پروردگار نایل می شود، همانطور که امام علی علیه السلام می فرماید (2):

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلَّى لِحَلْقِهِ بِخَلْقِهِ».

«حمد و سپاس خدایی راست که با مخلوقات خویش برای مخلوقاتش تجلی نموده».

آری: خداوند، خاکساران و بندگان خود را از سرگردانی در جستجویش می رهاند و به مشاهده ملکوت و حقیقت خود و عالم خلقت راهنما می گردد.

43- فقرأ الى الله :

انسان عاشق پیوسته باید در حال رازگویی با حضرت محبوب باشد و بگوید، ای محبوبی که هر کمال و جمالی تو را شایسته است

ص: 129

1- سوره ص: آیه 30.

2- نهج البلاغه: خطبه 108 ص 155.

و حاکمیت و مالکیت و عظمت، زینده مقام تو می باشد. از عاشق بیقرار خود که دلباخته تر است و تهیدست و فقیر در پیشگاه تو می باشد. و شیدایی که به هجران تو مبتلا است، دستگیری بنما و به خود راهش ده، خود فرموده ای:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (1).

«ای مردم همه شما فقیران و نیازمندان درگاه خداوند هستید و تنها خداست که بی نیاز ستوده می باشد».

و به گفته حافظ (ره) (2):

عماری دار، لیلی را که مهر و ماه در حکم است *** خدایا در دل اندازش که بر معجون گذار آرد

خدا را چون دل ریشم قراری بسته با زلفت *** بفرما لعل نوشین را که جان را بر قرار آرد

در این باغ از خدا خواهد در این پیرانه سر حافظ *** نشیند بر لب جویی و سروی در کنار آرد

عاشق دلباخته در مقام نیایش به معشوق حقیقی می گوید: الهی، در تاریکی عالم طبیعت رهایم مکن. خود میدانی که سخت افسرده خاطر و با فروغ جمال و فیض دیدارت مرا به سعادت همیشگی نایل ساز و با جامی از شراب تجلیات. از حیرت و سرگردانی

ص: 130

1- سوره فاطر: آیه 15.

2- دیوان حافظ: غزل 188.

و غبار گناه و تاریکی نجاتم ده، همانگونه که امام معصوم علیه السلام فرماید (1): «وَأَفْشَعُ عَنْ بَصَائِرِنَا سَحَابَ الْإِزْتِيَابِ وَاكْشَفَ عَنْ قُلُوبِنَا أَعْشِيَةَ الْمَرْيَةِ وَالْحِجَابِ وَأَرْهَقَ الْبَاطِلَ عَنْ ضَمَائِرِنَا وَأَثَبَتِ الْحَقَّ فِي سَرَائِرِنَا». .

«بارالها: ابر شک و تردید را از برابر دیدگانمان بر طرف نما و پرده های شک و حجاب را از دلهايمان دور ساز، باطل را از باطنمان نابود و حق را در درونمان بر قرار نما» .

آری، آدمی تا خود را می بیند، دیگر نمی تواند مسیر عاشقی را طی نماید کسی که در خودخواهی مانده است. در میان دریای گناه غوطه ور است و اگر به خود نیندیشد به هلاکت نزدیک می گردد . چنانچه امام معصوم علیه السلام می فرماید(2): «هر کس نفس خویش را به غیر آن مغشول ساخت ، در تاریکیها متحیر گشته، و در هلاکتها فرو می رود».

و به گفته حافظ:

هر چند غرق بحر گناهم ز شش جهت *** تا آشنای عشق شدم ز اهل جنتم

عییم مکن به رندی و بدنامی ای فقیه *** کاین بود سرنوشت ز دیوان فطرتم

ص: 131

1- بحار الأنوار : ج 94 ص 147.

2- غرر و درر : ج 5 ص 429 ح 9033.

می خور که عاشقی نه به کسب است و اختیار *** این موهبت رسید ز دیوان قسمتم

دریا و کوه و دره من خسته و ضعیف *** ای خضر پی خجسته مدد کن به همتم

دورم به صورت از در دولترای دوست *** لیکن به جان و دل ز مقیمان حضرتم

آری، کسی که از یاد خدا اعراض کرد، در فشار است همانگونه که خداوند در قرآن می فرماید:

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» (1).

«هر کس خدا و یاد خدا و نام خدا را رها کرد و به خود متکی شد، در زندگی خود به سختی بسر می برد، نه چیزی میسرش می کند و نه به آنچه فراهم کرده آرام می شود و اطمینان پیدا می کند، چرا چون آنچه فراهم کرده نه با جان او سازگار است و نه ماندنی است».

پس بهترین مقام برای انسان همانا قرب الهی است، که هیچ فاصله و حجابی بین او و خدایش نباشد، کمال انسان عاشق و نیایش گر حقیقی در این است که به جایی برسد که بین خود و خدایش فاصله و حجابی نبیند. همانطوری که حضرت پروردگار می فرماید:

«وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ

ص: 132

1- سوره طه : آیه 124.

فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (1).

«اگر بندگان من مرا از تو پرسیدند و گفتند خدا نزدیک است یا دور، من نزدیکم، اگر کسی مرا بخواند، من اجابت می‌کنم، پس به من ایمان بیاورید و دعوت مرا هم اجابت کنند».

و چه زیبا حافظ می‌گوید (2):

تا سایه مبارکت افتاد بر سرم *** دولت غلام من شد و اقبال چاکرم
شد سالها که از سر من رفته بود بخت *** از دولت وصال تو باز آمد از درم
بیدار در زمانه ندیدی کسی مرا *** در خواب اگر خیال تو گشتی مصورم
من عمر در غم تو به پایان برم ولی *** باور مکن که بی تو زمانی بسر برم
ز آن شب که باز در دل تنگم در آوری *** چون شمع در گرفت دماغ مکدرم
درد مرا طیب نداند دوا که من *** بی دوست خسته خاطر و با دوست خوشترم

ص: 133

1- سوره بقره . آیه 186.

2- دیوان حافظ : غزل 395.

گفتی بیا رخت اقامت به کوی ما *** من خود به جان تو که از این کوی نگذرم

ای عزیز محبوبم: چنان فریفته ات گشته ام، که پیوسته طالب آنم که در غم عشقت عمر خود را به پایان برم و از حضور تو محروم نگردم. چنانچه در روایت معصوم آمده است (1): «إِلَهِي، مَا أَلَدَّ خَوَاطِرَ الْإِلَهَامِ بِذِكْرِكَ عَلَى الْقُلُوبِ! وَمَا أَحَلَّى الْمَسِيرَ إِلَيْكَ بِالْأَوْهَامِ فِي مَسَالِكِ الْغُيُوبِ».

بار خدایا: از هر لذت و خوشی به غیر یادت، و از هر راحتی به غیر انس با تو و از هر سرور و شادمانی به غیر قرب و نزدیکی ات آمرزش می طلبم! آری خداوند کمال نامحدود است و هیچ کمالی برای انسان بالاتر از این نیست که به مشاهده کمال محض نزدیک بشود. چه سعادت برای انسان بالاتر از تقرب به کمال محض و چه مقامی برای انسان بالاتر از مقام قرب الهی یکی از بهترین و مهمترین وسائل این تقرب آن است که انسان بداند که خدا با اوست و تمام کارهای او در مشهد و محضر خدای عزیز و متعال است و هرگز هیچ کاری از انسان برای خدا پوشیده نیست. انسانی که خود را در حضور حضرت محبوب می بیند، هم مراقب کار خود است که خلاف نکند و هم محاسب کار خویش است که معصیتها را به اطاعتها بسنجد و حسابرسی کند و چقدر زیبا امام معصوم علیع السلام در

ص: 134

مقام نیایش می فرماید(1): «إلهي ما أقرب مني وقد أبعدني عنك ، وما أرفك بي فما الذي يحجبني عنك فارجعني إليك بكسوة الأنوار وهداية الاستبصار حتى أرجع إليك منها كما دخلت إليك منها مصون السر عن النظر إليها، ومرفوع الهممة عن الاعتماد عليها ، إنك على كل شيء قدير».

«بار خدایا: چقدر به من نزدیکی و من از تو دور و چقدر به من رؤوف و مهربانی پس چه چیز مرا از تو محجوب . ساخته. معبودا: خود به بازگشت به مظاهر امر فرمودی. پس با پوشش انوار و هدایتی که با دیده دل تو را مشاهده کنم، مرا به خود برگردان، تا همانگونه که از طریق مظاهر به سوی تو وارد شدم از طریق آنها به سویت بازگردم، در حالی که درونم از نگرش به آنها مصون و محفوظ مانده و همتم از تکیه بردن و اعتماد بر آنها برداشته شده باشد که تو بر هر چیز توانایی» .

44- انسان گمگشته :

و چقدر تکان دهنده و عبرت آموز امام علی علیه السلام می فرماید(2).

«عَجِبْتُ لِمَنْ يَنْشُدُ ضَالَّتَهُ وَقَدْ أَضَلَّ نَفْسَهُ فَلَا يَطْلُبُهَا» .

«در شگفتی که مردم، گمشده خود را جستجو می کنند تا بیابند، ولی

ص: 135

1- اقبال الاعمال : ص 349.

2- غرر الحکم : ج 4 ص 340 ح 1299.

خود را گم کرده اند و جستجو نمی کنند که بیابند».

آری اگر چیزی در جای خود نباشد گم شده است. انسانی که نه در جایگاه بندگی و نه در مقام حضور پروردگار است. خود را گم کرده است و باید تلاش نماید گمشده اش را که همان خویشتن خویش است پیدا کند.

آری تا زمانیکه تمام هستی خود را به پای دوست نریخته باشیم خود را پیدا نخواهیم کرد. و زمانی به گوهر معرفت دست پیدا می کنیم که گمشده خویش را بیابیم. چنانچه حافظ میگوید (1):

طریق کام جستن چیست ترک کام خود گفتن *** کلاه سروری این است گر این ترک بردوزی

و چون رحمت حضرت حق به جوشش در آمد نه تنها عاشق که همه موجودات زمینی و آسمانی از آن بهره مند گشته و به وجد می آیند و خود را در مقام قرب دیده و گمشده خویش را پیدا می کنند (2):

چو بر شکست صبا زلف عنبر افشانش *** به هر شکسته که پیوست تازه شد جانش

جمال کعبه مگر عذر رهروان خواهد *** که جان زنده دلان سوخت در بیابانش

ص: 136

1- دیوان حافظ : غزل 595.

2- دیوان حافظ : غزل 335.

و خداوند در کلام نورانیش فرموده است:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ» (1).

«آنان که ایمان آوردند و همواره پرهیز می کردند برای آنان بشارتی در زندگانی دنیا و آخرت هست، تبدیلی برای سخنان خدا نیست» .

هر که دری کوید و دست بر نداشت، عاقبت آن در را به روی او باز نمایند، در کویدن یعنی استغراق در ذکر و یاد حضرت پروردگار است و تفکر در معرفت نفس و خودشناسی که تجسم نیایش است.

45- رسیدن به حیات ابدی :

آری: زندگی ابدی و حیات سرمدی را کسی می تواند از آن خود سازد که پیوسته مشغول ذکر و یاد پروردگار باشد. و جان و دلش را جایگاه محبت و عشق حضرت حق قرار دهد. و از غیر خدا دوری کند و دل را فقط جایگاه نزول رحمت ایزدی قرار دهد. چنانچه در حدیث شریف آمده است: «إِلَهِي فَاجْعَلْنَا مِمَّنْ اصْطَفَيْتَهُ لِقُرْبِكَ وَوَلَايَتِكَ ، وَأَخْلَصْتَهُ لِدُوكَ وَمَحَبَّتِكَ .. وَفَرَّغْتَ فُؤَادَهُ لِحُبِّكَ».

«معبودا (2): پس ما را از آنانی قرار ده که دلشان را برای محبتت از هر

ص: 137

1- سوره یونس : آیه 64- 63.

2- بحار الأنوار : ج 94 ص 148.

چه غیر خود فارغ ساختی». نیايشگران حقیقی پیوسته در پیشگاه حضرت پروردگار می گویند: ما بنده ای بی بضاعت و ضعیف و گرفتار دست رقیب دیو سیرت یعنی هوای نفس و شیطان می باشیم، و او نمی تواند ما را در یاد تو و مشغول ذکر تو مشاهده نماید، چاره را در آن می بینیم که به درگاہت پناهنده شویم تا مگر یادت ما را از خطرات نفسانی خلاصی بخشد، در حدیث شریف نبوی آمده است که (1): «الهی کَسْرِي لا- يَجْبُرُهُ اِلَّا لُطْفَكَ وَحَنَانُكَ، وَفَقْرِي لا- يُغْنِيهِ اِلَّا عَطْفَكَ وَاحْسَانُكَ، وَرَوْعَتِي لا يُسَدِّ كُنْهَا اِلَّا اِمَانُكَ، وَذَلَّتِي لا يُعِزُّهَا اِلَّا سُلْطَانُكَ، وَامْنِيَّتِي لا يُبَلِّغُنِيهَا اِلَّا فَضْلُكَ، وَخَلَّتِي لا يَسُدُّهَا اِلَّا طَوْلُكَ، وَحَاجَّتِي لا يَقْضِيهَا غَيْرُكَ، وَكَرْبِي لا يَقْرِّجُهُ سِوَى رَحْمَتِكَ، وَضُرِّي لا يَكْشِفُهُ غَيْرُ رَأْفَتِكَ، وَغُلَّتِي لا يَبْرِدُهَا اِلَّا وَصْلُكَ، وَلَوْعَتِي لا يُطْفِئُهَا اِلَّا لِقَاؤُكَ، وَشَوْقِي اِلَيْكَ لا يَبْلُغُهُ اِلَّا النَّظْرُ اِلَيَّ وَجْهَكَ، وَفِرَارِي لا يَقِرُّ دُونَ دُنُوِي مِنْكَ»..

بار معبودا: شکستگی مرا جز لطف و عطوفت و دلجویی ات درمان نمی کند و سوز و حرارت درونی ام را جز وصال فرو نمی نشاند، و آتش باطنی ام را جز لقاییت خاموش نمی کند، و بر شوقم به تو جز نظر به روی اسما و صفات آب نمی زند و قرارم جز با نزدیکی به تو آرام نمی گیرد. و به گفته حافظ (ره) (2):

ص: 138

1- بحار الأنوار: ج 94 ص 149 و 150.

2- دیوان حافظ: غزل 39.

آن ترک پری چهره که دوش از بر ما رفت *** آیا چه خطا دید که از راه خطا رفت

از پای فتادیم چو آمد شب هجران *** در درد بماندیم چو از دست دوا رفت

ای دوست به پرسیدن حافظ قدمی نه *** ز آن پیش که گویند که از دار فنا رفت

کجاست قاصدی که پیام دیدار حضرت محبوب ازلی را به ما رساند، تا در اشتیاق دیدارش قرار و آرامش خود را داده و بی قرار دیدار جمال او گردیم.

و چقدر زیبا حافظ میگوید (1):

یارب کی آن صبا بوزد کز نسیم آن *** گردد شمامه کرمش کارساز من

برخود چو شمع خنده زنان گریه می کنم *** تا با تو سنگدل چه کند سوز و ساز من

نقشی بر آب می زنم از گریه حالیا *** تا کی شود قرین حقیقت مجاز من

حافظ ز غصه سوخت بگو حالش این صبا *** با شاه دوست پرور دشمن گذار من

خداوندا: آمدنم به درگاهت ، به امر تو بود که فرمودی :

ص: 139

1- دیوان حافظ : غزل 473.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (1).

«ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که خداوند و پیامبرش شما را به آنچه که مایه حیات و زندگانی تان است می خوانند، بپذیرید و بدانید که براستی که خداوند بین هر کس و قلبش حایل است یعنی از خود او به او نزدیکتر است، و بسوی او محشور می شوید».

46- فطرت توحیدی :

آری، کیست که به مقام قرب تو آنس گرفت و شیدای کوی تو گردید و تو او را مورد لطف خود قرار دادی و پس از آن در کوی دیگر رفت محبت تو وقتی بر دل آدمی می نشیند تمام راهها را به دل می بندد و فقط انسان متوجه وجود عزیز حضرت حق می شود.

هرگز مهر تو از لوح دل و جان نرود *** هرگز از یاد من آن سرو خرامان نرود (2)

آنچنان مهر تو ام در دل و جان جای گرفت *** که گرم سر برود مهر تو از جان نرود

از دماغ من سرگشته خیال رخ دوست *** به جفای فلک و غصه دوران نرود

ص: 140

1- سوره انفال : آیه 24.

2- دیوان حافظ : غزل 268.

بار پروردگارا: اگر ما به تو عشق می ورزیم، به گزاف نیست. فطرت توحیدی ما وگفتار نورانی انبیاء و اولیاء علیه السلام ما را راهنمایی نموده اند که چنین امروز گرفتارت شده ایم، حال ای عزیز، بیا و از حجاب ما را بیرون آور تا باز جمال با کرامت تو را که در تمام اشیاء و اسماء متجلی است مشاهده نمائیم. خداوندا: بوی گل رویت را از چمنزار و ملکوت تمامی مظاهرت استشمام می کنیم، گویی عطر زلف توست که به مشام جانها می رسد، در حدیث شریف از قول معصوم آمده است (1): «تَعَرَّفْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ فَمَا جَهَلَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الَّذِي تَعَرَّفْتَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ فَرَأَيْتَكَ ظَاهِرًا فِي كُلِّ شَيْءٍ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ يَا مَنْ اسْتَوَى بِرَحْمَانِيَّتِهِ فَصَارَ العَرْشُ غَيْبًا فِي ذَاتِهِ، مَحَقَّتْ الأَثَارَ بِالأَثَارِ، وَمَحَوَّتْ الأَعْيَارَ بِمُحِيطَاتِ أَفلاكِ الأَنْوَارِ. يَا مَنْ احْتَجَبَ فِي سَدِّ رَادِقَاتِ عَرْشِهِ عَنِ أَنْ تُدْرِكَهُ الأَبْصَارُ، يَا مَنْ تَجَلَّى بِكَمَالِ بَهَائِهِ فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ مِنَ الإِسْتِوَاءِ، كَيْفَ تَخْفَى وَأَنْتَ الظَّاهِرُ أَمْ كَيْفَ تَغِيبُ وَأَنْتَ الرَّقِيبُ الحَاضِرُ»..

الهی: خود را به هر چیزی شناساندی ولذا هیچ چیز به تو جاهل نیست، و تویی که که خودت را در همه اشیاء به ما شناساندی و در نتیجه تو را در همه چیز آشکارا مشاهده می کنیم. ما به خود نمی توانستیم عشقت را اختیار نمائیم. جمال و جذبه محسن تو بود که با زبان و بی زبان فریاد سر می داد که زیبایی از آن من است. بیائید

ص: 141

و فقط به من عشق بورزید. و چون در مسیر کوی تو قرار گرفتیم و نظاره ات کردیم. قرارمان و آرمشمان از دست رفت و عاشقت گشتیم و به کشاکش جمالت مبتلا گردیدیم. اما از طرفی مظاهر عالم کثرت ما را از دیدارت جدا می نمود و به هر شکلی خود را به ما نشان می داد. و از طرفی زیباییهای عالم ملکوت و انفاس قدسی ما را به تو راهنما می شدند. الهی: چگونه می توانیم همواره قربت را خریدار بوده و انس دائمی با تو داشته باشیم. مگر آنکه بکلی از خویش فاصله گرفته و در توفانی شویم.

و بقول حافظ (ره) (1):

ای برده نرد حسن ز خوبان روزگار *** قدت برستی چو سهی سرو جویبار

دادیم دل به دست خط و خال و زلف تو *** از دست هر سه تا چه کشد این دل فکار

عشقت چو در سراچه دل خانه گیر شد *** زین در اگر بدر شوم آیم به اضطرار

47- عشق الهی از دیدگاه امام حسین و یارانش :

الهی : عاشقانت در هجران و فراق چنان در سوز و گداز بسر

ص: 142

می برند که کسی جز امام حسین علیه السلام و یاران او سوز و گداز عاشقانه را ندیده اند. کشتگان کربلا برای رسیدن به دیدار حضرت حق سوختند و جان در عشقش باختند.

چنانچه در حدیث شریف در خصوص شهدای کربلا آمده است که(1): «فكان الرجل يستقبل المراح والسيوف بصدرة ووجهه ليصل إلى منزلة من الجنة». .

«هر یک از یاران آن حضرت با سینه و روی گشاده به استقبال نیزه ها و شمشیرها می رفتند تا هر چه زودتر به جایگاه و منزلت قرب الهی برسند» و در کلام نورانی حضرت علی علیه السلام آمده است که: «وَمُنَاخُ رِكَابٍ، وَمَصَارِعُ عَشَاقٍ شُهَدَاءَ، لَا يَسْبِقُهُمْ مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ، وَلَا يَلْحَقُهُمْ مَنْ بَعْدَهُمْ».

سرزمین کربلا جایگاه اقامت سواران و محل افتادن و قتلگاه عاشقان شهیدی است که به آنان که پیش از ایشان بوده اند بر آنان پیشی گرفته اند و نه آنان که بعد از ایشان خواهند آمد به آنان ملحق می شوند و در این مقام چه زیبا حافظ گفته است که:

تا جمالت عاشقان را زد به وصل خود صلا *** جان و دل افتاده اند از زلف و خالت در بلا

آنچه جان عاشقان از دست هجرت می کشد *** کس ندیده در جهان جز کشتگان کربلا

ص: 143

ترک ما گر می کند رندی و مستی جان من *** ترک مستوری وزهدت کرد باید اولا

وقت عیش و موسم شادی و هنگام گل است *** پنج روز ایام عشرت را غنیمت دان ولا (1)

48- راه رسیدن به مقام شهود :

کسی که به مقام شهود و فقر ذاتی عالم نایل گردد، دست نیازمندی جز به سوی تو دراز نخواهد کرد و از بهشت نیز بی نیاز می گردد، چرا که با گدای صاحب خانه بودن، خانه را نیز می توان یافت، اما با خواستن خانه، صاحبخانه از دست خواهد رفت «اسیر بند تو از هر دو عالم آزاد است» آنان که فقر و نیستی خود را نه از راه علم و بیان مشاهده نموده اند و به مقام فنا و نیستی راه یافته اند چون با محبوب در خلوت دل انس گیرند، به بهشت حقیقی راه یافته و پس از این عالم به نتایج باقیه آن که انس با معشوق حقیقی است می رسند چنانچه خداوند می فرماید: «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ» (2).

«هر چه بخواهند برای آنان در بهشت فراهم است».

کلید دربهای حکمت و معرفت به دست فقراء بالله است. واین

ص: 144

1- دیوان حافظ : غزل 16.

2- سوره ق : آیه 35.

نعمت در دوری از معصیت و غفلت بدست می آید. محبوب حقیقی به عاشقان و فقراء خود که همان انبیاء و اولیاء او هستند. حشمتی داده است که خورشید با عظمتی که دارد در درگاه ایشان تاج بزرگی خود را بر زمین می نهد و این مقام بدست نمی آید جز با فروتنی و تواضع در پیشگاه حضرت حق چنانچه در روایت معصوم علیه السلام آمده است(1): هیچ بنده ای مرا نشناخت جز آنکه در برابر من خشوع و فروتنی نمود. و هیچ بنده ای برای من خاکساری و فروتنی ننمود مگر اینکه همه چیز در برابر او خاشع و خاضع شدند» سلطنت و مقام عشقبازی با حضرت معشوق حقیقی زوال ندارد و آنان همواره بر عالم حکومت می کنند: آری عاشقان کوی دوست و کسانی که به مقام نیایش حقیقی رسیده اند جز ذکر حضرت معبود کاری ندارد و پیوسته جان و دل خود را با نام حضرت حق جلای عشق میدهند. و چنین با خدا نیایش می نمایند: ای محبوب عزیزم: دل من چنین گواهی میدهد و با من گفتگو دارد که تو کشنده من هستی. جان من به فدای تو، ای پروردگار عظیم الشان وای منتهای آمال و آرزوهایم، غیر از جان من و روح من چیزی ندارم که لایق تقدیم حضور باشد و فدای وجود تو نمایم و کسی که جان و دل خود را در راه عشقبازی با حضرت محبوب بذل کند اسراف نکرده است.

ص: 145

1- وافی: ج 3 ص 40.

و به گفته حافظ در مقام راز گفتن با معشوق که :

ای از فروغ رویت روشن چراغ دیده *** مانند چشم مستت چشم جهان ندیده

همچون تو نازنینی سر تا به پا لطافت *** گیتی نشان نداده ایز دنیا فریده

تا کی کبوتر دل چون مرغ نیم سمبل *** باشد ز تیغ هجرت در خاک و خون تپیده

پس عاشق سالک زمانیکه در طریق دوست قدم نهاد، خودت و تعلقات عالم ماده را کنار گذاشت باید بکوشد که پیوسته این مقام را حفظ نماید تا همیشه در مسیر رائحة عطر دل انگیز پروردگار از جانب ملکوت الهی باشد.

دنیا پیوسته با همه مظاهر و زیباییهایش در تلاش برای فریفتن آدمی است. همانطوریکه در حدیث شریف از قول معصوم علیه السلام آمده است که: معبود(1): «إِلَهِي أَسَدٌ كُنْتَنَا دَارًا حَفَرْتُ لَنَا حُفْرًا مَكْرَهَا وَعَلَّقْتَنَا بِأَيْدِي الْمَنَائِيَا فِي حَبَائِلِ غَدْرِهَا، فَإِلَيْكَ نَلْتَجِي مِنْ مَكَائِدِ خُدَعِهَا وَ بِكَ نَعْتَصِمُ مِنَ الْإِعْتِرَارِ بِرِخَارِفِ زِينَتِهَا، فَإِنَّهَا الْمُهْلِكَةُ طُلَابِهَا الْمُتْلِفَةُ حَالَهَا الْمَحْشُوَّةُ بِالْآفَاتِ الْمَسْهُوَّةُ بِالنَّكَبَاتِ، إِلَهِي فَزَهِّدْنَا فِيهَا وَسَلِّمْنَا مِنْهَا بِتَوْفِيقِكَ وَعِصْمَتِكَ وَأَنْزِعْ عَنَّا جَلَابِيْبَ مُخَالَفَتِكَ وَتَوَلَّ أُمُورَنَا بِحُسْنِ كِفَايَتِكَ وَأَوْفِرْ مَزِيدَنَا مِنْ

ص: 146

1- بحار الأنوار : ج 94 ص 152 ، مناجاة الخامسة عشر.

سَعَهُ رَحْمَتِكَ وَأَجْمَلَ صَلَاتِنَا مِنْ فَيْضِ مَوَاهِبِكَ وَأَعْرَسَ فِي أَفْنَدَتِنَا أَشْجَارَ مَحَبَّتِكَ وَأَتَمِّمَ لَنَا أَنْوَارَ مَعْرِفَتِكَ» . .

«ما را در خانه ای منزل داده ای که گودالهای نیرنگش را برای ما کنده، و با چنگالهای آرزو ما را در دامهای حيله خود در آویخته است. بار پروردگارا، پس ما را به توفیق و نگاهداری ات زاهد در آن گردان و از گزند آن سالم بدار و نهالهای محبت را در دلهایمان بکار و انوار معرفت را برایمان کامل گردان» آری از خدا باید دلیل راه خاست و چگونگی پیمودن طریق حق باید در پرتو عنایات او تحصیل نمود، همانطوریکه امام علی علیه السلام می فرماید(1): «بار خدایا مرا به نور عزت هر چه زیباتر برسان تا تو را عارف باشم و از غیر تو روگردان شوم».

49- عشق همراه با معرفت عقلی :

برای رسیدن به بزم محبت حضرت حق باید از وجود مبارکش تقاضای اشراق کرد تا به واسطه دیده باطن چراغ متیت خود و شهوت و توجه و طلب و اراده خویش را به کلی خاموش نموده و غیر از خدا همه را فراموش کرده تا خورشید حقیقت و علامت وادی محبت و نشانه صبح وصال بر او طالع گردد، هر قدر که تجلی و مشاهده قوی باشد محبت انس به حضرت پروردگار بیشتر

ص: 147

می‌گردد و هر قدر که عشق و علاقه بیشتر شد ثمره آن که بهجت ولذت باشد بالاتر می‌رود. محبت و ارادتی صاحب ارزش می‌باشد و ختم به وصال می‌گردد که همراه با تفکر و تعقل باشد. آری عشقی پذیرفته است که بر اساس شناخت و تفکر بنا گردیده باشد زیرا آنچه بر مبنای شناخت و تعقل بنا گردید پایدار است (1).

«هبط جبرئیل علی آدم علیه السلام، فقال: یا آدم، إني أمرت أن أخیرک واحده من ثلاث فاخترها ودع اثنتين. فقال له آدم: یا جبرئیل، و ما الثلاث؟ فقال: الحياء، و العقل، و الدین. فقال آدم: إني قد اخترت العقل. فقال جبرئیل للحیاء و الدین: انصرفا و دعاه. فقالا: یا جبرئیل، إنا أمرنا أن نكون مع العقل حیث كان. قال: فشانكما. و عرج».

جبرئیل از طرف خدا نزد آدم علیه السلام آمد و گفت ای آدم من از جانب خدا مأمور شده‌ام تا تو را در انتخاب یکی از این سه خصلت، مخیر سازم یکی از آن سه را برگزین و دو تای آن را واگذار، آدم پرسید: آن سه خصلت چیست؟ جبرئیل گفت: 1- عقل 2- حیاء 3- دین - آدم گفت: در میان این سه خصلت، خصلت عقل و اندیشیدن را برگزیدم، جبرئیل به حیاء و دین گفت: شما جدا شوید و عقل را به خودش واگذارید، حیاء و دین گفتند: ای جبرئیل ما مأمور هستیم که همراه عقل باشیم و از او جدا نشویم» نیایش و ارتباطی که بر اساس عقل بنیان نهاده شود چنان معرفتی به انسان می‌دهد که پیوسته در فراق حضرت حق نالان و سوزان است چنان عشقی به

ص: 148

1- اصول کافی ج 1 کتاب عقل و جهل ص 10 ح 2.

آدمی می بخشد که محبوب حقیقی را با هیچ چیز معاوضه نخواهد کرد (1)، «لَمَّا طَرِحَ إِخْوَهُ يَوْسُفَ يَوْسُفَ فِي الْجَبِّ أَتَاهُ جِبْرَائِيلُ فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا غَلَامُ مَا تَصْنَعُ هَاهُنَا فَقَالَ إِنَّ أَخَوْتِي أَلْقَوْنِي فِي الْجَبِّ قَالَ أَفْتَحِبُّ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهُ قَالَ ذَاكَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنْ شَاءَ أَخْرَجْنِي قَالَ فَقَالَ لَهُ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ لَكَ ادْعُنِي بِهَذَا الدَّعَاءِ حَتَّى أَخْرُجَكَ مِنَ الْجَبِّ فَقَالَ لَهُ وَ مَا الدَّعَاءُ قَالَ قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَتَّانُ بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَجْعَلَ لِي مِمَّا أَنَا فِيهِ فَرْجاً وَ مَخْرَجاً»

هنگامیکه برادران یوسف علیه اسلام آن حضرت را به بیابان برده و به چاه افکندند، جبرئیل نزد یوسف علیه السلام آمد و گفت: ای، جوان در اینجا چه می کنی؟ یوسف گفت: برادرانم مرا در چاه افکنده اند، جبرئیل گفت: آیا دوست داری از چاه خارج گردی؟

یوسف گفت: این با خداوند بزرگ، اگر خواست مرا خارج می کند. جبرئیل گفت: خداوند به تو می فرماید: مرا با این دعا از روی تفکر و شناخت بخوان، تا تو را از چاه خارج سازم.

یوسف گفت: آن دعا چیست؟ جبرئیل گفت آن دعا این است که: خدایا از درگاه تو درخواست می کنم، به اینکه حمد و سپاس مخصوص ذات پاک تر است. معبودی نیست جز وجود یکتای تو که بخشنده نعمتهای فراوان هستی، آفریننده آسمانها و زمین

ص: 149

وصاحب مقام ارجمند و والا می باشی، از تو می خواهیم بر محمد و آل او صلی الله علیه و آله وسلم درود بفرستی و مرا از این محلی که قرار دارم خارج سازی و راه گشایشی برای خلاصی من باز کنی.

نیایش و عشق و ورزیدن به وجود مقدس حضرت حق وقتی با معرفت همراه باشد، انسان از حصار تنگ خود بینی نجات پیدا کرده و سراسر وجود خود غرق در جمال و جلال حضرت پروردگار می نماید. (همانگونه که امام معصوم علیه السلام در بیان شریف خود می فرماید (1): «وَأَشْعَ عَنْ بَصَائِرِنَا سَحَابَ الْإِزْتِيَابِ وَكَشِفَ عَنْ قُلُوبِنَا أَعْشِيَةَ الْمِرْيَةِ وَالْحِجَابَ وَأَزْهَقَ الْبَاطِلَ عَنْ ضَمَائِرِنَا».

بار پروردگارا: ابر شک و تردید را از جلو دیدگان دل ما بر کنار گردان و پرده های دودلی و حجاب را از برابر دل‌هایمان بر طرف فرما و باطل را از درون‌هایمان بیرون) و نابود کن . و حق را در نهادمان پا برجاما، زیرا براستی که شکها و گمانها آستن فتنه ها و آشوبها گشته و بخششها و عطایای تو را می آلایند، آری اگر چه رسیدن به حضرت پروردگار هزاران خطرات و ناملایمات در پیش دارد، اما اگر از نهایت راه و رسیدن به سر منزل مقصود و مشاهدات و لذایذی که برای انسان عاشق و شیدای حضرت محبوب حاصل می شود، همه مشکلات آن را به جان خریدار می شود. همانگونه که

ص: 150

حافظ (ره) می گوید:

عتاب یار پرچهره عاشقانه بکش *** که یک کرشمه تلافی صد جفا بکند(1)

از ملك تاملکوتش حجاب بگیرند *** هر آنکه خدمت جام جهان نما بکند

طیب عشق مسیحا دم است و مشفق لیک *** چو درد در تونبند که را دوا بکند

تو با خدای خود انداز کار و دل خوش دار *** که رحم اگر نکند مدعی خدا بکند

طریق الی الله را مشکلاتی در پیش است، ولی آنانکه با تفکر و تعقل عاشق وجود مقدس حضرت حق گردیده اند و در این طریق قدم نهاده اند راه را از چاه می شناسند. و به سختیها اعتنایی ندارند، ولی طریق می کنند تا به قرب جانان راه یابند و محرم اسرار حق گردیده و در کوی حضرت دوست ساکن گردند(2):

طفیل هستی عشقند آدمی و پری *** ارادتی بنما تا سعادت بیبری

طریق عشق طریقی عجب خطرناک است *** نعوذ بالله اگر ره به مأمنی نبری

ص: 151

1- دیوان حافظ : غزل 168.

2- دیوان حافظ : غزل 582.

اگر انسان عاشق می خواهد محرم اسرار گردیده و به سلامت از این طریق بگذرد و قدرت مقابله با مشکلات و سختیها داشته باشد باید مجرد شود و از تعلقات رهیده و قلب خود را جایگاه حضرت حق نماید. چنانچه در روایت شریف نبوی آمده است (1):

«الْقَلْبُ حَرَمٌ لِلَّهِ؛ فَلَا تُسْكِنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ» .

«قلب حرم و سرا پرده خداوند است. پس در سرا پرد خدا، غیر از خدا را جای مده» باید پیوسته آدمی تمنای انوار حضرت محبوب نماید و در مسیری قرار گیرد که عاشقان حقیقی حضرت پروردگار قرار گرفته و به مقصد رسیده اند، و به مرحله ای برسد که عشق سرمدی در دل انسان عاشق جای گرفته و زندگی تازه ای بیابد چنانچه پروردگار می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (2).

«ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که خدا و رسولش برای آنچه مایه حیات و زندگانی تان است شما را می خوانند بپذیرید و بدانید که همانا خداوند میان هر کس و دل او حایل است و تنها

ص: 152

1- بحار الأنوار : ج 70 ص 25.

2- سوره انفال : آیه 24.

بسوی او محشور می شوید».

و در جایی دیگر می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (1).

«ای کسانی که ایمان آورده اید تقوای خدا را پیشه کنید و به رسولش ایمان آورید تا خداوند دو پیمانۀ از رحمت خویش را به شما عطا نموده و نوری برای شما قرار دهد که بدان رهنمون شوید».

اگر عنایت و لطف حضرت معشوق به عاشق نباشد. چه کسی می تواند از ظلمتهای عالم طبیعت نجات یابد و از کمالات نفسانی و تجلیات رحمانی بهره مند گردد، نیایشگران حقیقی و عاشقان دلباخته حضرت حق پیوسته در پیشگاه حضرت معبود می نالند که: بار پروردگارا آیا وقت آن نشده که بندگان دلباخته خود را مورد ترحم و الطاف خاصت قرار دهی. تا ایشان را قدرت بازگشت و عمل به عهد عبودیت حاصل شود و عهد ازلی خود را که در این عالم از آن سر باز زده اند و تمام توجهشان را جهان طبیعت به خود جلب نموده یاد آور شوند. و در قیامت نگویند ما از آن غفلت داشتیم چنانچه در کلام نورانی حضرت حق آمده است که:

ص: 153

1- الحديد: 28.

«وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشَّهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ سَدَّ هَدَانَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (1).

«و به یاد آور هنگامی که پروردگارت از پشت فرزندان آدم و نسل و ذره ایشان را بر خودشان گواه گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم گفتند: بلی گواهی میدهیم. تا در قیامت نگوئید ما از آن خبر نداشتیم»

آری آیا وقت آن نشده که به خود ترحم کنیم و عمر به بطالت نگذاریم، و در طریق ذکر و معرفت و توجه به محبوب حقیقی قرار گیریم و از توجه و تعلق به مجاز چشم بپوشیم و از نقض عهد عبودیت با حضرت پروردگار پشیمان گردیم و دست از بندگی غیر دوست برداشته و فقط در مقابل او ستایش نمائیم. چنانچه خداوند می فرماید:

«أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ. وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (2).

«ای فرزند آدم، آیا با شما عهد و پیمان نبستم که شیطان را نپرستید، زیرا او دشمن آشکار شماست و مرا بندگی و پرستش کنید که این راه راست و صراط مستقیم می باشد».

ص: 154

1- سوره اعراف : آیه 172.

2- یس : 60 - 61.

مگر خبر آنان که دست از سیر و سلوک و عشق جانان و عبودیت واقعی حضرت دوست کشیدند به شما نرسیده که به چه ندامتی مبتلا گشته اند و آتش آن چگونه در وجودشان شعله ور است، و دیگر کاری نمی توانند انجام بدهند.

51- عهد و پیمان با پروردگار :

پس ای انسانها: سزاوار است هر چه زودتر به خود ترحم و بازگشت داشته باشیم و خلف وعده ای که با پروردگار کرده ایم باز گردیم و تجدید پیمان و عهد کنیم.

همانگونه که خداوند می فرماید: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَصَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (1).

«از مؤمنان مردانی هستند که به آنچه با خداوند عهد و پیمان بسته اند، صادقانه وفا نمودند پس برخی از آنان در گذشته و بعضی از ایشان چشم به راه و منتظر بوده و به هیچ وجه پیمان خویش را دگرگون ننموده اند.»

و به گفته خواجه حافظ:

ای بی خبر بکوش که صاحب خبر شوی *** تا راه بین نباشی کی راهبر شوی

ص: 155

1- سوره احزاب: آیه 23.

دست از پس وجود چو مردان را بشوی *** تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی

گر نور عشق حق به دل و جانت او فتد *** بالله کز آفتاب فلک خوبتر شوی

از پای تا سرت همه نور خدا شود *** در راه ذوالجلال چو بی پای و سر شوی (1)

52- سکوت صفت نیایشگران :

یکی از صفات بارز انسانهای عاشق و نیایشگران واقعی که در حقیقت می توان گفت این صفت از ثمرات ارزشمند ارتباط با خداست. سکوت و خاموشی است. عرفا و بزرگان سیر و سلوک خاموشی را نعمتی بزرگ قلمداد کرده اند، زیرا در خاموشی آرامش جسم و حواس، امنیت از پستی و گناه و بی نیازی از پوزش خواستن از دیگران نهفته است.

همین طور که امام صادق علیه السلام می فرماید (2): «التُّنُتُّ رَاحَةٌ لِلرُّوحِ وَ السُّكُوتُ رَاحَةٌ لِلْجَسَدِ» .

«سکوت مایه راحتی جسم است» .

ص: 156

1- دیوان حافظ : غزل 534.

2- میزان الحکمه: ج 8 ص 445 ح 17614.

جلال الدین محمد مولوی، خاموشی را دخل و سخن گفتن را خرج میدانند و می گوید:

این سخن در سینه دخل مغزهاست *** در خموشی مغز جان را صد نماست (1)

چون پیامد بر زبان شد خرج مغز *** خرج کم کن تا بماند مغز نغز

از جمله عهدهایی که خداوند با انسان دارد حفظ زبان و خاموشی و پرهیز از لغو و گفتار بیهوده است، زیرا سخن بیهوده دل را تاریک می کند و دلی که تاریک گردید دیگر نور خدا در آن روشن نیست و آن دل نمی تواند در مقام نیایش با پروردگار سخن بگوید و محرم راز گردد، زیرا سخن پیکانی است که از اسلحه زبان به خارج پرتاب می شود اگر صحیح باشد و در کلام صواب نهفته باشد به هدف اصابت خواهد کرد و حق آشکار خواهد شد و اگر ناصواب باشد باعث انهدام دل و جان می گردد و چه دردی از این بالاتر، امام صادق علیه السلام می فرماید: «خواب موجب آسایش بدن است، سخن گفتن بحق سبب راحت روح و سکوت سبب آرامش عقل است» (2)

پیامبر بزرگوار اسلام، رستگاری و ارتباط با خدا و نیایش عاشقانه را

ص: 157

1- مثنوی معنوی .

2- حقایق : ج 1 ص 253.

در خاموشی می داند و می فرماید: «من صمت نجا» «کسی که خاموش است و سکوت پیشه خود نماید نجات می یابد و در مسیر حق قرار می گیرد»(1).

و حضرت علی علیه السلام «بِالصَّمْتِ يَكْثُرُ الْوَقَارُ»، «جَمَالُ الرَّجُلِ الْوَقَارُ»

«سکوت را وسیله افزایش وقار قلمداد می فرماید» «ووقار عامل افزایش هیبت و وسیله زیبایی انسان می داند»(2).

حکیمی می گوید (3) در سکوت 7000 نیکی است که همه آنها در هفت کلمه جمع شده است. سکوت عبادتی بی مشقت، زینتی بی آرایش، هیبت ووقاری است بدون پادشاهی، دژی بی دیوار، بی نیاز از عذر خواستن نزد دیگران، آرامش فرشتگان نویسنده اعمال و بالاخره وسیله پوشش عیوب خویشتن است» حال که برتری کلام حق بر سکوت روشن گردید دانسته شد که ارزش آن به حدی است که می تواند بهشت را برای انسان فراهم نماید، باید آفات آن را شناخت و با هوشیاری و دقت به نابودی علفهای هرز گلستان کلام همت گماشت تا به منطق صواب نائل شد و در جایگاه عاشقان حقیقی حضرت حق قرار گرفت، باید دانست که کلام نیز مانند سایر افعال انسانی، نوعی کار

ص: 158

-
- 1- المحجة البيضاء ج 5 ص 199 .
 - 2- میزان الحکمه : ج 10 ص 608 ح 22016، وج 2 ص 80 ح 2496.
 - 3- رساله حقوق امام سجاد ج 1.

و عمل است و مانند بقیه اعمال سزاوار پاداش و کیفر می باشد، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید(1): «مَنْ عَلِمَ أَنَّ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَعْنِيهِ» .

بدرستی کسی که کلام خود را از عمل خود بداند، کلامش کم می شود مگر در حد ضرورت و بیان پاسخ و کلام حق» راستی کسی که کلام خود را از عمل خویش حساب کند، سخن گفتنش کم می شود، جز در موارد معین معاذ بن جبل می گوید(2):

كنت مع النبي عليه السلام في سفر فأصبحت يوما قريبة منه ونحن نسير، فقلت: يا رسول الله، أخبرني بعمل يدخلني الجنة، ويباعدني من النار فأخبره - إلى أن قال -: ألا أخبرك بملاك ذلك كله؟ قلت: بلى يا رسول الله، قال: كف عليك هذا. وأشار بلسانه. قلت: يا نبي الله، وإنا المؤمنون بما نتكلم به؟ قال: ثكلتك أمك، وهل يكب الناس في النار على وجوههم».

با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در راهی که می رفتیم پرسش کردم که مرا به کاری ارشاد فرما که به بهشت نزدیک و از جهنم دور سازد، حضرت مطالبی را بیان فرمود. سپس نتیجه گیری کرد که آیا می خواهی بدانی که ملاک اصلی تمام صحبت های من چیست. گفتم آری، حضرت با دست خویش به زبان نشان اشاره فرمودند که این را نگه دار یعنی مراقب

ص: 159

1- میزان الحکمه ج 8 ص 444.

2- میزان الحکمه: ج 8 ص 498.

گفتارت باش. سپس گفتم ای رسول خدا ما برای صحبت هایمان مواخذه می شویم. پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم بر آشفت و فرمود. آیا آنچه باعث افتادن انسان در آتش است چیزی جز زبان اوست.

53- فضیلت از دیدگاه علمای اخلاق :

آری انسان عاشق که بیهوده نمی گوید همیشه در یاد و ذکر حضرت حق است و ذکر او تدبر و تفکر است و این بالاترین نیایش و خیر است برای کسی که طالب خیر و پرهیزکاری باشد، همانگونه که بزرگان عرفان و صاحبان انفاس پاک میگویند فضیلت و فضل برای کسی است که اهل خیر باشد یعنی کلامش خیر و عملش بر اساس خیر صورت گیرد. و چه خیری وجه فضلی بالاتر از کلام حق که همان یاد و ذکر حضرت پروردگار می باشد و چه شری بالاتر از اینکه انسان کلامی غیر از حق بگوید، پس از سزاوار است که انسان عاشق در غیر کلام حق سکوت و خاموشی پیشه خود ساخته و از آنکه بیهوده و عبث بگوید پرهیز نماید، علمای اخلاق در تعریف فضیلت می گویند: عبارت است از استعداد دائم برای رفتار خیز، یا استعداد مطابقت افعال ارادی با قانون اخلاقی.

افلاطون گوید(1): فضیلت عبارت است از علم به خیر و عمل به آن.

ص: 160

ارسطو می گوید فضیلت عبارت است از استعداد طبیعی یا اکتسابی برای قیام به افعال مطابق با خیر که همان بیان کلام حق است. کانت می گوید: فعلی که از اراده صالحی با نیت کاملی صادر شده باشد به شرط اینکه این اراده صالح در عمل بر اساس قانون اخلاق مطابق با عقل بوده باشد و بدون طمع ثواب یا ترس عقاب، تحقیق یابد فضیلت گویند».

آری فضیلت یعنی بهره بردن از بندگی پروردگار کسی اهل فضل است که مسیر عبودیت پیشه خود نماید و در بندگی ثابت قدم باشد، تا به کی می خواهیم از بندگی حضرت حق بی بهره باشیم. مگر فراموش کرده ایم که خداوند می فرماید: (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (1) «وجن و انس را نیافریدیم جز برای اینکه مرا پرستند».

54- جایگاه برخورداری از کمالات :

باید آدمی خود را در جایگاه واقعی بندگی قرار بدهد تا از تمام کمالات و تجلیات اسماء و صفات ما بر خوردار گردد، همانگونه امام علی علیه السلام می فرماید (2): «عباد الله ان من أحب عباده إليه عبداً أعانة الله على نفسه . فزهر مصباح الهدى في قلبه ، وارتوى من عذب فرات

ص: 161

1- ذاریات: 56.

2- نهج البلاغه خطبه 87.

سهلت له موارد، فشرب نهلا، وسلك سبيلا جددة، قد خلع سراويل الشهوات، وتخلي من الهموم إلا هما واحدا انقرد به: «ای بندگان خدا، براستی که از محبوبترین بندگان نزد خداوند بنده ای است که خدا او را بر نفس خویش یاری نمود پس چراغ هدایت در دلش روشن گردید و از آب گوارا و شیرین که آبراهمایش هموار است سیراب گشت خداوند بزرگ در قرآن می فرماید:

(فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)

«هیچکس نمی داند چه پادشاهانی که مایه روشنی چشمها است برای آنها نهفته شده این جزای اعمالی که انجام می دادند» (1) و در حدیث مشهوری از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده است که: «إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَلَا خَطَرَ عَلَيَّ قَلْبٍ بَشَرٍ» «خدا می فرماید برای بندگان صالحم پادشاهانی فراهم کرده ام که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی شنیده و بر فکر کسی نگذشته است» (2) نعمتهای روحانی و معنوی بهشت به مراتب از نعمتهای مادی و جسمانی برتر و والاتر و پر شکوه تر است، لذت درک معرفت الله و نیایش واقعی در پیشگاه حضرت حق و جذبه های جلال و جمال او و انوار الطاف خفیه پروردگار و مستی از جام عشق ذات مقدس او آنچنان است که یک لحظه از آن از تمام

ص: 162

1- الم سجده: 17.

2- روح المعانی و تفسیر المیزان و بخاری ج 8 ص 197 و مسلم ج 8 ص 143.

نعمتهای مادی جهان و همینطور نعمتهای بهشت برتر است ، انسان گاهی نمونه های بسیار کم رنگ این مطلب را در این دنیا تجربه کرده است که وقتی حالی برای عبادت و خلوت با پروردگار دست دهد وانسان غرق مناجات با قاضی الحاجات گردد. دنیا و آنچه در آن است به فراموشی می سپارد و در لحظات کوتاهی محو جمال بی مثال حضرت دوست می شود، بخصوص اگر آدمی در مکانی قرار گرفته باشد که به او از جهت حال مناجات و نیایش کمک نماید مثل - عرفات و مشعر و در جوار خانه خدا حال اگر این حالات مکررا برای انسان پیش بیاید، چگونه خواهد بود و چه زیبا حافظ این حالت به نظم کشیده است چنانچه می گوید:

در نمازم خم ابروی تو با یاد آمد *** حالتی رفت که محراب بفریاد آمد

از من اکنون طمع صبر و دل وهوش مدار *** کان تحمل که تو دیدی همه بر باد آمد

باده صافی شد و مرغان چمن مست شدند *** موسم عاشقی و کار به بنیاد آمد

بوی بهبود ز اوضاع جهان می شنوم *** شادی آورد گل و باد صبا شاد آمد

ای عروس هنراز بخت شکایت منما *** حجله حسن بیارای که داماد آمد

دلفریبان نباتی همه زیور بستند *** دلبر ماست که با حسن خدا داد آمد

زیر بارند درختان که تعلق دادند *** ای خوشا سر و که از بار غم آزاد آمد (1)

55- قرار گرفتن در مرتبه قرب :

آری اگر آدمی در این مرتبه و مقام قرار گرفت. به خصوص اینکه در بهشت لقای پروردگار عوامل غفلت و بیخبری از خداوند و گرفتاریهای که حضور قلب را بر هم می زند وجود ندارد. و حجابها و موانع معرفت از مقابل دیدگان دل کنار رفته درک و دید انسان به مراتب قویتر می گردد. و از وسوسه های شیطانی که همیشه مزاحم رهروان این راه است مطلقه خبری نیست. آنگاه می توان تصور کرد که در آنجا چه خبر است، چه غوغایی از نعمتهای معنوی بر پا است و چه جذبه های نیرومندی روح را به جوار قرب حق میکشد. او را در انوار ذاتش مستغرق می سازد. و از خویشتن خویش غافل می کند و کارش به جایی می رسد که جز او نمی بیند و جز او نمی خواهد و هر چه می خواهد همان می بیند و هر چه دلش همان را می خواهد، کسانی که در وادی حضرت محبوب قدم نهاده

ص: 164

1- دیوان حافظ : غزل 173.

وبه مقام خلوت گزیدن با پروردگار نائل می شوند. خداوند نیز به آنها سلام می کند چنانچه خود می فرماید: «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ»
(برای آنها سلام است. سخنی از پروردگار مهربان)» (1)

سلامی آکنده از محبت و مملو از لطف رحمت، این سلام و درود الهی. این ندای روحپرور و نشاط آفرین و مملو از لطف و احسان چنان روح و جان نیایشگران حضرت حق را مجذوب می کند و غرق نشاط می سازد که با هیچ نعمتی برابر نیست. آری یک لحظه شنیدن ندای محبوب که از لطف و عنایتش برخاسته بر تمام دنیا و آنچه در آن است برتری دارد، جذبه لقای حضرت حق و دیدار الطف یار و سلامی که نشانه رفع حجاب است آنقدر لذتبخش و شوق انگیز و روحپرور است که اگر عاشقان او از این افاضه معنوی دور بمانند قالب تهی می کنند. چنانکه بعضی از مفسران اهل سنت در حدیثی از امام علی علیه السلام این جمله پر معنی را نقل کرده اند که فرمود: «لَوْ حَجَبْتُ عَنْهُ سَاعَةً لَمْتُ» «اگر یک ساعت از دیدار او محجوب بمانم می میرم» (2).

56- رضای الهی :

هیچ چیزی برای انسان لذت بخش تر از این نیست که احساس کند

ص: 165

1- یس : 58.

2- تفسیر روح البیان : ج 7 ص 416.

محبوب عزیز و دل‌بند و والا مقامش از او راضی است. این احساس رضایت آنچنان نشاطی به انسان می‌بخشد که با هیچ چیز برابر نیست. آری لذت درک رضای حضرت حق از بزرگترین لذات معنوی است لذتی است آمیخته با احساس شخصیت ارزش وجودی، چرا که اگر ارزش و شخصیتی از سوی محبوب بزرگش پذیرفته نمی‌شد، خداوند کرارا در کلام نورانش در قرآن مجید به این نکته لطیف اشاره کرده و بر آن تکیه نموده است که: «(وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ)» (برای پرهیزکاران خشنودی خداوند است)»⁽¹⁾ این بزرگترین نعمت و عنایت است که در یک جمله کوتاه و سر بسته بیان شده است.

در حدیثی از ابو سعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می‌خوانیم خداوند بهشتیان و مناجات کنندگان حقیقی را مخاطب ساخته می‌گوید: آیا با این نعمتهایی که به شما دادم راضی شدید؟

عرضه می‌دارند: چرا خشنود نباشیم در حالی که عطایایی به ما بخشیدی که به احدی از خلقت نداده‌ای.

می‌فرماید: آیا چیزی که از همه اینها برتر است به شما بدهم. عرضه می‌دارند: پروردگارا چه از این بهتر: می‌فرماید: رضوان و خشنودی خودم را به شما بخشیدم و هرگز بعد از

ص: 166

1- آل عمران : 15.

این بر شما خشم نخواهم گرفت» (1) به هر حال هیچ کس نمی تواند آن جذبه روحانی ولذت مدام معنوی و مشاهدت را که به انسان به خاطر احساس رضای خداوند دست می دهد توصیف کند.

آری حتی گوشه ای از این لذت روحانی از تمام نعمتهای بهشتی و مواهب بسیار عظیم و جالب آن برتر و بالاتر است. و پیروزی فراتر از این نیست که انسان احساس کند مولا و محبوب و معبودش از او راضی است و نشانه این رضا

و خشنودی آن است که هر چه از مواهب در تصور می گنجد یا نمی گنجد به او عنایت فرموده است. چنانچه خداوند می فرماید: (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) «هم خداوند از آنها خشنود است و هم آنها از خدا خشنود خواهند بود و این است پیروزی بزرگ» (2) آری این است پاداش کسانی که از مرحله نفس اماره و لوازم فراتر رفته و به عالم معنی و حضور و نیایش واقعی که همان اطمینان و خشنودی و رضای حضرت حق است گام نهاده اند. هوسهای سرکش را رام کرده و شیطان را مهار زده و بر مرکب تقوی و پرهیزکاری سوار شده اند. و چه زیبا حافظ بیان کرده که :

ص: 167

1- تفسیر ابوالفتوح : ج 6 ص 70.

2- مائده : 119.

خلوت گزیده را به تماشا چه حاجت است *** چون کوی دوست هست بصحرا چه حاجتست

جانا به حاجتی که ترا هست با خدا *** کاخرد می پرس که ما را چه حاجتست

ای پادشاه حسن خدا را بسوختیم *** آخر سؤال کن که گذارا چه حاجتست

در باب حاجتیم و زبان سؤال نیست *** در حضرت کریم تنها چه حاجتست

جام جهان نماست ضمیر منیر دوست *** اظهار احتیاج خود آنجا چه حاجتست (1)

57- شمول لطف و سخن گفتن با خدا :

یکی از با ارزشترین لذائذ معنوی روحانی که برای نمایشگر واقعی و انسانهای عاشق حضرت دوست بوجود می آید آن است که محبوب جامع کل کمالات نظر لطف به آنها بیفکند و با آنها سخن می گوید. و از آن فراتر اینکه انسان بتواند به مقام شهود ذات پاک او برسد. یعنی با چشم دل حضرت حق را مشاهده نماید. و غرق دریای جمال او گردد. قرآن روی این موهبت

ص: 168

1- دیوان حافظ : غزل 33.

عظیم معنوی کرار تکیه کرده است. چنانچه می فرماید: (وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) «خداوند در قیامت با آنها سخن نمی گوید و آنها را پاکیزه نمی کند و برای آنها عذاب دردناکی است» (1) از این آیه به خوبی استفاده می شود که این مواهب فقط نصیب انسانهای نیایشگر واقعی یعنی افراد مؤمن و متقی خواهد شد. خدا با آنان از طریق لطف سخن می گوید. یعنی همان مقامی را که پیامبران الهی در این جهان داشتند و از آن لذت می بردند. مؤمنان در آن جهان دارند و چه لذتی از این بالاتر و علاوه بر سخن گفتن نظر لطف خاص خود را به آنها می افکند و چه موهبتی از این عظیمتر که او با نگاهی آکنده از لطف به عاشق بی قرار و محب صادق خود نظر بیفکند:

آدمی آن عاشقی که قرب و وصال و نگاه پر از لطف و محبت حضرت حق را می طلبد. باید از هر چیز جز یاد او چشم بپوشد. و در فکر کسب اندوختن مال و جاه نباشد، چنانچه امام معصوم علیه السلام می فرماید: «بَسَّ الْأَخْتِيَارُ التَّعَوُّضُ بِمَا يَقْنَى عَمَّا يَبْقَى.» چه بد گزینشی است. باقی را دادن و فانی را گرفتن» (2)

و در جای دیگر می فرماید: «طُوبَى لِمَنْ سَعَى فِي فَكَاكِ نَفْسِهِ قَبْلَ

ص: 169

1- بقره: 174.

2- غرر و درر: باب الترغيب الى الآخرة ج 3 ص 258 رقم 4421.

ضَبِيقِ الْأَنْفَاسِ وَشِدَّةِ الْإِبْلَاسِ .» خوشا به حال کسی که پیش از تنگی نفسها و سختی حزن و تحیر و نومیدی در آزادی نفس خویش بکوشد»
(1):

آری، تعلقات و آرزوها و اندیشه های پراکنده دنیوی، عاشق دلباخته را از معشوق حقیقی دور می سازد و از نگاه لطف حضرت محبوب محروم می نماید. آدمی تا گرفتار این مصیبات است. قدم از قدم بر نخواهد داشت و حاصلی از عمر خویش نمی تواند بگیرد، و چون از عالم طبع بکلی انقطاع حاصل نمود. عاشق و بی قرار حضرت دوست خود را در دامن پر لطف و نگاه محبت آمیز حضرت حق خواهد دید، آدمی چون در کوره عشق گداخته گردد، کدورتهاش گرفته و خالص می گردد، و آنگاه قابلیت پیشگاه پر مهر و عطوفت حضرت حق را پیدا میکند. و محبوب حقیقی او را به قرب و نگاه پر مهر خود پذیرا می شود. این کار بواسطه راهنمای عقل و پس از آن به وسیله عشق حقیقی که در نیایش پاک متجلی می گردد حاصل خواهد شد، زیرا در وادی عشق دیگر عقل کارایی ندارد.

چنانچه در قول معصوم علیه السلام آمده است که: «وَلَا سَتَّغِرَنَّ عَقْلَهُ

ص: 170

1- غرر ودرر: باب الترغیب الی الاخرة ج 4 ص 241 رقم 5951.

بِمَعْرِفَتِي وَلَا قَوْمَنَ لَهُ مَقَامَ عَقْلِهِ»: «وبدرستی که عقلش را غرقه معرفتم نموده و بی گمان خود به جای عقل او قرار می گیرم» (1) عشق وارتباط خالص است که انسان را از خودت می رهند و فانی فی الله می کند نه عقل چنانچه حافظ می گوید:

خرد هر چند، نقد کائنات است *** چه سنجد، پیش عشق کیمیا کار

سکندر را نمی بخشند آبی *** به زور وزر، میسر نیست این کار (2)

نعمت غم عشق حضرت حق کیمیای است که به هر کس عنایت فرماید، بدن عنصرش را از ظلمت عالم طبیعت خارج نموده و به عالم سراسر نور و صفای (فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ)، «یعنی در جایگاهی که صدق و صفا و حقیقت در نزد پادشاه مقتدر است رهنمون می گردد» (3) و نیز (عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) «نزد پروردگارشان روزی داده می شوند» (4) و به گفته حافظ:

غمش تا در دلم مأوی گرفته است *** سرم چون زلف او سودا گرفته است

ص: 171

1- وافی: ج 3 باب مواعظ الله سبحانه ص 40.

2- دیوان حافظ: غزل 288.

3- قمر: 55.

4- آل عمران: 169.

همای همم عمری است کز جان *** هوای آن قد و بالا گرفته است

شدم عاشق، به بالای بلندش *** که کار عاشقان بالا گرفته است(1)

آنان که جمال حضرت حق را مشاهده نموده اند، چنان عشق به او، آنها را از خود غافل نموده که نعمتهای این جهان و آن جهان نزدشان ارزش و قدر و قیمتی ندارد، «نَعِيمُهُمْ فِي الدُّنْيَا ذِكْرِي وَمَحَبَّتِي وَرِضَايَ عَنْهُمْ» «نعمت و خوشی شان در دنیا، یاد و دوستی و خشنودی من از آنان می باشد»(2) و به دنیا چون زاد و توشه مختصری که هنگام سفر با خود بر می دارند برای رسیدن به مقصد می نگرند نه آنکه مقصدشان باشد. چنانچه خداوند می فرماید: (قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا) (3) «بگو: کامیابی دنیا اندک است. و آخرت برای کسی که تقوا پیشه کند بهتر می باشد».

58- سخنی با خدا :

الهی: لحظه ای که در این عالم مرا متوجه خود ساختی و از

ص: 172

1- دیوان حافظ : غزل 75.

2- بحار الأنوار : ج 77 ص 22.

3- نساء: 77.

راه لطف و عنایت دل و جان مرا متوجه نور جمال و جلال خود نمودی و من نیز عشق تو را اختیار نمودم، به جلال و جمالت ، و به دریای پر مهر و محبتت که قطره ای از آن نوشیدم، عبادات خشک و بی مغز و زهد ریایی و تمام هستی ام از دست برفت و به فنا گرائیدم، نمی دانم سرانجام در این معامله ای که با تو نموده ام. چه خواهد شد. آیا از لب آب حیات خواهم نوشید و به بقا راه خواهم یافت، یا بی نصیب از آن خواهم شد این سخن عاشق دلباخته است با حضرت حق که این نمادی از راز و نیاز نیایشگر حقیقی است با معبود بی همتا. همیشه در خلوت با محبوب حقیقی سخن می گویند: سودای محبت و عشقت مرا در کشاکش جلال و جمالت قرار داده و از زهد خشکم جدا نمود. نمیدانم پس از این با من چه خواهی کرد.

و به گفته حافظ:

روز اول رفت دینم در سر زلفین تو *** تا چه خواهد شد در این سودا سرانجام هنوز

از خطا گفتم شبی موی تو را مشک ختن *** می زند هر لحظه تیری مو بر اندامم هنوز

نام من رفته است روزی بر لب جانان به سهو *** اهل دل را بوی جان می آید از نامم هنوز

ص: 173

پرتو روی تو را در خلوتم دید آفتاب *** می دود چون سایه هر دم بر لب بامم هنوز» (1)

بار خدایا: اگر چه من سرگرم آن تجلی از لیام ولی چون در قالب خاکی ام قرار داده ای، به ظلمت عالم طبیعت و حجاب آن مبتلا گشته ام، دیگران با مجاهدات و تلاش و نیایش پاک خود را به تمامی از آن ظلمت رهانیده و پخته گردیدند و به مرتبه مشاهدات ازلی بازگشتند. ولی من هنوز بکلی از خویش خارج نگشته ام و هنوز خامم. لذا محتاج تجلیات و جذبات پرشور توام تا از ظلمت عالم طبیعی بشری بکلی خلاصی پیدا کرده و پخته گردم تا قابل

عنایت بقای بعد از فنا شوم. همانگونه که در کلام معصوم آمده است:

«إِلَهِي حَقَّقْنِي بِحَقَائِقِ أَهْلِ الْقُرْبِ وَأَسْأَلُكَ يَا مَسَلِّكَ أَهْلَ الْجَذْبِ إِلَهِي أَطْلُبُنِي بِرَحْمَتِكَ حَتَّى أَصِلَ إِلَيْكَ، وَأَجْذِبُنِي بِمَنْكَ حَتَّى أَقْبِلَ عَلَيْكَ.» «معبودا، مرا به حقایق مقربانت آراسته نما، و به راه و روش مجدوین رهسپارم ساز. بارالها: با رحمت مرا به خویش بخوان تا به تو واصل شوم و با عطا و احسانت به سوی خود جذبم نما تا به تمام وجود بر تور وی آورم» (2). و به گفته

ص: 174

1- دیوان حافظ : 308.

2- اقبال الاعمال ص 349-350.

به عنایت نظری کن که من دلشده را *** نرود بی مدد لطف تو کاری از پیش

آخرای پادشه محسن و ملاحظت چه شود *** گر لب لعل تو ریزد نمکی بر دل ریش

پرش حال دل سوخته کن بهر خدا *** نیست از شاه عجب گر بنوازد درویش (1)

آری در پیشگاه حضرت حق باید جان داد و از تعلقات وهستی خود جدا گردید تا فنا حاصل شود. و به بقای معبود و آرامش حقیقی دست پیدا کرد.

تانگردی آشنا زین پرده بویی نشنوی *** گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش

در حریم عشق نتوان دم زد از گفت و شنید *** زآنکه آنجا جمله اعضا چشم باید بود و گوش (2)

سالک کوی دوست چون در این عالم در مقام اصلاح خود بر می آید و به تزکیه نفس خویش می پردازد و دلش از تعلقات پاکیزه می نماید. در اینحال خود را چون مردان خدا تنها می یابد و از همه

1- دیوان حافظ : غزل 324.

2- دیوان حافظ : غزل 351.

چیز جز دوست و توجه به او دست کشیده و فقط مشغول ذکر و یاد حضرت محبوب می گردد چنانچه در کلام حضرت حق آمده که: (قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ) بگو: «خدا و سپس رهایشان کن» (1) یا در جای دیگر می فرماید: «فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ» (2) «پس بسوی خدا بگریزید که من بیم دهنده آشکار از جانب او برای شما هستم» آری عاشقان و کسانی که خدا را گرفته و همه چیز دیگر را رها نموده اند لذا در پیشگاه حضرت حق در این جهان به غربت بسر می برند. چنانچه در کلام معصوم علیه السلام آمده است: «فَأَرْحَمَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا غُرَبَاتِي» (پس در این دنیا بر غربتم رحم نما) (3)، آنان که دوست و قرب حضرت حق را می طلبند همواره در بلای هجران و ابتلائات و ناراحتیها بسر می برند. رهروان طریق حقیقت. راه نیستی و از دست دادن خویش و اندیشه های خود را می پیمایند و پروردگار آنها را در کشاکش جلال خود قرار می دهد. تا هر چه دارند و از خود می دانند بریزند و سبکبال به مقصود خویش راه یابند. با این همه غربت چون کارشان با عشق و محبت دوست می باشد. به فراق و مشکلات آن توجه ندارند. و به گفته حافظ :

ص: 176

1- انعام: 91.

2- ذاریات : 50.

3- اقبال الاعمال : ص 73.

مرا گدای تو بودن ز سلطنت خوشتر *** که ذل جور و جفای تو، عز و جاه من است

مگر به تیغ اجل خیمه بر کنم ورنه *** رمیدن از در دولت نه رسم و راه من است (1)

رنج و درد فراق نباید انسان عاشق حضرت حق را بر آن دارد که دست از توجه به محبوب برداشته و از او فاصله گیرد، زیرا دواى درد عاشق، دیدار حیات بخش حضرت محبوب می باشد. پس باید در این طریق صبر و تحمل پیشه کرد تا یار، انسان عاشق و دلداده خود را پذیرا شود. چنانچه در قول معصوم علیه السلام آمده است که: «فَقَدِ انْقَطَعَتْ إِلَيْكَ هِمَّتِي، وَأَنْصَبَ رَفَتَ نَحْوِكَ رَغْبَتِي. فَأَنْتَ لَا غَيْرِكَ مُرَادِي وَ...عِنْدَكَ دَوَاءٌ عَلَّتِي وَشِفَاءٌ غُلَّتِي، وَبَرْدٌ لَوْعَتِي وَكُشْفٌ كُرْبَتِي» «بدرستی که توجهم از همه بریده و تنها به تو پیوسته و میل و رغبتم تنها به سوی تو منصرف گشته پس تویی مقصودم نه غیر تو و داروی دردم و بهبودی سوز درون و خنکی سوز دلم و بر طرف شدن گرفتاری ام در نزد توست» (2) و به گفته حافظ (ره):

ای آفتاب سوزان می سوزد اندرونم *** یک ساعت بگنجان در سایه عنایت

ص: 177

1- دیوان حافظ : غزل 40.

2- بحار الأنوار : ج 94 ص 148.

در این شب سیاهم گم گشت راه مقصود *** از گوشه ای برون آی، ای کوکب هدایت

از هر طرف که رفتم جز وحشتم نیفزود *** زنهار از این بیابان وین راه بی نهایت (1)

یگانه چیزی که به انسان عاشق و نیایشگر حقیقی کمک می نماید که به کمالات نفسانیه و فطرت خویش آشنا گردد و محرم اسرار حضرت حق شود، همانا رخت تعلق از عالم خاکی بیرون کشیدن است زمانیکه بشر جان را جایگاه تجلی انوار حضرت پروردگار قرار داد، از مشاهده عالم روح وریحان و جمال حضرت محبوب بهره مند می شود، ولی هنگامیکه بستگی به عالم طبع داشته باشد از معنویت و دیدار معشوق محروم خواهد ماند چنانچه

در قول معصوم علیه السلام آمده است که:

«یا ابا ذر إن الدنيا مشغله للقلوب والأبدان ، وإن الله تبارک وتعالی سائلنا عما نعمنا فی حلاله فکیف بما نعمنا فی حرامه» «ای ابوذر بدرستی که دنیا قلبها و بدنها را مشغول می سازد و خداوند تبارک و تعالی از آنچه در حلالش به ما عنایت نموده باز خواست. خواهد نمود پس چگونه است نعمتهایی که در حرامش بکار زده ایم» (2) پس برای تداوم در مشاهده حضرت دوست باید رخت

ص: 178

1- دیوان حافظ : غزل 78.

2- بحار الأنوار : ج 77 ص 83.

از این ورطه برون کشید، تا هر لحظه دست حسرت به دندان نگزید و در آتش ندامت و فراق نسوزید، «یا أبأذر، إذا دخل النور القلب انفتح القلب واستوسع . قلت فما علامه ذلك، بأبی أنت وأمی یا رسول الله قال الإنابه إلى دار الخلود، والتجافی عن دار الغرور، والاستعداد للموت قبل نزوله»، «ای ابوذر؟ هنگامی که نور وارد قلب می شود قلب باز و فراخ می گردد میگوید عرض کردم، پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا نشانه آن چیست؟ فرمود: بازگشت با تمام وجود به خانه جاودانی و دوری و جدایی گرفتن از خانه غریب و آماده شدن برای مرگ قبل از آمدنش» (1) و چه زیبا حافظ زبان حال انسان عاشق را بیان کرده که:

مرا کاری است مشکل با دل خویش *** که گفتن می نیارم مشکل خویش

خیالت داند و جان من از غم *** که هر شب در چه کارم با دل خویش

از واپس ماندگان یادی کن آخر *** چه رانی تند جانا محمل خویش

بسی گشتم چو مجنون کوه صحرا *** مگر یابم سراغ از منزل خویش

ص: 179

مرا در اول منزل ره افتاد *** کی آمد کشتیم بر ساحل خویش

چه فرصتها که گم کردم در این راه *** زیخت خوابناک غافل خویش (1)

عاشقان حقیقی پیوسته در پیشگاه حضرت دوست مینالند که: میان ما و دل و عالم خیال و طبیعتم مشکلی رخ داده که در بیان نمی گنجد و با هر کسی آن را نمی توانم در میان بگذارم. تنها دل و جان من هستند که برغم ما آگاهند. امید آنکه عنایت شامل حال ما گردد و از آنها رهایی پیدا کنیم.

ص: 180

1- دیوان حافظ : غزل 347.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

